









فَادْكُرُوا لِلَّهِ حَيَاتَكُمْ وَتَقْوَاهُ اَوْ عَلَىٰ جَهَنَّمَ كَقِيَادِهَا نَسْتَفْتِيكُمْ فَاَقْبَلُوا الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّذْمُومًا لِّسِ بَعْدَ مَا زَادَ كُتُبًا  
 پس یا دکنید الدرد و حالت قیام و قعود و برپا و بسته خود پس چون طهارت نماز کامل بهرستی است نماز بر مؤمنین فرمن بروقت معین  
 وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْلِ اِنَّ الْكَوْلَ اَتَا الْمُؤْمِنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اَلْمُؤْمِنَاتِ وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا يَرْجُوْنَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا بِغُيُوْبِكُمْ  
 درین وقت حکم فرموده شد قوی و دلیر باشید و سستی نکنید در جستجوی قوم کفار اگر در دین باشید و عذر در مدعی میکنید پس ایشان هم در دین از چنانکه شمارند  
 هستید و امید میارید از الله دعوی جها و حجت آنچه امید میارند کفار است در دین! حکمت و مخرجه احکام آقا حق است که پاسداری در حدیث نباید کرد که یک  
 طرف اهل اسلام باشد و طرف آخر کافر چنانکه طبر بن ایرق سلمان بخاند قناده بن نعمان لغت کرده زردی و زوی کرده لیکن خود آورد و باز لیکن زید بودی  
 امانت نهاد و بود و قصد ادران جرابی پارید که در آن آورد و تا بخانه طهر نشان آن در معلوم شد و باز از خانه طهر تا مسکن یهودی دریافت کرد و قناده در پی آن رفت  
 طهر سوگند کرد پس قناده بر پی آن رفت و تا بخانه یهودی آمد و زره گرفت یهودی گفت که طهر من سپرده و ولایت کرده است و قوم بنو طفر طهر از خوف عار زردی جمع شده است  
 طهر بیان کرد و حضرت صلی الله علیه و سلم بر گواهی قوم نظر فرموده و فرمود که عتاب یهودی فرماید و می نازل شد که قصور یهودی نیست قصور طهر است پس قصور  
 ثابت شد چنانکه میفرماید اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ الْاَوَّلَ لَنْ نَكُنَ لِلْغَافِلِيْنَ حَصِيْمًا وَاَسْتَغْفِرِ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ  
 كَانَ عَفُوًّا رَحِيْمًا بدین معنی که در آن کتاب بود پس در آن کتابی نیست تا که حکم نماند بجز آنچه بود تا الله پس یهودی را بری ساند و سانس  
 بر این نفع در آن که اهل اسلام باشد حجت گیرند که از اجتهاد قصد کرده بودی استغفار کن چرا که تو سر در بیانی و گوئی که قصدش باشد و در ظهور نیاید و آن هر  
 اجتهادی باشد که بر صورت موجب ثواب است در صورت امر حق در ثواب لیکن حسنات الابرار سیئات المقربین است و در سر و آیه  
 از قصه عتاب یهودی استغفار بدین معنی است الله غفور رحیم بر تو دین یکچه از مجرات است و کما تجادلون مع الذین یخفون انفسهم ان الله لا یحب  
 مِنَ كَاٰنَ خَوٰنًا اَسِيْمًا وَاَبَدًا لِّمَنْ اَرٰ اٰنَا نِيْكَ فَبَا نْت مِي كُنْتُمْ بَا نِيْ سَا سَا خُوْشِ كُوْا اِهْلَ اِسْلَامٍ بَا نْتُمْ بَرِيْئِيْنَ مِمَّا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ اِنَّا كُنَّا نَدْعُوْكُمْ  
 گفته گناه کار نیست تخفون من الناس وَاَلَيْسَتْ خَفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ يَبْسُتُوْنَ مَا كَذَبُوْا مِنْ اَقْوَالٍ وَكَانَ اللّٰهُ يَعْلَمُ خَيْسًا  
 بیان میکند از آدمیان چنانکه بنو طفر و جبران نخویند که از خدا حال آن خداوند بهره ستان است که شب مشورت کرد آن سخن از خدا می پسند و دست خداوند  
 بد آنچه عمل میکند احاطه گفته ها الله هُوَ عِبَادُ اللّٰهِ عَنِ اللّٰهِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَا فِي الْحَيٰوةِ الْاٰخِرَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمُنْظِرٌ عَلِيْمٌ وَاَكْبَرُ  
 آگاه باشد شما مجادل کردید از جانب حیانت گفته گان در حیات دنیا پس کیست که مجادل خواهد کرد از جانب شان در روز قیامت یا خواهد شد بر ایشان دلیل  
 وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجْعَلِ اللّٰهُ عَفُوًّا رَحِيْمًا وَاَلَيْسَتْ خَفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ يَبْسُتُوْنَ مَا كَذَبُوْا مِنْ اَقْوَالٍ وَكَانَ اللّٰهُ يَعْلَمُ خَيْسًا  
 باز استغفار کند از خدا خواهد یافت خدا را غفور رحیم و مَنْ يَكْسِبْ اِثْمًا فَاِثْمًا يَكْسِبْهُ عَلٰى نَفْسِهِ وَاَنْ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا رَحِيْمًا وَاَلَيْسَتْ خَفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ يَبْسُتُوْنَ  
 هر که کسب نماید گناهی پس جز این نیست کسب میکند بر نفس خود و دست الله و انا با حکمت که چون یک گناه کرد  
 سزا خواهد داد و هر که کسب خطا کند مثل آن که طفر در زد و باشد با تهمت زدن گناه بگناه پس بر او شتر است در دین و گناه ظاهر و نوره فضل الله علیک  
 وَرَحْمَةٌ كَثِيْرَةٌ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ وَمَا يَضِلُّوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْكَ مِنْ شَيْءٍ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ  
 مَا كُنْتَ تَكْتُمُ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ عَزِيْزًا وَاِنْ تَرَىٰ اَنَّكَ بَرِحْتَ مِنْ حَيْثُ رَجَعْتَ اِلَىٰ اللّٰهِ فَارْجِعْ اِلَيْهِ وَاِنْ تَرَىٰ اَنَّكَ بَرِحْتَ مِنْ حَيْثُ رَجَعْتَ اِلَىٰ اللّٰهِ فَارْجِعْ اِلَيْهِ  
 کرده بود که در ایشان آنکه برگرداند از حکم است و فرمونی دهند که غیبی است خود را و ضرر نخواهند داد و ترا چیزی را خطا در خطا و جیب و بی معاف است و نزل  
 کرد الله بر تو کتاب و تعلیم کرد و ترا آنچه نماند استی و دست فضل خدا بر تو عظیم چون ترا تعلیم را به تعلم از حدیث لا خیر فی کثیر من حجورهم الا من امر بصالح  
 اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ لَعَلَّ تَتَّقُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ يَتَّقِيْ اَلْبَاطِلَ اَجْرًا عَظِيْمًا وَاِنْ تَرَىٰ اَنَّكَ بَرِحْتَ مِنْ حَيْثُ رَجَعْتَ اِلَىٰ اللّٰهِ فَارْجِعْ اِلَيْهِ  
 اگر امر کند بصدره و اذن یا امر پسندیده در عبادات یا با صلاح در میان آدمیان و هر که کند اینها بر فی خویش و سزا خواهد پس جلد خواهیم داد او را از هر عیبی









برستی منافقین فریب میدهند خدا را یعنی پیغمبر با حال آنکه حقیقتاً او شان را جزا فریب میدهم که بهیست میگذارد و اعمال سخن را مبدل بجزایمانید و چون تا نیم میشود بطرف نماز قائم میشوند گسندند بر آری آنکه آدمیان در کفر نیکند خدا را اگر اندک مذرب اند در میان این مذربان میان و در بطرف آنان کسی را که گمراه کند خدا پس هرگز نخواهی یافت برائی او را چه از بهایت یا ایها الذین امنوا لا تأخذوا الکفرین اولیاء من دون المؤمنین اتريدون ان تجعلوا الله حکمکم سلطانا ما مشیتنا ه ایمان داران بگیرد کافران را دوست از غیر خدا سوا سوسان آیا اراده میکنید آنکه گردانید برائی خدا بر شما حجت ظاهر که نفاق شما ازین ثبت کند ان المنفقین فی الدار کالمنفعل من النار و کن یحکم کهم نصیرا الا الذین تابوا و اصبحوا و اعتصموا بالله و اخلصوا ذیهم لله فاولئک مع المؤمنین و سوف یؤتی الله المؤمنین اجر عظیما ه برستی منافقین خواهند بود بر پایشان از آتش که از خبت در همه درجات نوح بعید خواهد بود چرا که ایشان یکی کفر کرده دوم فریب دادند بخلاف کافران که یکطرف اند و هرگز نخواهی یافت برائی او شان در دگایه مگر آن منافقانی که توبه کنند و کفر کنند نیک و جنگ زند با دشمنان خاص کنند و این خود برائی خدا پس منافقین نمازند پس او شان با مؤمنین همراه اند و جلد عطا خواهد کرد الله مؤمنین را اجر عظیم ما یفعل الله بعد البکر من متکونتم و امنتم و کان الله سارا علیکم ه چه خواهد کرد خدا لعناب شما اگر شکر کنید که در خانه شما دولت عظیم دین پیغمبر ختم المرسلین علیه السلام آمد و ایمان آری دوست خداوند قدر دان و انا با حال منافقان اهل کتاب اگر خواهد ظاهر سازد و اهل اسلام چهار نام شان بگیرد که دوست بنیدارید بری چنانکه میفرماید لا یحیث الله الخیر بالسنن من القول الا کمین ظلم کان الله سارا علیکم ه دست بنیدار و الله جبر ابا بد قول مگر سیکل علم کرده شود از آنرا است که بظواهر ظاهر بری ظالم نماید دوست الله شتوا قول مظلومان اذ انا با حال ظالم ان تبد و احیرا او تحفوا او تعفوا عن مشوع فان الله کان عفوا قذورا اگر ظالم بر کسی یا پوشیده کنید یا غفرو کنید از بری منافقان پس برستی است حقیقتا بخشایند برائی شما که یکی ظاهر یا پوشیده کردید و عفو کردید از بری منافقان فادست که منافقان را در دوزخ رساند ان الذین یکفرون بالله و رسوله و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسوله و یعولون نون و بعضی و تکفرون ببعض و یریدون ان یحذفوا و ان ذلک سبیلنا اولئک هم الکفرون حقا و اعتدنا للکفرین عذابا مهیبا ه برستی که کتاب کفر کرده باشد که از منی بشکر شد و در رسولان او از سیم و محمد علیها السلام داده میکنند آنکه تفرقه افکارند در میان خدا و رسولان او و میگویند که ایمان آوردیم بعضی و انکار میکنیم بعضی را و میکنند آنکه گیرند در میان این راهی او شانند کافر تحقیق و تیار کردیم برائی کافران عذاب دولت دهنده پس اگر کسی منافقان انهار اسلام میکنند چرا دوستی با کفار بود ان ینامیه و الذین امنوا بالله و رسوله و کفر قوا بین احدیهم و اهلک سوف یؤتیهم اجرهم و کان الله عفوا رحیما ه آن اهل کتاب که ایمان آوردند با الله و رسولان او و فرق نکردند در میان کسی از انسان او شان را جلد خواهد داد اگر شان دوست بنیدارید و جیم از آنچه قبل از ایمان انکار کرده لیکن شاعت اهل کتاب کافران تا بجای رسیده است معاشنه آیات ذیل باید کرد و در فهم باد که مطالب آیات ذیل حلیه مشکک است که در طلب کم بر جلد مخفف آریان کرده شود از ان تحقیق ترکیب نیز نمایند که در سنت ختم المرسلین در روز حور رب بعد سه ماه از خروج مصر و غیره و بدان نظر نماید بر روز سبت بود زیرا که اول ختم المرسلین نیز از ختم متفرق آمدن روز سبت یعنی هزاره ختم موقوف بر آمدن وقتن مسیح و انان فایک نوبت مسیح این بریم بنوند بلکه منظر مسیح بنوز و همچنان میریزند که بعد از رفتن مسیح ختم المرسلین خواهد شد که پاره پاره کلامش کلام خدا خواهد بود و بدین نظر میگفتند که چون که سیم ختم المرسلین کجا اگر بنی دیگر هستی کتابی جلد چهارم یا از ان تحقیق خبر بگیرد کسینت اهل الکتاب ان نازل علیهم کتابا من السماء و سأل میکت ترا اهل کتاب آنکه باری برایشان کتابی از آسمان یعنی جلد واحد و جویش چند و چه میفرماید و الا که بعد ظهور نبیات این طلب گسخت چنانکه اموی کردید همان نظر میفرماید قد ساء الو مؤمنی ان یمن ذلک قالوا انما الله جفوره فآخذ منهم الصاعقه یظلمهم ثم یخذوا و ان یعمل من بعد ما جاءتهم النبیت فحقوا عن ذلک و ان ینتوا مؤمنی سلطانا ما مشیتنا ه پس برستی سؤل کرده موسی را از یاره ازین پس گفتند معاشنه تا با الله ظاهر پس گرفت ایشان را صاعقه بفرست ختمی و علم شان گرفتند که سال بعد از آنکه آرا و ساز از اجوات موسی پس بنشیدیم ازین دو اویم موسی را قبل ظاهر که چند هزار گوسال پستان از کشت بر ستور دین وقت است حاجی بعد سه هفته از یاره پاره موسی و بنیاد لعناب گوناگون خوردید چنانکه دلیل بر یاره یاره نزل که حسب عده شده است چنانکه در جوابی دم موشف شریف است در عتق و فهم العتق و شفاء













و در دهه هفتاد که از امان آورده اند و کرده اند نیکبانی برانی شان حضرت است در آخرت و اجر عظیم است در دنیا بقوت عظیمی که افضل در محراب است  
 کتب توریه و مجوعه عجل صرح است بالخصوص فخر بیت المقدس و در یور ۱۳۶ موجود است و بر تو شد و الذین کفروا قلنا اولئک اهل الجحیم  
 فان اهل کتاب که کفر کردند بنشانها کی ما ایشان صحاب معنی اند یا ایها الذین آمنوا ذکر و اعلمت الله علیکم ای ایمان داران یا و کنیزت خدایان  
 بر خود با که حق تعالی بر نسبت شما درده و فضل ما فرشتی فرموده است که آن نبی کشته شود و مطابق آن در قرآن مجید فرموده و الله یصمات من الناس  
 و یسوتهم و اذ هم قوم ان ینسبوا الیکم الذین کفروا فلیذمکم علیکم چون قصد کرده بود قوم کعب بن اشرف یهودی آنکه در آن کتبه بطرف چهره شاد استهای خود  
 با گندن سنگ گران از بالا پس باز شست دستهای ایشان را از شام که جبرئیل نزو فرستادیم که قصد قوم یغیا از ی است پس جنود صلی الله علیه و سلم فرستاد  
 به علی فرمود که هر که از صحابه برسد بگو که بدین تشرف بر پس جای صحابه بدین رسیدند تا آنکه معنی فضل ما فرشتی و باب ملاکی نسبت خدو کامل کرده و انقوالله  
 و علی الله فلیتوکل المؤمنون و تبرسید از خدا بد خدا و اذن و حالت صلح چنانکه یهود مرده و نمودند و بر خدا پس باید توکل کنند بر خدا که یهودیان بزور  
 قوت نمودند که مطابق فضل ما کتاب خدا و صحاب با موسی خطاب کرده فرمود که تو و زور و سردار نبی اسرائیل از زور و ده سیاط بفرس تا زمین کنعان که تخی و اشرار  
 را میدهم جاسوسی نمایند پس موسی از فرقه درین مجموع پس فرمود که از فرقه شمون غنای پس حوری و از یهوداه کالیب پس رفیق و از اشکارا جال پس یوسف و از افویم  
 بن یوسف یوشع پس درون و از بنیامین خلتی پس رفو و از زلیون جدی اهل پس حوری و از بنیامین یوسف جدی بن موسی و از دان غنی اهل پس حلی و از اشکول  
 میکائیل و از نفتالی بنی پس حنی و از جدیو ایل بن ماکی بود پس امان بجاسوسی زمین کنعان فرستاد و در آنجا قوم قنوز و قوم عناق بود و تا موضع جردن متصل  
 زمین بیت المقدس مال رسیدند که از آبادی شهر حغن که در مصرت هفت سال قبل آباد شده است و ابن حورون مطابق درس درم فصل ۲۳ تکوین از کنعان  
 بن حام است که اذن بنام قریب تاریخ مشهور بوده است و درین زمین سارا رحلت فرمود و در آنجا از کنعان عناق نامی بود و از بنی امون در آنجا قوم نوسه و سول  
 و چهارست عرض میدهند که موسی مطابق فضل ما کتاب هتشار و بنی مناق سیسی اجناب و بنی مطابق درس فصل ۱۵ بوشع کالیب کشت مردمان یوشع  
 زده اند که در روز قیاس است و مفسرین در تفاسیر درج کرده اند پس بطرفین اشاره میفرماید و قلنا اتخذ الله میثاق ببنی اسرائیل  
 و اعلمنا انهم انقی عشر نقیباً و بر آینه بدستی انورت مدتها بنی اسرائیل نسبت فتح کنعانیان و نرسند و هم از ایشان بود زده سر و سر بر زمین با عقود  
 انکور و موسی علیه السلام تعریف آن سرزمین نمودند که سرداران نهرانی شهب و شیر جاری است یعنی کثرت است و گفته اند مردمان زنده آورده اند  
 در آن وقت کالیب جلایفاموس کرد که بر آینه در این ملک خواهم گرفت و ملک را خواهم گرفت لکن آن ده نفر کلام کالیب را شنیدند و گفتند که قنوز  
 بنی عناق مثل یوشع استیم نخواهیم رفت باز یوشع و کالیب مضحک پیش آمدند و گفتند اگر خدا او را از ما برمی و در زمین شهبه شیر جاری است خواهیم رفت پس  
 تفصیل از ان صا میفرماید و قال الله انی معکم و گفت خداوند برستی من باشا ام کین اقمتم الصلوة و اتیتکم الزکوة و امنتم بر منی و خذوا  
 و اقضتم الله قرضاً حسناً و کفرت عنکم سبیلاً لکم و لا دخلکم جنت جبری من تخیرت الا نضربکم فممن کفرت بعد ذلک منکم فقد  
 حنس سواة السیدیل همینه اگر قیام در بر نماز او بر پید ز کور او ایمان آرید بر سوالان من و عزیز کنید او شانه ز عمر او سید العذر اقر من نیکه همای چون  
 خود ایم که در شانگن بان شما و هر آینه در آنل خواهم کرد و شمار از زمین باغیالی کنعان که جاری است از زمینها نهرانی شیر و شهاب پس بر که کفرند بعد از ان از شما  
 پس تحقیق کنم که در راه درست پس بین کلام کالیب یوشع را جماعت سنگساری نمودند خداوند فرمود که من این قوم را از او با خواهم کشت موسی عرض داشت من در چنانکه  
 فصل ۱۴ کتاب خدا است که ایشان را از او با پاک کن که با ایشان چندین امتت با دستهای من و کفر نمودند و از آن گفتند نخواهم کرد و در زمین که رسد کرده هم نخواهم  
 بعد از که نسبت بوزنت آن زمین خواهم داد و تفسیر از زمینیکه داده کرده ام نخواهم بود و زور زور و بچشم برانی داد و فرمود که در آن روز مرد و اهل نخواهم کرد و با آن  
 اند که در نامه عبران پال تفسیر کرده که در آن مسیح و اهل نخواهند پس مراد از ان تفسیر است این است و در فریاد و کفر میفرماید که اگر امروز آواز خداوند  
 بشنوید ایمان آرید و با او پاک مثل پاکت معز و زده انقیب نباشید و نامه عبران شرح میفرماید که این خبر بر روز سبت هزارم مضمون چنانچه خواهد پیوست که



مضمون علیه السلام بر اینست که از بیعت آوردن تشریف آوردند پس باین جمله قضایا که شرح در تیره و زبور و نامه عبران است حقیقاً اشارت میفرماید  
 ميثاقهم لعنهم وجعلنا قلوبهم قسية ج يخرفون الكفر عن مواضعهم ولستوا حقا ما ذكرنا في ج ولا تزال تطلع على خابئتهم  
 الا قليلا ومنهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين پس بسبب نقض بنی اسرائیل عهد خود را بصلوات کردیم ایشان را بنویس و کردیم بهائی شان  
 سخت است بنی سبب خویف بیکند کلمات را از بعضی مواضع آن که دال بر نبوت است و از چنانکه مناف در درین فصل هم در بیان صدمه شد و فراموش نمودند و از آنچه  
 یادگاری بود در بیان در نسبت میم در پیشه مطلع میشوی بیحیات ایشان در نسبت خود و بسیاری از احکام که کثرتی از ایشان از اولاد و اقوام عبد الله بن سلام  
 بعضی دیگر بنظر ملاحظه سند در فصل هم در بیان و ما نیز بر اینست و غیره پس بنحیث ایشان و اعراس کن از حیانت شان بدستی الله تعالی است سید و بنیکو کاران  
 ومن الذين قالوا اننا نصري اخذنا ما وعدناهم فغضبوا كما وعدناهم ج كما غرنا باليهيم العداوة والفتنة الى يوم القيامة مطر  
 و ستوف ينكثون الله بما كانوا يصنعون و از آن که اینک گفته بدستی ما صکاریم که ختم عهد از ایشان که بار بار میسج و عوارین چنین گری سلطنت خداوند  
 بیغم نمودن چنانکه فصل نیز موجود است پس فراموش کردند حقه محله که بخل را که باور داده شده بودند آنرا پس انداختیم در میان تصار عدوت و بعضی تا روز قیامت  
 که براد از قیامت مطابق حدیث این حواله زان جنگ هم نصاری تا زان سلاح الدین است چنانکه در مذنب گذشت جمله خبر را خواهد کرد ایشان را الله تعالی آنچه  
 خواهند که روز زان جنگ که است صلاح الدین خارج خواهیم نمود یا اهل الکتاب قد جاءهم رسولنا انما ننبئهم بالحق و انهم كانوا يكفرون من الكتاب  
 يعفوا عن كثيره قد جاءهم من الله نذرا و كتب مبين فهدى به الله من اقبل رضوانه سبيل المسلك و يخرج حقه من الظلم  
 الى التوراة و قد علم انهم اذ اطاعتهم اهل الكتاب انما تابوا لله است شمار رسول ما حسب هذه بیان میکند برائی شما بسیار که انخاسیکر و روز زان ماضی الاکت  
 نسبت میم و می بخش از بسیاری آورده است شمار از عدد نوران رسول و کتاب بخش بایست میکند بیان عدد از که تابع میشود و از امر را بانی سرایتی و خارج میکند  
 ایشان از ظلمات ضلالت نظر نور هدایت باذن خدا و بایست میکند ایشان را بر استغیر با عدال انصاف آن بر ستور شاد و نکر و ذکر بعد از آن در ختم المسلمین  
 حسب وعد لا بدی شد اخذنا الذين قالوا ان الله هدانا لهدى مبين فهدى به الله من اقبل رضوانه سبيل المسلك و يخرج حقه من الظلم  
 في ارض من بعدنا و الله ما اتك لشكرات و الاض و ما ابانها انما ننبئهم بالحق و انهم كانوا يكفرون من الكتاب  
 مریم است پس کت که نالک شود از نماز خیر را اگر راه کند بک میم بن بر عیرو باور و از آنچه بر زمین است تمامی از برائی خدا است مالک ما نهار و زمین بر ما این  
 آن هر دو پیدا میکند آنرا که خواهد از در پرده با پر از در و العبد چه نفس صاحب قدرت است و چون با نافر بر مقید از انخوا بر بود میم در نشان انخوا  
 در این بعد گرفتن احتیاط و بعد از بسیار با او خواهد شد پس با کت میم و بر بر آید که من و بعد میم که است که در شان او بر علیه کند پس مقید محتاج بر این  
 خدائی را نمی رسد و اکت لهم بود و انصاف ما ننبئهم بالحق و انهم كانوا يكفرون من الكتاب  
 ليشاء و لعذب من يشاء و الله ما اتك لشكرات و الاض و ما ابانها انما ننبئهم بالحق و انهم كانوا يكفرون من الكتاب  
 خدایم و درستان از این چنین نیست بلکه شایسته بنی از آنچه بر زنده است خدا و از غضرت زنده است که برائی اگر خواهد مطابق اعمال  
 و برائی خدا است ملک ما نهار و زمین و در دو و بطرف است بازگشت به شوم پس خداوند چون خدا شو پس شایسته شد که میم شایسته آمد در او بریده  
 خدا بود بعد از است او نکر چه که در نور و حله تمسک شده بود پس آمدن خیر از سبب بر این چنین بود میم از هر چه از بر باری سبب مقدس و حق  
 که در حیرت انجباب در مرید نمونه از ضروریات سه نفرین بر ما یا اهل الکتاب قد جاءهم رسولنا انما ننبئهم بالحق و انهم كانوا يكفرون من الكتاب  
 جازنا من كثيره و لا بدی فقد جاءهم من الله نذرا و كتب مبين فهدى به الله من اقبل رضوانه سبيل المسلك و يخرج حقه من الظلم  
 میکند برائی نفع شایسته هر سالان لغوی است پس هر که بعد از شایسته است سبب بر ما باشد و غیره با و منته یعنی چنانچه در نور و نالی از در شان  
 بر باری که کور ختم المسلمین پیدا شد تا آنکه گوید که سید برائی ایشان است و بنده به خود و غیره سبب مقدس با نافر از چه بود و با نافر از سبب شایسته

شأن بشکرت و سپیده و ترسانند و مانند بر سرش قاصد است که بروقت بعین چاک در نامه عبران پال مصر نموده است و در بودیان استهتار میباشند که در روز اول  
 بودند در کینان سبب تخریب فصل کتاب عدالت است که در ام سیم و اخل نخواستند و باز میفرمایند که امروز اگر آوازش بشنوی سخت دل مثل آن روزی که  
 از جبهه و نشوید چنانکه گشت باز عاده میفرمایند زیرا که امر عظیم است نظر بر آن از اصل قصه خبر میدهند که بودیان آن زبان خوب واقف از تفصیل بودند چنانچه میفرمایند  
 وَاذِ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ اذْكُرُوا النِّعَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْكُمْ اذْجَعَلْنَا لَكُمْ دَارًا وَاَنْتُمْ كَانْتُمْ اَعْدَاءً لَكُمْ وَلَقَدْ اَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ثَمَّ اَخْرَجْنَا مِنْهَا شِبْرًا وَاَنْتُمْ كَانْتُمْ اَعْدَاءً لَكُمْ  
 برای قوم خود یاد بکنید نعمت خدا را بر خود یاد آنکه چون کرد در شام بنیال یعنی یوشع و کالیب که بعضی شمار اسرار و احوال شما را من و سلوی و غیره آنچه ندانم کسی را از خدا  
 چنانکه در رس خیم فصل ۱۲ کتاب اعدا اشارت بر نعمت یقوم اذخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم ولا ترتدوا علي اذ باركتم  
 فتنقلبوا خسران ای قوم در اخل شود زمین مقدس را آنکه نوشتم است الهی شما و باز گردید بپشتتک خود پس منتظب شوید زبان کار قائلو ایا قوم  
 اذ قهر با قوم اجباری و اذ انزلنا حلهما حتی خرجوا منها فان خرجوا منها فانا ناد اخلون که گفتند ای سوی بدستی در آن قوم جبارانند و ما بدستی در اخل نمودیم  
 تا اگر خارج شوند آن از آن زمین پس اگر خارج شوند از آن پس بدستی ما در اخل خواهیم شد قال تعالین من اللذین یحافون انعم الله علیهم اذ اخلوا الارض  
 المبارکة اذ اخلو فانکم عالتون و علی الله تکلون انکم مؤمنون گفتند یوشع و کالیب چنانکه در رس ششم فصل ۱۲ کتاب عدالت از کالیب خوف میکردند در حالیکه  
 کرده بود اندر آن بود و همان دخل شود بر ایشان بر در شهرشان پس چون دخل شود بر در شهرشان پس بدستی شما غالب شد بر خدا باید که توکل کنید اگر  
 باشد شما ایمان آوردن گان قائلو ای موسی انا لکن اخلنا ابدک ما اذ اموافها فاذهبنا و ربنا تعالنا انا ههنا قاعدون و گفتند ای موسی برگرد  
 داخل خواهیم شد قاصد را گاهی تا اگر باشد جبارین در آن پس برو تو و برادرت بدستی ما در اینجا میقیمیم و بر یوشع و کالیب نگه از زنده و جلال خداوند مرئی شد  
 موسی بر من کرد که من از مصر آورده ام و چندین معجزات نموده ام ازین قوم در گذر حقیقا فرمود که نخواهم گشت و موسی گفت چنانکه حق تعالی میفرماید قال  
 ایت انکم منکم الالفی فافوق بینهما و بین القوم الفسفیق پس گفت موسی بر من بدستی من مالک نیم مگر نفس خود و بر او خود را و کالیب و یوشع حکم  
 بسازد مگر پس جدائی نماید یعنی میان موسی و بارون دور میان قوم فاسقین و این سوال در توره مقدس است چنانکه فرمود که من ایشان را از او با خواهم  
 موسی بر من نمود که من از مصر آورده ام و چندین معجزات نموده ام ازین امر در گذر قال قائلو ای موسی انا لکن اخلنا ابدک ما اذ اموافها فاذهبنا و ربنا تعالنا انا ههنا قاعدون  
 علی القوم الفسفیق و فرموده است پس آن زمین مقدس بر ایشان حرام است تا چهل سال که اهل این زبان با لغات نیست و ما بود شوخ و تخریب خوانند از روزین تا روز  
 و افسوس کن بر قوم فاسق باقی قصه در توره مذکور است مطابقه نمایند پس داود در زبور نو و پنجم میفرماید در عدم دخول در زمین مقدس اشارت کند که در  
 خداوندی داخل نخواهند شد پال تفسیر نامه عبران میکند که آن اشارت بایمان بر علی است و سیم آرام نداننا چار زورت نجات عظیم آرام سستی شد که آن عهد  
 از حضور صلی الله علیه و سلم است چنانکه داود در زبور مذکور میفرماید که اگر در زوار خداوند بشنوی انا کار و در جمیعت در زوره نقیب کنید و نیز با جانی نیست پس  
 این در نبوت نبوت است برائی بود و آنچه قصد قتل حضور صلی الله علیه و سلم قوم کعب بن اشرف نموده بودند بر آن مثل میفرماید که در اول آدم گویند بصبح طفله و بشام  
 و ظهر پیدا میشد از طفل امروزه بدتر و در زوره نکاح میکردند و از دختر امروزه به پس و در زوره و خواهر قایل خوب و بده ادراپا بیل و نیز قایل خفا شد بعد از آن  
 حالنا تجوز ان شد که قربانی هر که منظور کند خواهر قایل در نکاحش در آید پس قربانی نمودند چنانکه قصه اش میفرماید و اقل علیهم نبائی آدم یا حتی اذ قریبا انا  
 فتقبل من احدیها و لکن نتقبل من الاخر قال لا قلت قال لا نعمای تقبل الله من المتقین و بخوان بر بودان قاصدین قتل تو قصه در و پس بر آن  
 آدم بدستی مطابق توره چون هر دو قربانی کردند قربانی پس مقبول کرد و از یک آن هر دو کشتن بده دو آدم و قربانی با بیل خورد و در قبول کرد و در بر یعنی قایل گفت  
 قایل با بیل را بر این ترا قتل خواهم کرد و گفت با بیل قبول میکند الله مگر از متقیان لکن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بایس فی یدک اذک لایستطیع  
 انی خاف الله رب العالمین ان یدک ان یتوبوا یا فی و انما یتوبون من اخطائهم لایستطیع ان یتوبوا انما یتوبون من اخطائهم لایستطیع ان یتوبوا انما یتوبون من اخطائهم لایستطیع ان یتوبوا  
 هر دو کشتند دست خود را بطرف تو تا آنکه قتل کنی ترا بدستی خود میگویم از الله رب العالمین بدستی من ابراهیم میگویم از عدم درازی دست خود آنکه تو به جاری کن این





نماز است و آنکه حکم کند بدینچه نازل کرده است پس مانند کافران در تورات حکم قصاص برین پنج است چنانکه میفرماید و کتبنا علیهم فیهما ان النفس بالنفس  
و العین بالعين و الاصل بالاصل و الشئ بالشئ و الجور جور و قصاص و توشیح و فصل ۲ سفر خروج ۲۰ سفر اعداد تورات  
برستی جان بجان بجان چشم بچشم بینی ببنی دگوش بگوش و دندان بدندان و جراحتها را تصاحب است یعنی عین فمق تصدق  
فحقو کفاره که پس هر کوی متول که بدستش قاتل گرفتار شده است نکند بلکه بخت پس آن کفار است برای قاتل که درجا سقره سوی بماند قتل نکند و شوی چنانکه  
در ورس ۲ فصل ۲۰ خروج است لیکن مطابق ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد و بعضی در توشیح است که مالک بقتل غلام خود و اگر گشته نشود  
و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون و هر چه بود که حکم کند بدینچه نازل کرده است الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا  
علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
پیشین گوی و نور است تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است  
تائید و لیکن اهل الانجیل بما انزل الله فیه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون و باید که حکم کند بر آنچه نازل کرده است  
از تصدیق پیشین گوی ختم المرسلین و هر چه حکم کند بدینچه نازل کرده است الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا  
علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
کتبه است آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است  
شان بدینچه نازل کرده است احکام قصاص بحکم الله که بجهت برادران تخفیف بطرفیت است و باید پیروی نیکند و تابع مشوخ و شهبانی باشند از ادریس و ادریس  
بطرف تو از حق امر لکل جعلنا منکم شرعة و ما نزلناک الا بالحق و ما نزلناک الا بالحق و ما نزلناک الا بالحق و ما نزلناک الا بالحق و ما نزلناک الا بالحق  
انما و احدا و کان لیبلوکم فی ما انزلکم فاستبقوا الخیر ای الله صرح جعد حکمنا فیتبکم بسما لکم فیه تحت لفقون  
و اگر سنتی الدار امین کردی شمار یک گروه و لیکن ترتیب مکان و علم هر آینه مطابق می آورد آنچه او داده است شمار پس بخت کنید بهتری را بطرف خدا است  
مرجع شمار پس آگاه خواهد کرد شمار بدینچه بود در آن اختلاف کند گان و ان احکم بینکم بما انزل الله و لا تتبعه اهل و احذرهم  
ان یفتنونک عن بعض ما انزل الله الیک فان لو کان حکم انما انزل الله ان تصیتم ببعض ذلوقهم و ان کثیرا من الناس  
تفتنونک و ان حکمنا لهدیة یتبعون و من احسن من الله حکما لیتقون و نزل کریم بطرف تو که حکم کنی در میان نشان  
بدینچه نازل کرده است الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
پس بدان جزین نیست اراده میکند الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
بخوانند که بنی از طرف خود آرد و کیت نیک تر اند از هر حکم را حق تو میکند ایمان سید از پس اهل اسلام با مناسب که ترک موالات آنان نمایند چنانکه عباد  
بن صامت ترک کردند مثل عهد الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
و انصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتوکلهم ینکم فانه منکم ان الله لا یتوکلهم فی القوم الظالمین ای اهل ایمان گیرید بود و نصدی را  
دوست و هر که دوست گیرد از شمار پس بدستی آن از دشمن است بدستی الدار اقرایشین گوی بنی ختم المرسلین انان انظلمان و عقینا علنا نارههم لعنسی بن هر چه معتدل فلما بین یک نیر من التوراة و اتینة الی تحصیل فیه هداى و نور و معتدل قایلما بین یک نیر من  
التوراة و هداى و معتدل للتقین و آوردیم در پس بنی اسرائیل عیسی بن مریم تصدیق کتبه بر آنچه در ورس ۲۰ فصل ۲۰ سفر اعداد است کتاب سابق در وادیهما و احکام در آن  
اختیار کند فاولئك الذین فی قلوبهم مرض یتسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دابة فحسی الله ان یالی بالقبح او امر من عند  
تسارعون علی انفسهم لئلا یؤذوا و من یؤذهم ینکم فانه منکم ان الله لا یتوکلهم فی القوم الظالمین ای اهل ایمان گیرید بود و نصدی را  
رسد از صحبت از ایشان پس قریب است الله که بیار و فتح بر یهودیان یا امر که از نزد خود شل خوف برائی نصار پس شدند از تا بر آنچه پوشید و میدشتند



بیت آنچه میباشند قبل از شریف آری حضرت علی علیه السلام در این منزل عالی بود و چون حضرت محمد علیه السلام شریف آوردند از شومالی اعمال بیرون شدند  
و همام شان گفتند که مستعجب شده است نظریان از قوله شان تفسیر میفرماید **وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ** گفتند یهود دست خدا بسته شده است  
**عَلَّتْ أَيْدِيَهُمْ** و **وَلَعْنُوا** ایما قالوا بسته یاد و تهنائی شان و لعنت کرده شده اند و آنچه گفته چنانچه در حدیث ۲۲ سفر چهارم بدان تهنایت است بل بدان که  
**صَبَّوْطُنَ سَبَّوْطُنَ** سبب کفایت است و تهنائی جلالی و جلالی خداوند فرزند صرف میکند چنانکه میگوید **وَأَيُّكُمْ كَثِيرٌ مِمَّنْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ**  
و هر آینه زیاد میکند بسیار از ایشان آنچه نازل کرده شده است بطرف تو از رب خود سر کشی و کفر و **وَأَلْقَيْنَا لَيْتِمًا عَاكِلًا** و **وَالْبَعْضُ عَلَى الْيَوْمِ الْقِيَمَةِ كَمَا**  
**أَوْقَدُوا نَارًا فَجُورِبَ أَطْفَالُهَا** الله و **وَيَسْتَعِينُونَ فِي الْأَرْضِ** و الله **لَا يَحْتُمِلُ الْمَقْسِدِينَ** و انداختیم در میان ایشان عدالت و قسط را و زیادت کردیم با شما  
از وقت آمدن و جلال است هر گاه بیکه افزون تر از آنش برائی جنگ و نشاء از آنرا در پیش تا بلند در زمین برائی فساد و خدا و دست نیاید و مفیدین **لَوْ كُنَّا حُلَّ**  
**الْكِتَابِ** امتوا و اتقوا الكفر **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **جَنَّتِ الْعُيُوبُ** و **مَكَرَ بَدْرِي** اهل کتاب بنی اسرائیل ایمان آوردند و از خلاف پیغمبر علیه السلام سرسیدند و پراکنده و نخل  
کردیم و دشمنان باز و جنت باقی صاحب نیت یا در بیت المقدس و **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ** فالو نجیل و **وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمُ الْكِتَابَ إِلَّا بِالْحَقِّ** و **مَنْ كَفَرَ**  
**أَوْ جَاهِلْتُمْ** و **كَرِهْتُمْ** آن قائم میکند توریه و انجیل و قرآن را که نازل کرده شده است بطرف ایشان از رب آنها هر آینه بخورند از رزق خود و از زیر پای خود و از  
مقام کتاب مخصوص المکرم مطالع باید کرد که عجایب غریب نکات بیان میفرماید **يَتَمَنَّوْنَ أَنَّهُمْ كَانُوا أَهْلَ التَّوْحِيدِ** از ایشان است معتقد است مثل قوم عبد الله در قریه مکه و حجاز  
پرسید و غیره و **وَلَوْ أَنَّهُمْ سَاءَ مَا يَكْمُلُونَ** و بسیاری از ایشان است آنچه عمل میکنند از انکار کلام خداوند لیکن چون فعل است اسفرتی و غیره زیادت مخصوص نیست  
نسبت بنی اسرائیل حضرت علی علیه السلام فرساده شده اند نظریان میفرماید **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَوْ كُنْتَ فَصَلْتَ لَخَلَّاتِ**  
**وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** ای رسول برسان آنچه نازل کرده شده است از رب تو بطرف تو هر گاه کسی تبلیغ پس رسانید  
رسالت خداوند را و از ایشان نرسد زیرا که تو نبی بر حق هستی کشته نخواهی شد و الله نگاه خواهد داشت ترا از شر یهودیان این مطابق جمله دوم خرفین است بدستی  
الدهیات میکند اکثر قوم کافرین یهود نسبت ایشان در سابق در کتاب کریم و غیره تصریحی رفت که **وَجَعَلْنَا رِجْلَهُ فِي الْإِيمَانِ** و **وَقُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ**  
**كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا تُفِيمُونَ** و **وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ إِلَّا الَّذِي يُبَيِّنُ لَكَ مَا كُنْتَ تَكْفُرُ**  
**فَلَا تَأْسَ بِمَنَّامِ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ** و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هٰؤُلَاءِ** و **وَالصَّالِحِينَ** و **وَالنَّصِيحِي** مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ  
**صَالِحًا** و **لَا تَخَوْفُهُمْ** و **وَاللَّامِ حُجْرَانًا** بدستی آنکه ایمان آوردند بدین اسلام بدین نیت و آنکه بدین یهودیت اختیار کردند و معا کون متدین بدین ابله یهود نصاری  
هر آنکه ایمان آورد و از ایشان بخداوند یگانگه و روز قیامت و کار کند نیکی پس نیت خوبی برایشان و نه بخیده خواهند شد و کاریک است که بر کتاب خود عمل نمایند  
و از عمل کتاب تا توریه ایمان آوردن است بر غیر ختم الهمین علیه السلام چنانچه میفرماید **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ**  
**جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِالْأَقْصَى** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ**  
خواهد شد اول باره در زمانه جنت نصر و فرستادیم بطرف ایشان رسولان از شعبا و پرمیا و غیره هر گاه بیدار آورد و دشمنان رسولی آنچه خواست میکنند و از آنها تهنائی شان  
یعنی مانعت از بت بدستی نمودند و فرقی را مثل شیاطین که در فریقه را مثل پرمیا قتل نمودند و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ** و **سَيَأْتِيَهُمْ كَذِبٌ كَثِيرٌ**  
از جنت پارس نماندند و در گشتند که جنت نصر و قتل نمود و درین کرد و وقت و بنابر اگر فرستاد که در میان آورد و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ** و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ** و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ**  
برمان میم کوش یعنی کینه و خور و التقرین با و شاه فارس چنانکه پرمیا و غرض **وَلَا يَحْتُمِلُونَ** و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ** و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ** و **وَلَا يَحْتُمِلُونَ**  
**وَمَا كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا تُفِيمُونَ** و **وَمَا كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا تُفِيمُونَ** و **وَمَا كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا تُفِيمُونَ** و **وَمَا كُنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا تُفِيمُونَ**

سلطنت چهارمی رومی قوی بر بره شد چنانکه در فصل پنجم دوم و نیاال و غیره مصرح است و باز در میان ویران از ده شایان از سنیست هیچی حسب فصل پنجم مذکور  
گشت و بعد از آن زمانه شلخ غیر بر قلم آمد و درین زمان بعضی از ایشان قائل با الوهیت مسیح بن مریم شدند که در مطلق حق را منکر شده اند که الله را در سیم بن مریم  
نمودند و بعضی از منکران وجود مطلق گفتند که خداوند آن ثالث است سه یعنی ذات و روح القدس شخص مسیح را نیز خدای و معبود نمودن حق در شخص مسیح شده که گفتند  
که ذات حق در چهار ساریست و نظرها هم در سیم نظریات سیم است هیچ حربه بنویسد پس وقت تشریف آوری حسب فصل ۹۰ و ۹۱ شعبا تشریف آوری محمد بنی قیدار در روز  
سنتا و هفت بعد بر آوی بیت المقدس رونق افروز جهانیان حسب تصریح فصل نهم و نیاال از ضروریات لازم آمد نظریات او تا حالات تصدیق میفرماید خدا گفت  
الذین قالوا ان الله هو المسيح بن مريم كفرة و قد انما كذبوا به انهم انما هم بشر و قد كذبوا به انهم انما هم بشر و قد كذبوا به انهم انما هم بشر  
تا گویند که بنظر اطلاق مسیح بن مریم را منظر اسم رحیم میگویند زیرا که اندر فضیلت جمله عالم بنظر اطلاق خداست و قال المسيح يا بنی اسرائیل اعبدوا الله و انى  
و ركبتم الله من شريك بالله فقد حذر الله عبك من الجنة و ما و يه النار و ما للظالمين من انصاريه و گفت مسیح چنانکه در روز ۴۴ و ۴۵ هم فصل ۳۰  
است ای نبی اسرائیل تابع شوید برای خدا برین در شب بدستی آنکه شرک کند بخدا پس تحقیق که حرام الله بر جنات را در بازگشت او بنابر روز هفت و نیت  
برای ظالمان مدوکتدگان نقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة بر آینه کفر کردند تا آنکه منکر وجود مطلق و جب بوده گفتند بدستی الله سوم است یعنی الملائكة  
قائل بر قوم گشتند که ذات دوم حیات روح القدس سوم ابن مسیح بن مریم که هر یک را تمجید خارجی قائل شدند و باز هر سه را یک گفتند و قدیم و مخالف و مخالف  
بهر سر را و نهند و حضرت در سیم ابن مریم نمودند و حال آنکه و ما من الله الا اله واحد و ما من عندنا خزائنه و نحن اعلم بما يحضرون و ما من عندنا خزائنه و نحن اعلم بما يحضرون  
بیتهون عما يقولون لیس من الذین کفروا منهم هذا اب الیه و اگر باز نخوانند از نصار از آنچه میگویند هر آینه برسد تا آنکه کفر کردند از ایشان  
خدا بدو آنکه از بیت المقدس خارج کرده خواهد شد اقلایثونون الی الله و کینتخفرونه و الله عفو رحیم و ای پس تو بنی کتب بطرف خداوند تو قضا  
نیکند ازین قول و الله عفو رحیم است بهر که توبه کند ما لمسیه ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقته کانا یا اکلنا الطعام  
نیست مسیح ابن مریم بقید ابن مریم رسول گزشته اند از قبل او رسولان و ما در ادعای حق است هر دو خوردند طعام و محتاج بودند و خدا بدین صفت نینواند که بعضی  
غیر محتاج باشد از نظر کیف بنی کلام کایت بسین چگونه بیان میکنم برای ایشان آیات توحید که سر از نده است که محتاج بغیر نباشد و آن بغیر وجود مطلق نیست  
که غیر محدود و غیر محصور و قادر مطلق است پس در صورتیکه در سیم بن مریم حصر میکند که طعام میخورد آن وجود مطلق نخواهد شد و هر چه شوا وجود مطلق است از تئید است  
محتاج دیگر ممکن و متوان گفت که باعتبار حقیقت میگویم زیرا قائل بوجود وجود سیم نیست چنانکه گفتیم و ما من الله الا اله واحد پس چگونه کلام ایشان را  
اعتبار نیست که نظرانی تو فکوت و باز بسین چگونه افسر نهدت سرفا نیم در صورت حصر در سیم بن مریم بری بنزد قل العبد و ان من دون الله ما از تمیلت  
خدا و لا نقوا و الله هو السميع العليم بگو یا عبادت میکنند شوا وجود مطلق که موجود محقق است آن ممکنات که ما نکست بیانی شامفر و وقع را و او در بند مطلق  
سبح و سیم غیر سیم علم خود اقرار میکرد چنانکه در فصل ۴۴ ممتی و با بلول اعمال مصرح است قل یا اهل الکتاب لا تخلون فی دینکم خیر الحق و انما یجوز  
اهل اوقوم قد خلتوا من قبل و احذوا کثیرا و ضلوا عن سبیل السبیل پس هر گاه همیکه وقت بر بادی نصار رسید و بنی موجود که حجب خدای مخلص است  
از بگوئی اهل کتاب فلور دین خود میکنند شوا حق آمدند کج شویند و شهبانی خود را که گمراه شده اند از قبل شاور و نکاسیح و گمراه کرده بسیاری را و گمراه  
شدند از راه دین با فعل کتاب بود معاینه کنید که در آن تصریح است که سیم سنگ سزنا و ید بر بانی یهود خواهد بود و یهودیان بر باخونند شد و در کار مسیح و غل  
گشت چنانکه از جمله زبور او در روز پنجم است و نیاال عیسی علیه السلام درنا جلیها مصرح است و باز در زبور زکور بر روز نازگی بعد از مسیح با روز کرده خبر میدهد  
پس این باریکه روز نازگی موجود همین روز است چنانکه میفرماید لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی سنان داود و عیسی ابن مریم ذلک مما  
کانوا یعتدون و کانوا ان یتنا هوون عن منکر فعلوه لیس ما کانوا یفعلون لعنت که در شده اند کافران نبی اسرائیل که سیم ایمان نیار و روز  
از قبل زبان ما و دنیا که در روز پنجم است و نیاال عیسی بن مریم چنانکه در انجیل است این بان وجه که نافرمانی کرده سیم را و تجا و از حکم او میگردد باز نیا



ازیدی که آنرا میگردند هرگز نمیکنند بدست آنچه میگردند در مخالفت صحیح چنانکه در انجیلها متصل است بدینجهت تبار شدند و اکنون در هزاره ستم وقت خوبی متعین نشان بود  
 و اکثر حسب نصرت کتب مقدسه در صحنه خواهند شد چنانکه میفرماید توری کثیرا لیسلم یقولون الذین کفروا بالشیع ما قد مات لهذا انفسهم ان یخط الله  
 و فی العذاب هم خلدون می بینی بسیار از ایشان چون کعب بن شرف و غیره که دوستی میکنند از ان اهل کفر کردند هرگز نیندیده بدست آنچه پیشین فرستاده است  
 برای شان نفسهای شان که برای جنگ اهل اسلام میگیرند بوجه آنکه چشم گرفته است اندر ایشان و در عذاب ایشان همیشه خواهند ماند چنانکه در فصل  
 سوم ملاکی و فصل پنجم زکریا و دوم خلیل ملعون شدن شان درین وقت صریح است و کوا کوا یؤمنون بالله و النبی و ما انزل الیه من السماء و لیس  
 و انک کثیرا من قهر فسیفون ه و گایمان آوردی بالندوبی مع و آنچه نازل کرده است اندر طرف آن نبی گرفتندی کفار و دستها ولیکن  
 بسیار از ایشان خارج اند از دایره ایمان و آنچه با و که در طرور ۶ ص ۴۰ است که خداوند از مسیحا یعنی از کوه جبری که آمد و بیابان یعنی بیابان عرب بیابان  
 باران و غیره تشرف آورد و با صد و پنجاه هزاران مقدسان در آن مقیم شد که مکان پاکش از جزو ششم اعلی و فصل است و آنرا که از کینه سینه شتند یعنی بعضی بود و  
 اهل کفر و آنرا که از جنگ خویش میزند معنی نصرا پرانگنده شدند و اهل کفر شیکش فرستاد یعنی مقوس الی اهل کفر و اهل کفر یعنی نجاشی شتابی ایمان آورد  
 و هفتاد تن را فرستاد که بگیرد در آمدن چون قرآن مجید شنیدند بدان نظر میفرماید لقیل انشد الناس عداوة للذین امنوا الیه سوی و الذین کفروا  
 بر آینه تومی یا بی تخت ترین آدمیان از راه عداوت با یانداران یهود و مشرکین اهل کفر پس مراد از کینه درین دروس اول فروردین ۶ بود و آن نوشته کان  
 ان و لقیل انکم مؤذنه للذین امنوا الذین قالوا انما نضی و هراینه می یا بی نزدیک شان بر او دوستی برای اهل اسلام بشر که گفتند بدستی ما نصرا  
 هشتم که در ایمان شتابی کردند و خود نجاشی با و شاه حبش اسلام آورد و هفتاد تن را فرستاد که احوال او شان بیان میفرماید که شنیدن قرآن در گریه افتاد  
 پس بر مقرر در ۳۱ فروردین ۶ اهل حبش شتابی در ایمان آوردن نمودند و حال نصاری قوم غیر شالیان در آینه می آید که ایمان میاورند و حال  
 بعضی اهل اسلام میدارند و روس و انگریزان یا جوج با جوج اند که ایمان میاورند و هیچ شخص را عبادت نمائید تا آنکه کامل شود آنچه صیغ مطابق باب است و اهل  
 فرموده که آنچه در خاطر روید که کلام بر شنیده لیکن از فریب دنیا قبول نگردان شمالیانی پس اینها دعوی نمیرسد که مع ما در وقت کینه مان مراد از او است  
 آنچه اند که زبان حضور صلی الله علیه و سلم بر لقمه قدرت صحابه که در حال بر تراز بسیار یک اند و نیز بر کرده شدند و مراد از نیک تخم و از زمین نیک و سه هزاران شل  
 آنگاه صدقت آن نصاری هستند که ایمان آوردند نظر بر ان میفرماید الذین امنوا من قبلی منهم قسطنطین و هبنا انا انکم کاستند و این ایمان نصاری اهل  
 حبش و مودت با اهل اسلام بدان وجه است که بدستی از ایشان در ان ایام کتاب بق خود تا بدان اند و بدستی آنان کبر نمیکند مثل شالیان بوجه آنکه  
 در باب نام اول روید نوشته شده است که در وقت هدایت است مقصدی بود تا کبر نکند و شاید ای شالیان تا کبر خوا سپید کرد و اذ اسمعوا ما اول  
 ال الرسول توری احمدهم تفتیض من الذین امنوا من الحق یقولون ندینا امانا فالتبنا مع الشاهدين و چون نصرا اهل حبش میسوزند آنچه نازل کرده  
 شده است بطرف رسول می بینی چشمانی ایشان میریزند از اشک بسبب آنچه دریافت کرده اند از کتاب البی حق ام میگویند ای رب ما ایمان آوردیم پس  
 بنویس ما را از شاهان نبوت ختم المرسلین ندیه السلام تا کامل گرد و فرموده صیغ حبس رس ۴ باب ۵ ای چون آخیل که شاگرد الهی آن روح الحق خوا سپید و او  
 و ما لالا تؤمن بالله و ما اجاءنا من الحق و نطمع ان یند خلکان با مع القوم الصلین و صیغ ما را که ایمان میاوریم باشد و آنچه آورده است ما را از  
 قرآن طبع میکنم آنکه در اهل کند و در رب با قوم صاحبین موعده که کتاب القبه با خصوص در کتاب نه بور خاصه در رس ۳ فروردین ۶ و فروردین ۶ و کرم صلح است  
 و ارض زمین مقدس شدند فاما هم الله بما قالوا جنت تجری من تحتها الانهار خلدین فیها و ذلک جزا الحسنین پس و ایشا نرا الله بد آنچه هستند  
 ختبهائی که جایی است هر زیر آنها همیشه خواهند ماند و این جزا و نیکو کاران است و الذین کفروا و کذبوا ایبت اولیک اصبیح و غیره  
 و آن نصاری که انکار کردند و کذب نمودند بیات ما آنان صاحب و زخ ادمی شالیان چنانکه در کتاب کائنات آخیل نام اول روید و در باب دوم  
 اکثر کتب مقدسه بر باوی ایشان نوشته شده است و چون نصرا اسلام آوردند مناسب که آنچه از احکام آخیل غسوخ شده اند از زن اطلاع داده شود

وهم از سبب اینست که در میان ایشان اخذ نمایی از رو که بعد از سیم خارج کرده اند و هم مطابق نامه اعمال که بخواریان اجازت کل طعام طیب شده است برسانند این  
حرام نکند یا نه؟ **الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحْمِلُونَ غُلَامًا لَّهُمْ وَلَا يَعْتَدُونَ لِلَّهِ كَاتِبًا مُّذْمَعًا** ای اهل ایمان صدق و تقوی و این مسود و معتد  
ابوزر و سلمان و غیر هم معنی الله عنهم بعد از شنیدن احوال قیامت حرام میکنند شیار پاکیزه یا آنچه حلال کرده الله برانی شتاوند تجاوز کنند از حد و حد اوند  
ببرستی الله دوست نمیدارند تجاوز کنندگان آنها را که به سبب این حکم استخرج نموده بودند بران عمل کردند و کاتوا ممتارز فكم الله حلال  
طعاما و القوا لعل الله یغفر لهم **وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحْمِلُونَ غُلَامًا لَّهُمْ وَلَا يَعْتَدُونَ لِلَّهِ كَاتِبًا مُّذْمَعًا** ای اهل ایمان آورندگان چنانکه نص  
خبر رویره بخورند و نسبت آنچه در خانه عثمان بن مظعون مجتمع شد اتفاق کرده اند که بقیه نصیام روز اول بقیام شیار و نجواب نه نمودن بر فرانس و خوردن  
گوشت و غیره بعد از آن از زمان و ترک دنیا و کلام سوگند خورده اند اگر بقیه از قصد خورده اند چنانکه شامی میگوید که **لَوْ اخذكم الله باللعنوه فی ایمانکم لکن**  
**لَوْ اخذكم لی ما عقد علی ایمانکم فذلک لانه اطعمتم عشراة من اهلکم و اهلکم من اهلکم و اهلکم من اهلکم** او بجز این رقیب نخواهد کرد الله در لغو قسمهائی  
شما و لیکن هر دو آنچه که شمار به آنچه عقده نمودید سبب پس کفار او خوردنیدن و مسکن است با وسط درجه آنچه بخورید اینها بی خود را با پوشش ده مرد یا آزاد کردن  
نیده است **فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الْفٰكِرُونَ** ای اهل ایمان اگر بعد از آن که کفر کردید و احفظوا ایمانکم **كَذٰلِكَ يَمُنُّ اللّٰهُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**  
پس هر که نیابد ازین سبب پس روزی است این کفار قسمه است چون قسم خوردید و بکنید و حفاظت نماید قسمه است خود را چنانکه بیان  
بکند الله براسه شما آیات خود را در کفار امید شما شکر خواهید کرد که آنچه از طیبات بودیم موافق آن بکار آید و از غیر طیب اجتناب نماید و گوشت  
مطابق باب پنجم نامه اول فریقون حرام است مگر بعضی جایز است بعضی نصرا اجازت پال داده است که بدان سبب در میان رواج او فتاده و هم قاریان  
و بت برستی در ایشان بزیج نظریان میفرماید **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اِنَّمَا اُخْبِرُوْا بِالْمَيْسِرِ وَالْمَيْسِرِ وَالْاَنْصَابِ وَالْاَنْصَابِ لَمْ يَحْسِبْ عَلَی السَّيْطٰنِ فَاَحْبَبُوْا لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُوْنَ**  
ای اهل ایمان جناب نیست شراب طعام قمار و غیره بر تیرانی اقرار حلال است هر یک پلیست از کار شیطان پس بریزید از سبب اینست  
که شافلح خواستید یافت **اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّوَفِّقَ بَيْنَكُمْ لِلْعَدٰوَةِ وَالْبَعْضِ اَعْمٰی فِيْ مَخْرَجِ الْمَيْسِرِ وَيَصِيْدُكُمْ عَنِ اللّٰهِ وَعَنِ الصَّلٰوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مَعْرِضُونَ**  
جز این نیست اراده میکند شیطان اگر بنید از در میان شما عدوت و بغض در شراب و قمار و بانوار و شمار از ذکر خدا و از نمازین حدیثا باز ایستادگان  
**وَاطِيعُوا اللّٰهَ واطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَكُلُوْا وَشَرَبُوْا** **فَاَنْ تُوَلِّیْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اِنَّ عَلٰی رَسُوْلِنَا الْبَيْعَ الْمُنْبِیِّنِ** و تا بعد از این کنید الله را و فرمان برود شوید رسول  
و حد کنید از منیات پس اگر بار کردید از حکم در جرح بطن منیات گردید پس بدانید که نیست بر وزن ما که ارسال ظاهر نکند **عَلَى الَّذِيْنَ آمَنُوا وَكُلُوْا وَشَرَبُوا**  
**جٰمِعًا فَمَا كَفَرُوْا اِذَا مَا تَقَوُّوْا وَاَمَنُوْا وَكُلُوْا الصَّلٰوةَ تَقَوُّوْا وَاَمَنُوْا وَاَحْسَبُوْا اللّٰهَ حَسْبَ الْمُحْسِنِيْنَ** **هٰذَا** نیست بر آنکه ایمان آورند و کار کرد  
نیک گنایند در آنچه خوردند از شراب و ماهاکی قمار و بجه تصاب از لام قبل از ما لغف چون بپزیرند از شرک در ایمان بیارند و عمل کنند نیک باز بریزند  
از محرمات که در وقت ایشان حرام شد و ایمان بیارند و جرم می باز بریزند از محرمات دیگر که بعد از وقت اول نازل شد و بیایند و الله دوست  
میدارند شکی کنند گان را و از جمله غیر طیبات خوردن شکار محرم است و در منور ۱۶ از نشاء حضور صلی الله علیه و سلم تقدیر آنست که است که در روز ۱۶  
فروردین کورس که سینا یعنی کوه که مقدس است که به بالائی رسید و در نصرا از حکم قربانی و غیره بود و نظر بران میفرماید **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لِيْسَ لَكُمْ**  
**لِيْسَ عَمَلٌ مِنَ الصَّيْدِ كَالَّذِيْ تَكْتَلُوْنَ وَرَمٰ حُمْرَ بَعْلَمٰهٖ لَللّٰهِ مِنْ تَجَافٍ بِالْعَيْبِ فَمَنْ اَعْتَدٰی بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ اَلِيْمٌ** ای اهل ایمان  
آزایش میکند شمار خدا که حسب علم اجمالی تفصیل می آرد و چیزی است از شکار که برسد از دستهای شما که براندر حد تفصیل خداوند آنرا که شوف میکند لغف  
پس هر که تجاوز کند بعد از آن حکم پس بکار است عذاب دردناک پس بیان آن میفرماید **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاِنَّكُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ**  
**مِنْكُمْ مَتَعَمِلًا فَاِجْرٌ اَوْ قَتْلٌ مَّا قَتَلَ مِنَ النَّعْوِ حَتّٰى يَدَّوْا عَدْلًا مِنْكُمْ هٰذَا بِاللّٰهِ الْعَقْبَةُ اَوْ لِقَانٌ طَعَامٌ مَسْكِيْنًا اَوْ عَدْلٌ ذٰلِكَ صِيَامًا**  
**اَوْ عَدْلٌ** ای اهل ایمان نه قتل کنید شکار در حالی که صاحب حرام باشید و هر که قتل کند از قصد پس جز آنرا در شل آنچه

قتل کرده است از چهار پایان که حکم کند بدان در صاحب عدل از نماز و حالیکه آن قربانی باشد رنده کعبه یا کعبه طعام در وی است یا برابر آن طعام نوزده  
 دهنش است یا یکپنجاه صید و بال کار خود خشیخ خداوند از آنچه گذشت و من عباد هتقوا الله منه والله عز وجل لا اله الا هو اعلم ویر که باز گردنیش این عمل پس خدا  
 کشد از خود خداوند غالب است صاحب تمام احوال که صیدان کفر و طعامه مناعا لک و السببان حلل کرده شده است برای شما کار در یا طعام آن  
 مساعیت برای شما و برای کاروان و حره علیک صید البر ما حرموا و اتقوا الله ان الله یخبرون و ارم کرده شده است بر شما صید بری تا وقتیکه  
 محرم و تبرید از خداوند که بطرف او شر کرده خواهید شد جعل الله اللعنة البیت الحرام فیما للناس و الشهور الحرام و الهدی و الکفایة ذلک لتعلموا  
 ان الله لعلکم فی الشهور و ما و الاذی و ان الله یبکلی شیء علیکم که در این کعبه رایت حرام برای قیام آدمیان در حج گردانید شهر حرام برای آن  
 و همی و فلان برای حفاظت احکام است حرام این امور بدان وجه است تا در این مدتی باید میدانند آنچه در آنها است از تعدیر و در زمین است در فرورد و غیره و  
 بدستی آمد بر سرش و نام است اعلموا ان الله شدید العقاب و ان الله عفور رحیم به ایندی بدستی آمد سخت طراب کتده است مخالفان حکم خود را و بدستی آمد  
 عفور رحیم است از گنا آن بر حج آورندگان معالی الرسول الا البیعه و الله لعلکم ما تبوءوا و انکم یبوءون نیست بدست رسول گرامسال حکم خداوند در تقدیمات حج کعبه و غیره و  
 میدانند آنرا که ظاهر میکنند و آنچه پوشیده میکنند پس شوی طیب شراب قمار علی العموم و صید بری خاص محرم برگز نخورد چنانکه در نصایح قیاسه نامه نظر بر آن  
 میفرماید قل لا یستوی الخبیث و الطیب و لو اجمعوا کذرا الحدیث فاشق الله یا اولی الاباب لعلکم تقیحون به بر باریت خبیث و طیب که چه خوش  
 آید ترا اے مخاطب کثرت خبیث و تبرید خدا اے صاحب ایما مید که شما فلاح خواهید یافت مثل نصایح در میان نباشید که برگز بریزنید از در طیب و خبیث است  
 آنچه در آن تصریح است بقیاس محول فرق نماید حاجت دریافت تفصیل نیست و بدست در جملة اشیا از آن حکم شود حسب تطاعت بجا آید و آنچه منعی است از آن باز  
 و دریافت در وقت نزول قرآن نه نماید که موجب آن شما باشد نظر بر آن میفرماید یا ایها الذین امنوا انکم تسئلون عن اشیاء ان تبذلکم تسئلون و ان  
 عنها لاین یبذل القرآن سیدکم عفا الله عنها و الله عفور رحیم ه ای ای ایمان نه سوال کنید از اشیا اگر ظاهر شود برای شما در زمین گردانید شما را  
 و کسوال کنید از آن وقتیکه نازل کرده شود قرآن ظاهر شود برای شما خشیخه است الالان و ان عفور با علم است قد سألها قوم من قبلکم فاصبحوا بها کفر و  
 دریافت کرده اند قوم یهود از قبل شما باز شد بر آن شکرین پس طیب حلال دانید جعل الله من خیرة و لا سائمة و لا وصیة و لا حاکم و لا لک و لا لک  
 کفر و یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون که در این خداوند از آن فاش گوش شکافه بعد از رسیدن پنج بطن و نه نامه بجا آورده شده که در بر  
 صحت مرض سیکند از دوزخ شاتی که بجز در خود میستند و در نهایت کتده نظر خود را و لیکن آنرا که کفر کرده اند میکتند بر خدا و در عطف و اکثرشان عطف بخداوند و  
 قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبا و وجدنا علینا ما نزلنا و ابائنا و هم لا یعلمون شیئا و لا یتدبرون کاه و چون گفته شد برای شان  
 بیاید بطرف آنچه نازل کرده است و بعد بطرف رسول گفتند کفایت میکند از آنچه میفرمود بر آن خود را آیا بنود ما را ایشان نمیدانند و نه باریت یافته بود  
 یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من حل الذی اهدنا الی الله من حیث یشاء لعلکم تتقون ه ای ایمان لازم گیرید نفسهای  
 خود را بر قیام شریعت نه ضرر در شمار آنکه گراه شد چون باریت یافتند بطرف خدا است بر حج شما پس خبر را خواهد کرد شما را بد آنچه عمل خواهید کرد و آنچه با و که چون  
 نصاری رویان وصیت سیم علیه السلام بالنبت حضور صلی الله علیه و سلم ضالع نمودند و نصایحش در مقابل شان اقرار نمودند و اهل اسلام لازم آمد که بحسب  
 شخص نمایند که قوم صالحین اند نظر بر آن میفرماید یا ایها الذین امنوا انکم اذا اخرجوا من ارضکم لجهاد فی سبیل الله فاصحابکم فیما بینکم و اولادکم  
 ان الله صلیکم فی الارض فاصحابکم فیما بینکم و اولادکم ه ای ای ایمان گوی وصیت در میان شما چون بیاید که شمار موت بنگاه وصیت و در آن خداوند  
 عدل از شما مسلمان یاد و دیگر از غیر شما ای شما که شمارید در سفر پس برسد شمار وصیت موت تحسبوا و قد امنتم بعد الاصلوة فقیس من بالله ان یرتبه و  
 یعتنا و لعلکم تقرین و انکم تشهدوا لله انما الذی انزلنا ه با نفا بر آن برود در اینده هر چه پس سوگند خواند اگر شکست نماید برین پنج که بل بیکتر  
 سوگند برای آنکه را اگر چه مشهوره صاحب قرابت باشد و نمی بوشیم شهادت خداوند بدستی تا درین وقت هر آینه از زبانها نریم فان علی علی غما استخفا

تَأْمِنًا فَاخْرَاجُوا يَهُودَ مِمَّا مَكَانَهُ مِنَ الَّذِينَ اسْتَحْسَبُوا عَلَىٰ سِنِّيهِمْ ۚ الْوَيْفَ لَكُمْ بِرَأْيِهِ رَبُّنَا الَّذِي أَلَمَّ أَزْوَاجَهُ مِمَّا لَمْ يَأْمِنُوا بِهِ ۗ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلنَّاسِ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۖ

پس اگر اطلاع یافته شود با آن دو گناه شذ نیست و دیگر قایم شوند مقام ایشان از تو سیکه سستی گناه شدند بر ایشان و و اول پس قسم خوردند بالبد  
 برین مصنون که بر این گواهی مالایق است از گواهی این هر دو قسم نکنند و نه بدستی ما در صورت برانته از ظالمین ذالت اذنی آن تا تو ابان الشهاده  
 و آنچه با اوینان خود ایمان بعلیما ایمان وانما الله وانما الله کما هذا المقام این شهادت قریب است از بیاض شهادت بر طورش تا خوف کند  
 از آن که در راه شود پسها بعد از قسم ایشان و بر سید از حد او بشنود هر حد او در الدب است نمیکند قوم خائن را یوم جمع الله الرسول هیقول ما اداکم  
 قالوا لهم انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون که جمع خواهد کرد در سالان و پس خواهد فرمود بچه چیز اجابت کرده شدید بعد از موت خواهند گفت نیست علی برانی بادستی  
 تو بسیار دانای خوب را که فرمان برداری کرده باشد فلام خواهد یافت و مخالف بد و زخ خواهد رفت بدستور شان و صیت از و برین شهادت سیم می آورد  
 ذکال الله یحییمن فی الیوم انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 ای یسیر بن مریم یا دکن نعمت مرا بر خود و برادر خود چون تا باید که در روح القدس یعنی حسن بیان تا باید سیفر باید سخن میگفتی در گناه و در بار اول دو حالت است  
 در مرتبه نالی نصاحت و بلاغت اذ ذکال الله یحییمن فی الیوم انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 لوحاظ است و معرفت و حکمت و تعلیم تحمل معرفت است و ادت من الطریق کما یطریق الی الذی فیها و چون پیدای کردی از گل شل موت  
 بیرون کن پس بر سیدی و یوان صوم پس میدان صورت مرغ زنده باذن من در فصل ۲۵ باب ۲ یوحس است که اگر کارانی بیخ نوشته شوند که بتالی  
 دنیا و صحت آن نمیداند که در آن مندرج شوند پس اگر قفسه نکل در عهد و حال طیورین مجموع همیست در صفت کتاب برج باشد هر چه در کتاب بخین میاید  
 مسلم و یامیان موجود و جاننی غیب از بیخ شل این معجزات چیزی نیست حال تعلیم سیم و شکم آورد در باب اول و اما مطالع باید کرد و در بعضی کتب مقدسه سابق  
 مسیح فرمود است که مثل معجزات موسی داده خواهد شد موسی پشتها و غوکا بر آورد اگر شیر را پیش بگویند هر چه و اندران که با کوش باذنی چ و یادکن چون  
 که بر آوردی در پس بر بردی آوردی چنانکه در باب نوزدهم و پنجم تو راست و ادت من الطریق کما یطریق الی الذی فیها و چون پیدای کردی از گل شل موت  
 من چنانکه در فصل لو قاصد نصر بایس مذکور است و اذ کفقت اسی انکر ایل عذک اذ حجتهم بالبینة فقال الذی کفروا منی صحران هذا  
 انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 او تا ۱۲ اتی است پس گفتند آن دو و یا سیکه گفتند از ایشان نیست این معجزات که در حدیث سبب مراد و یوزن اجل زبول این کای میکنند و اذ حجتهم  
 الی الحور این انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 ایمان آورد و بر گواهی سید بر بدستی با فرمان بردار استم تفصیل این در باب و هم می است اذ قال الحور یتون بیعتی ان کسیر هلم لیس طبع کتک ان  
 یزول علینا امانه من النبی و قال الله ان کنتم مؤمنین و یادکن چون جمع عظیم در دریا و طبر یاس نر سیح جمع شدند سیح بطور سخنان گفت که چگونه ایشان  
 سیر که چنانکه در باب ششم چون است حور من گفتند که ان و صد و بیان نفایت نخواهد کرد بجز چنان بود و ای دیگر نزدشان بنویس گفت تبته سید از خدا اگر  
 ایمان داران قالوا ان ذلک ناکل مریعا و تطریق قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نكون علیهم امانا المشاهدین و قال عیسی ابن مریم کیر الحور انما انکم اعلام لیسوا بکفیر  
 حلتی اما ید مرن انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 بر اخوانی از آسمان یعنی از عالم غیب ارجح که باشد برانی ماعید برانی اول ما و اخواننا و نساله از تو روزی کن ما را در تو بهترین فرستاده که انمان دران وقت  
 قال الله الی ما ولها علیکم فرمود و اند بدستی نازل کننده ام از بر شاه پس مسیح آن تا بهار و ماهیان را بشت و پنجم در مودم بر سید فرود زوده سید فرمود  
 و بعد از تعلیم چند چیز فرمود که هر سهرای بخورد تا از زده است یعنی در دل خود تصورم دارد و این گفتگو را شاگردانش هر چه بنویسد در مسیح بود و پنجمی را سید  
 که او گرفتار خواهد کرد پس حق تعالی آن مسیح فرمود چنانکه از عرس از باب ششم چون بو غیر هست همانا بفرماید منکم فرانی انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون  
 انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون انما انکم اعلام لیسوا بکفیر ویکفیدون



و آخر قوله كعب جبار موده است و قل الحمد لله الذي لم يخلقنا و ولدنا الا انه است و فصل جبار ملكي و رزق كسوع است عايش با حلالين آية كعب است پس  
 در ابتدا عالم ارواح به عالم مثال ظهور می دهد و عالم مثال عالم جسم هنوز رشتنی ظهورش عالم جسم نیست در روح خداوند بر ماده قابل ایشان جنبش بولس  
 خداوند که رشتنی شود یعنی از مثال بصورت جسم جلوه گر بولس بصورت هیاماده جسم - جلوه گر شد و از رشتنی خواند پس خداوند پیدایش رشتنی جسم را در اول  
 فرمود تا یکی را شب نظر بر آن می نماید و جمل الظلمت و النور ظهور گر داند از اطلاعات دوز پس جمل اجنی خود است پس آن خداوند لایق پرستش است و در اول  
 و همانند آن که در آیه کفر و ابرار یوم یعدون با آنکه کفر کرده اند و در عبادت محض را احاطه کند خداوند در عبادت محض معجزه عالم را  
 پیدا کرد و یک کم کله آدم آفرید بر رزق ختم هو الذي خلقكم من طين او ان خدایت که پیدا کرد و جدا شد آدم صغی الدو اصل شمار از گلاب هدی گفته که صفت جبرئیل  
 را فرستاد و در زمین خاک پاره زمین گفت که من پناه بخوابم باله از تو که کم کنی از من پس جبرئیل بازگشت و گرفت و گفت پناه خوست بولس فرستاد و یک کله  
 پس پناه خوست بر بازگشت پس فرستاد ملک الموت را پس پناه خوست از او باله پس ملک الموت گفت که من پناه بخوابم با آنکه مخالفت کنم ام خدا را و گرفت از رزق  
 زمین پس آنخت سنج و سیاه و سفید پس پس سبب مختلف شد الوان بی آدم پس آنخت آنرا آب شیرین کلی و طبع بدستور مختلف شد اخلاق ایشان پس فرمود  
 که ملک الموت را هم که در جبرئیل میکائیل زمین را تو نه رحم کردی بالظهور خارج کنم ابراح آنکه اینک پیدا کنم ازین گلاب بدست تو آبی اگر اجزاء زمین بدست تو است جبر  
 و میکائیل گرفته شدی صورت قیام می دهی لیکن بدست تو غزالی می گرفته شد که از زمین هوا اجزاء بالائی زمین یک صفت مختلف شد آب آمیخته گلاب کرده باشد  
 از اجزاء ستون بی گل بود از من پس آنرا مهور کرده و بگذاشت تا آنکه خشک شد مانند حال یعنی آنخوش خشک بر آمد از رزق ختمی اجزاء باز موجب علم و تقدیر قدیم  
 خود حکم کرد موت را بر زبان پس جا خوست که چندین زمانه از عالم ارواح کسوت بجائی شمارا پوشانیده بعد تمام و سید بکسوت کامله مطابق به کان شما بنظر آورد  
 پس گراجل دیگر حساب مکان عالم در عالم مثال برای قیامت مقرر نماید بعد از اطلاق ترتیب خلق اول بسیاری تو رب چنانکه میفرماید و اجل مشی عینک  
 و بعد از اجل معاد مقرر است نزد خدا بالخصوص و قیامت بدلائل یقینیه انبیا علیهم السلام را فرستاده پس ساخت لقرآن کریم و کتابها و از شمار قیاسات بحیالات  
 ناقصه خود شک میکنند که چرا عذاب ثواب حشر خواهد نمود و اگر اجزاء از سزا او بی است چرا بالفعل نمیدهد و میداند که از عالم ارواح تا خلق آدم چندین وسایل  
 زمانه واقع است که بصیحت و حکمت آفریده یکبارگی بدستور کلام نیست حشر است که تا وقتیکه استعدا حشر پیدا نشود چگونه نظیر آید که عامیان بالخصوص هنوز این  
 زمانه شل اهل که فاعل الله هو الله و فی الارض یعلم ستر کرده و علم آنکه سید دان خلیت در آسمانها و در زمین که بدین ترتیب ظهور آورد  
 میداند سر شمار و علامت شمار و میداند آنچه کس میکند از خیر و شر تا آنکه بدستور استعدا و سید که عالم بر هم شده باز ظهور می یابد که ای جای شبهت بالخصوص بعد از اظها انبیا  
 که بی نیات و اخوه فرستاده شده و تا آنکه از این آیه که آقا حق آنها مقرر است و بسیاری اهل که آیه از آیات ایشان قحط سالی در رفع آن و دیگر چندین  
 معجزات که اهل که دریافت کرده اند که برودند از ان اعراض گشته کان فقل الله یوایا الحی الباقی پس برستی که سب کردند آن هر گاه بیکه آمد او شان را پاره پاره بدستور  
 موعود خود نموده قهر پیغمبر گفتند که بجائی پاره پاره کتابی یکباره جبرائی آید و لا که خدا جبرائی آید و اگر خدا را بدایت منظور بود فرشته فرستاد و پس تحقیق  
 جواب هر یک میفرماید فسوف یا یتیم انواء ما انوا بکسبتم انی پس جبر خواهند آمد و شان را جبرائی آنچه بدان آید میسر می کند یعنی کفار که نسبت قهر مضموعه پس  
 علیه السلام خنده میزد و میگفت یا قوت ما ضعف پیغمبر کجایم نظر بر آن تمام حجت میکند او که اهل کفار من قبله صحن قون منکم فی الارض ما لکم  
 و ارسلنا السماء علیکم و الا لولا جعلنا الله فی قلوبهم و انشان من بعد هم قونا اخرین آیمانی بنشد که بسیاری اهل دنیا  
 را هلاک کردیم از قبل ایشان که قدرت داده بودیم او شان را و در زمین آنچه قدرت داده ایم شمارا و فرستادیم ابرار ایشان بی درستی و گردانیدیم نهر جاری زیر  
 درختان و مسکنات شان و هلاک نمودیم ایشان را گنجان ان شان و پیدا کردیم بعد از ایشان خلق دیگر و کونزلنا علیک کتابا فی قوطا پس قلستوه  
 یا یتیم لقال الذین کفران هذا الا صغر صغیر و اگر نازل کردیم بر تو کتابی خلاف وعده در کاف پس گردانید آنها در استهائلی خود با هر آینه گفتند  
 که قرآن بدستی این سحر است ظاهر بر آن صفت آن بی نزول پاره پاره کلام است و در نزول پاره پاره حکمت است که چون یکباره حکام آید تحمل نشوند

چنانکه در نسبت کتاب عهد نام صغیر بود بیان انکار کرده بودند بدان فطوره و پاره و این زمانه شده و قالوا لولا انزل علينا ملكا و نقضت که بفرستد  
ما چنانی آید فرشته بلاکت که در عید میدهد و خود فرشته از برای پادشاهان و پادشاهان میفرماید و انزلنا ملكا القضا الامر لولا انظر و انزل  
کین فرشته بلاکت بر آینه تمام شود کار بار مصلحت مذاهد شود که بعد از یکسال هجرت بلاک شود چنانکه در مفضل ام شیخا و عروست و کوجعلنا ملكا لجلدنا  
و جعلنا لکم آياتنا علیکم ما یلیسوا و اگر در ایم او فرشته بر آینه گردانیم او را در مفضل کنیم و نیز بر کفار آنچه غلط میکنند و نسبت پیغمبر را که در مفضل اشنی نوشته  
که در اول او بر او ان اسرئلی یعنی در ساعلیان مثل موسی خواهیم فرستاد پس برودون آن هجرت ضروریات است خواه در حقیقت ملک شایع علی از ملک  
و جعلنا اسرئلی بر رسول من قبلی فحاق بالذین شیخ و انهم ما کانوا یستنبطون و بر آینه خیره کرده شدند رسولان سابق پس احاطه کرد با تا که خیره میکرد  
از ایشان آنچه آرزو میکردند و اگر ایشان را شک باشد فل سید و ان فی الارض من انظر و کیف کانت عاقبة المکذبین بگویند در زمین باز بنید چگونه انجام کار  
که بین شد اگر گویند چنانکه در و بلاک نمودن ما فی السموات و الارض قل الله یکرر الی کسیت آنچه در آسمانهاست و در زمین بگو برای خدا است  
بر چه در عالم است از خدمت پیدا نمودن و بصورت انکار بلاک نمودن از دست که بحسب امکان سابق بطرحست نام بطیور آورد چنانکه سفر یا کتب علی نفسه الرحمن  
نوشته بر ذات خود حجت و حقیقت جاودیت مطلقه موجب بجاوست که عذرا الی یوم القيمة که در پیغمبر تا که جمع کند شمار بر روز قیامت که شک نیست در آن  
برای تمام خود که نور عظیم است الذین یحیی و المیتهم فمهم لا یخونون آنکه زبان کرده نفسها خود را از امکان خود پس آزان ایمان حق آورند بر روز قیامت  
ما بینا خوانند بر حاست و باز بگویند برای پیغمبر اگر از زمین جدا نیست برگشته بیان ما سجده کنی تو نشوی و کما سکن فی البیوع النهار و هو السقیم العلم  
حالا که برای آن خداوند است آنچه میماند در شب روزناوست سمع کلام شادان است بهر چه میگویند قل انما امرنا الله ان نخذ و لایا فاطر السموات و الارض هو  
یطعم و لا یطعم و لا یؤمن و لا یؤمن پس خبر خدا بگیر در صبا حی میدانند آسمانها در زمین و آن بخورند و در غیر و قل انما امرنا الله ان نخذ و لایا فاطر السموات و الارض هو  
تکون من المشرکین بگویند برستی من حکم کرده شده و بدانکه با شتم از آن که درون بند بر حاست خاص خدا را بکنم که در شایع بر بجهت بر شایع در نسبت  
خلاف گیاست است قل ان احافان عصیت منی فاعذبت من تعذبت و عنین و میثاقه و حمله که در آیت الهی است در بر شایع است بهر چه  
نا فرمانی گنم رب خود در پیشش تبان از عذاب روز عقیقت که در عینه شادان عذاب در آن روز پس رحم کرده است و در حجت نه بین در میان است  
است و انما امرنا الله لیس فی الاکثاف که هو ان یستسلف بخیر فهو علی کل شیء قدیر و اگر بسیار از الله سخن از تفسیر معاش پس نسبت  
دور کننده آنرا که خود در رساندگی پس او بر شایع است انما امرنا الله لیس فی الاکثاف که هو ان یستسلف بخیر فهو علی کل شیء قدیر و آن خداوند  
غالب است بر عباد و مقدرات خود و هو الحکیم الخیر هو ان باسکت و خبر است آورده اند که سفیاسه قریش گفتند کسی را یعنی منبر که بر است ترا تصدیق کند  
و علمای هر دو نصاریز بعد از استفسار با انکار کردند گواهی بر رسالت خود بیا تا دایم که بنا غالب خواهی شد حقیقا فرمود و قل انی فی شاک و انما امرنا الله  
شکید یعنی و بینگو بگو چه چیز است بزرگتر از جهت شهادت بگو انما امرنا الله لیس فی الاکثاف که هو ان یستسلف بخیر فهو علی کل شیء قدیر و آن خداوند  
در شایع بر نسبت در عجزش قرینت چنانکه میفرماید و او حی الی هذا القول که لولا که بر روحی کرده شد نسبت بهر نفس من این قرآن بحسب عده  
سلم این کتاب که تاریخ خاصشان در میان که پیدا شده هم تا که برسانم شایع بان قرآن و آنرا که برسد یعنی از هر جایی در مفضل ام شیخا بنوت و عروست  
در بی قیدار نوشته شده است که بعد از یکسال هجرت نبی قیدار منکرین بر ما و خواهند شد و شرکت آن پیغمبر علی العوم و در دیگر کتاب مصرح است انما امرنا الله لیس فی الاکثاف  
ان مع الله الهة اخرى قل لا یستهدی قلوبنا و انما هی اوهام و اجساد فی بطنی بری صما الشریکون و آسمانها بر آینه عوای میباید که در حق او و در حجت حق  
خداوندان دیگران اند بگو گواهی نمیدهم بگو گواهی خبر نیست و در حجت بدستی من بیزیرم از آنچه شرک میکنند با من در نسبت  
الذین اتینهم بالکتب بغیر فونه که اعرفون انما هو الذین یحیی و المیتهم فمهم لا یخونون و در این کتاب به شناساندن خود بر نبی  
و ایمانی آورند چنانکه چهل تن دیگر خود ایمان آوردند که اول کتاب بودند آنرا زبان که در شده از این کتاب بگویند خود پس آزان ایمانی آورند









فرموده است ای همتاان عبدالله بن مسعود را بگویند که من با او در جنگی بودم و او را دیدم که در جنگ با کفار  
محتاج بود که آب بنوشد و او را دیدم که در جنگ با کفار و او را دیدم که در جنگ با کفار و او را دیدم که در جنگ با کفار  
یا منکان که در جنگ با کفار و او را دیدم که در جنگ با کفار و او را دیدم که در جنگ با کفار و او را دیدم که در جنگ با کفار  
سکنید ما عندی ما استغنی عنکم انکم اهل الجنة یقولون و هویر القاصد انما یستزید من غیره و انما یستزید من غیره  
سابقه آن نیکو فیصل گفته است این در ابتدا زمانه است و در روزی که در قریب مانده است فرموده شده است که قریب است بعضی آنچه وعده کرده شده  
قل لو ان عندنا ما استغنی عنکم للقضوا لکم من فی قبلیکم ولله اعلم بالظلمة بگو اگر برستی نزول باشد آن نعم که بیان شد می کنید هر چند تمام کرده شد  
کار در میان من و شما و اوست باطلان که بروقت مقرب بر باد خواهد کرد و عندک مقادیر الغیب کما علمها اله هو و یخلفه ما فی الابرار  
و استغنی عنکم انکم اهل الجنة یقولون و هویر القاصد انما یستزید من غیره و انما یستزید من غیره  
نیستد بگے از درخت گردیدند آنرا ندانند است در تاریکی زمین و در طریقه نریا بس کرد که تا ب استغناء روشن است که بروقت نفس استغناء هر یک را که در  
شهادت یافتنی است بدرجه شهادت میرسد پس برستور فقط و نعم بر تکمیل استغناء خواهد رسید و شتابی نکنید و میان شما در زمی دارید که شب بعد روز  
روز بعد شب می آید و هر آنچه در آن است خدا میداند چنانکه میفرماید و هو اول فی یتوکلوا بالیکل و علم ما جرحتم بانهم یأتونکم من بعدکم لیتفقوا علی  
شکر الیه فمن جعلکم تقویة لکم لعلکم تتقون و ان خداوند آن ذات پاک است که میخواهد شما را ورثه میداند آنچه شب می کنید و در روز  
بر آنکه از شمار آور روز پس شب تا که تمام کرده شود وقت مقرب از کانی بازید موت بطرف اوست بر جمع شما از خبر و از شما به آنچه عمل میکردید و از  
اعمال و مواظبات حق عبادیه و بر سبب عینک حقیقی از اجزاء احدکم الموت حق است و ان خداوند است بر عباد خود  
مقیدات فایده میفرماید شما را که بدان که بصورت تو تهاست جسمانید و غیره در شما صفت میکند تا آنکه چون آیه که شمار موت بردارند در رسولان آنکه  
لعیوت امراض غیره جلوه می نمایند و آن کمی نمیکند و ان فی الله مرجعهم اجمعین باز کرده شوند بطرف خدا که حق و معنی کامو هر یک  
و غیر آنهم است پس این منافی آن نیست پس شتابی در کار مفید نیست که وقت در وقت استمال استغناء ظهور میدارد و هو الحق المستقیم و ان خداوند  
بعد تکمیل استغناء که وقت حساب میرسد شتابی گفته است از حساب کنندگان و خود شما خداوند را مطلق میدانید چنانکه میفرماید قل من ینحکم من الظلمة  
الار و الی الله عودنا و حقیقت این است که اینها که در این است که بگویند که بر ما از شمار از عباد و بجا بیایان و موجهانی دریا میخوانند  
در آن وقت از روی زاری و پنهانی باین طور که هر آینه اگر بجات دبر را خداوند بر آینه پاشیم از شمار آن یعنی از مومنان آیه میفرماید تا ما استغنی عنکم  
فانما تعلق بحال بودن خاص است که در پی مهاجران است زنده بود و بهر ایش شخصه بود که عمر در دریا انداخت و از غرق شدن نجات یافت و چون بجهت  
رسید کامیاب نشد و روی سفر بسیار نشتی نشسته بگم آمد و را شمار راه و دریا خداوند را خوانده باشد زیرا عادت کفار در مشرکین در دریا مخالفین  
می یابیم که کافرتان را اکثر خوانند خداوند بیگانه را بلکه این قصه مثل قصه مخصوص است که عزیر را این الگفته بود و درین عاص باز در کوه مشرک چند سال  
بدان نظر غالباً میفرماید قل الله یحییکم من بعدکم و انکم لمرسلون بگو آنکه نجات میدهند شما را از آن و بعد هر کرب باز شما شرک میکنند پس آن خداوند که  
بدین صفت او را میداند قاصد بر خط آوردن و فتح دادن هر دو با عباد نمودن گوناگون که موجب کرب شما باشد از آن جمله آوردن آنکه پنج مشرکان  
عاص و ابلیس و سوس و حلیب و اسود بنو ت و داید معینه و حارث قیس لطلحه استنبره حضور صلی الله علیه و سلم میگردیدند روزی که در حضور علیه السلام  
جبرئیل نشسته بود که پنج مشرکان از پیش حضور صلی الله علیه و سلم گشته جبرئیل شارت بکفایانی عاص و حلیب و سوس و بنو ت و حارث و ابلیس  
حارث نموده حضور علیه السلام گفت که هم این پنج کفایت کردم پس عاص غایب شد و حلیب که گویند از آن نمرد و کرد که هر دو کار خود را قتل کردند و ابلیس  
شل گردن شتر اس کرده بنو ت و سوس و حلیب از دنیا گشت که سرش جبرئیل میزد و او فریاد میکرد و با علامت میگفت که صاحب بخیر علیه السلام



عبدالمنذر کور را فریب شیطان بود و مرتد گشت و گفت که اگر محمد علیه السلام صادق است پس بر من وحی می آید و اگر کاذب است من هم گنم پس نبیت و غیر خصل  
سفر شنی موسی بهای سندیس بهایری آیات قرآنی مکن نشد که بعد دعوی نزول سالم مادی و حق نبوت که هدایت از جانب خداست که مثل پیروان حواری  
عجیب می شود قل ان هدانا الله هو الهدى و استی هدایت خداوند است آن هدایت پس اگر بعد از محبت برگردد جایی تعجب نیست *انما اتينا الله انما اتينا الله*  
و حکم کرده شده ایم از هدایت خداوند که اسلام آریم برائی رب العالمین و جو مطلق *وان اقموا الصلوة واتقوا الزکوة واتقوا الله انکم کنتم ترون* و آنکه کایم کنیده نار او بر سر  
در خلاف آن خداوند نبوت که بطرف چشم کرده خواهد شد پس چگونه بیان شمار عبادت کنیم که بعد از سلوایان اند و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق  
و آن خداوند است که پیدا کرد آسمانها و زمین را بر ترتیب دست *یوم یقول کون فیکون* و قول الحق *و بعد اتمام ترتیب هتنداد هر یک برائی بزوی هتنداد*  
روزی که میگوید یا ش پس میباید قول او با ترتیب دست است *فانه کذلک انکم تنفخون فی الصور و انکم فی الصلوة علی الغیب و انکم فی الصلوة علی الغیب* و خاص است  
ملک روزی که نفع خواهد کرد در عالم غیب و شهادت از نظر اخیر غائب نیست پس بدان گذشته شمار امید اند که از زمان عمر ابن لخی کافر شده اند و بدو نوح خواهد  
رفت و این سخن که بدان کفر بدو نوح خواهند رفت کمال بخنده بودند نظر بر آن از قصه آرزو بر اینیم که احب او او شان بود و خبری می دهد در آن دلیل بر  
توحی می آرد و نوح با د که نرود و کوش من جام بهای مشهور بود چنانکه در تورتیه است و اولادش بلقب پدر باشد میگویند که نرودی در خوابت پدر خود شمس  
و قبر بر پس بریشان حیران بود از کاهستان تغییر دریافت کرد آن تغییر دادند که مولودی خواهد بود که زوال مملکت تو بدستش خواهد شد چنانکه درین قصه  
مشهور از انقضای از آنچه بسند صحیح است و تغییر قابل برای هم برن برادرش را میگوید الغرض و اینجا آنچه متعلق به هدایت است نقاش میفرماید *و ان اولاد*  
*کلبی اذ ان اتخذوا اهلها ائمة اهل ارضهم فمما خلقنا من اهل ارضهم فمما خلقنا من اهل ارضهم فمما خلقنا من اهل ارضهم*  
قوم ترا در گمراهی ظاهر و چنانکه قائل کردت برستان را بدستور قائل کردت ساره برستان را میفرماید *و ان اولاد کلبی اذ ان اتخذوا اهلها ائمة اهل ارضهم*  
بنودیم ابراهیم را ملکوت آسمان و زمین تا دلیل آورد بر ستاره برستان *فلیکون من الموقنین* و اما که شد از اهل ابل بقان بود کمال پس اهل نظام بدستری شتر  
کرد *فما احسن علی لیل را کوب کما قال هذا ربی که چون تاری نمود بر شبی دید که شتری بسیار شتری برستان این رب من است فتمنا اقل قال*  
*کما احسن اهل ارضهم* پس چون ساره غروب کرد گفت دوست منیدارم زور و ندگان ما این باشتری برستان گفتگو شد از امر برستان گفتگو نمود چنانکه میفرماید  
*فتمنا اهل ارضهم انما قال هذا ربی فتمنا اقل قال ان اولاد کلبی اذ ان اتخذوا اهلها ائمة اهل ارضهم* پس چون دیدند راه را آید پدید این است رب من پس چون نوح  
گفت بر آئینه اگر هدایت کند من بر آئینه بشم از قوم ظالمان تا الزام دیگران *و بعد از نوح خود قائل بود بود بار سوم نزد جماعت آفتاب برستان رفت*  
چنانکه میفرماید *فتمنا اهل ارضهم انما قال هذا ربی فتمنا اقل قال ان اولاد کلبی اذ ان اتخذوا اهلها ائمة اهل ارضهم* پس چون دید آفتاب ماطلع بر سینه  
آفتاب برستان نبوت رب من این کلان تر است از آنچه شتری است پس چون آفتاب غروب کرد گفت بدستی من بری ام آنچه شام شرک نیاید در الوهیت یا  
در عبادت *ان و حجت فی الذی فطر السموات و الارض حینما قوا الالهة لیس فیهم شریک* بدستی من خالص کردم هر که دل خود را بطرف آن ذات که پیدا کرد آسمانها را  
زمین را خالص کند و چشم از مشرکان و حاجه قوه مدحیت گرفتند با بر اینهم قوم او در دستش مقدرات که ما از ایشان انما غریبه و عجیبه معاینه میکنیم آن  
ترا بر باد خواهند کرد از بنیاد هم است که حاکم آن ملک از قوش ارن بودند نرود من کوش *قال الخلیف فی الله و قد حدان* ما گفت ای حاجت میگیرید بر  
از مقدرات در مقدره ذات حق و حال آنکه هدایت کرد مرا آنچه با شما گفتیم که خدا آن است که زمین آسمان پیدا کرده این مقدرات بسکه و لا تخافوا من شکر کون  
*ان ان کنتم فی شک و حیرة فلیکن من ان لا یطمان* اگر بدید آنچه خوش است رب من خبریست  
احاطه کرده است بر رود گار من هر شمر را بجهت نیکیه و ترک لا یقل میکنید و کیف *انکم فی الصلوة علی الغیب و انکم فی الصلوة علی الغیب* و انکم فی الصلوة علی الغیب  
یا زل به علیکم سلطانا *فان فی الصلوة علی الغیب و انکم فی الصلوة علی الغیب* و انکم فی الصلوة علی الغیب *انکم فی الصلوة علی الغیب و انکم فی الصلوة علی الغیب*  
کردید بالمد و لا شریک از آنکه نازل کرده است بدان بر شام حجتی پس کدام ازین دو گروه لاین تر است با من اگر میدانید بگویند *انکم فی الصلوة علی الغیب و انکم فی الصلوة علی الغیب*









دولت برالی اذن و پیدا کرده است هر چند که آن در هر شریعت و اما است و مثل او دیگر نیست پس چگونه شریعت و ولایت تصرف شود لکن الله ذکر کند  
 لا اله الا هو و اینکه ذکر صفات مذکوره شد است رب ثانیست موجود می غیر او پس هر طرفی که رو آید ذوات اوست می خالق کل شیء فاعبدوا  
 و هو علی کل شیء وکیل و کاندازد که الا بصار و هو یذکر الهمصار و هو اللطیف الخبیر و او که نیست حقیقت آن ذوات را که بدین صفت مذکور شد  
 بنیانهای چشم دل در نور هر جانب روحی آری مطابق آیه ایما تلو او است و است و ان ادراک میکند حقیقت بنیانهای او آن پاک از ادراک حقیقت است  
 حقیقت جمله قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلیقصد و من عمی فلیعدها و ما اناعنا علیکم بحفیظہ بدستی آمد شما دلیل مثل بنیانی از رب شما  
 پس هر که بنید پس فایده اش برالی نفس است و هر که بنیانهای او پس بال او است و نیست شما کجا همان و کذا ان نصی و کذا فی حدیث جنین میگردانیم آیات و غیره  
 یعنی تا الزام خورد بعضی کفار و کفیل و در دست و باید که بگویند بعضی کفار تو خوانده از دو غلامان روسیای یعنی بسیار جبهه حال که زبان فصیح آن هر دو در نزد  
 این بطور مشین گوئی است چنانچه بعضی کفار گفتند در جوابش بجای خود بوجه کامل در قرآن مجید در مثل سوره رحمن گفته شده است در ظاهر است که اگر حضرت صلوات  
 علیه و سلم آن نبی امی نیستند معاذ الله بنی آن چه که تا بخش از نهادند و فصل نهم در بیان قیدار کما از اولاد با جوه خاص سرب جا نیکی مکان مقدس  
 است که ام است که بعد از هزار سال سلطنت است بنجاب شوکت در با جوج با جوج روسی اگر پیدا شده باشد چنانکه در باب ستم مکاشفات فصل ۳۹ و ۳۸  
 خرقه است پس اینهمه و سوسه جات پیروی گفته گان با جوج با جوج زمانه است که با وجود جوبت ہی خود قرآن شریف مثل کفار که بار بار می آورند و گفتند  
 لیسوا لیسوا و چنین میگردانیم آیات و حدیث را تا که ظاهر فایم آن هر یک را برای تو میگردانیم از اهل اسلام اشع ما اوحی الیک من ذلک لا اله الا  
 و اعرض عن المشرکین و با وجود این دلائل توحید اگر مشرکین یا بنیاید پیروی کن آنرا که وحی کرده شده است بطرف تو از پروردگارت که نیست مبعوض بخیر او  
 و اعرض عن المشرکین و کونوا لله ما اشركوا و ما جعلناک علیکم حفیظا و ما انت علیکم بکفیل و ذکر و انیدیم تر از مشرکین کجا همان نبوتی بر ایشان مختار  
 تا ایشان را از داری و چون آیه ای که در تعبدون حسب جنم نازل شد اهل اسلام سب اهلان کفار میگردانند پس مشرکان گفتند که با زانی محمد علیه السلام از سب اهلان تا ما  
 سب جود از انرا هم کرده آیه امر و لا تشبوا الذین یدعون من دون الله و در شام آمدید آن بنات را که میخواهند کفار از سوا می خدا بوجه آنکه  
 و شام خوانند و او را در راه دشمنی از ناموستی و گردنستندی آن خداوند از تر که جود آن محتاج بر روزی و شام نجدانی بگازند از دست کذبات کفیل  
 لکل امه عمالهم تدرالی ذمهم فذمهم بما کانوا یعملون چنین مزین کردیم برانی هر کرد و کارشان باز بطرف برسد و کار جوج او شاست پس خبر  
 خواهد کرد و شام از بد اخیر کار میکند و آفتهم و ایا الله جدا میمانیم این جاتیم لیسوا لیسوا و قسم خوردند مشرکان که با بد سخت ترین تنهایی خود را بر این  
 اگر آید ایشان را نشان هلاکت بر آید ایمان خواهند آورد و سبیب پس اهل اسلام خوشتر کار از حضور صلوات علیه و سلم آیه هلاکت شدند و آیه هلاکت کعب  
 سال هجرت در فصل اشیا مقر است قبل کفار می تیدار مقرر شده است ایمان ایشان نظیر آن میفرماید قل انما اولادکم عند الله و ما لکم بهنکما  
 و طحاجوت لا یولدوا بوجوب این نیست آیات هلاکت نزد خدا است بعد هجرت و آیه خبر دارد که دست شمار بدستی آن آیات چون خواهند آمد ایمان نخواهند  
 اکثر چنانچه منقول است که هنگامیکه عبدالمعین از جمل برید در آن وقت نیز ایشان از کفر نشد و تقید آمدیم و البصار هم گما که در این  
 یه اول فرقه و قدامتی طغیانیم تقیون و دیگر دانیم لبانی ایشان را از تصدیق و بنیانهایی و لبانی شان را چنانکه ایمان نیاورده اند ایمان ترا  
 اول مرتبه و بجز اریم او شان را در طغیان که گشته شوند و کوانتا ز کما الهمم انملیکه و کلهم الموت و حشرنا علیکم کل شیء قبله ما کانوا  
 لیومنوا الا ان یشاء الله و لکن الهمم یعملون و چون در عهد بنیانشان مقرر گشته اگر بدستی نازل کنیم بر ایشان ملائکه مذاب و نبرد و کلام کنند ایشان را  
 سر و گان (چنانکه در الدین با حدین حضور علیه السلام مطابق روایت صحیحها که در در و المختار نقل میکند زنده هم شدند تر کفار که ایمان نیاورده و جمیع کثیر ایشان  
 هر چند در روز جنگ شکست نباشند که ایمان بیایند اگر خود بعضی مثل عباس خیر را و لیکن اکثر ایشان جانانه و دستور فرموده حق بنابر آنکه هر که خدا  
 بعضی اهل که نصیحت زیاد کردن جنگ در نمودند که از جمل هر دو باز بنیاد کتب تواریخ از روایت الاحباب روایت بعضی و غیره در مقامات بدی مطالع با دیگر کرد

وَكَلَّمَكَ جَنَّاتُ الْكَلْبِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاللَّيْلِ يُجِي بِقَعَصِهِمُ إِلَى بَعْضِ نَحْوِ الْقَوْلِ عَسْرَةً وَرَاطٌ وَجَاهُكُمْ كَرِيمٌ كَفَرًا وَتَمَنَّا نَت  
 كَرَوَانِدِيمُ بِرَأْيِي بِرَبِّي شَيْطَانِ انْطَانِ حَبْنِ (چنانکه نسبت به سید علیه السلام از ایشان جن و شیطان شهر و معروف در اوجیل است) که وحی میکند بعض  
 او شان بطرف بعض قول دروغ آریسته از برای فریب و کوشاء سر باها مافعلوق و در هم و مایق آروفا و در خواستی خدا پروردگارت کرده آن وحی  
 نزول بقول پس گزرا او شان را موعظه افزای میکنند از آوون ایمان بود ماینه غدا پس تمام ای بل تمام بطرف زمین قول خوش غیر نمی کنند و بعضی آینه  
 أَفَلِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْعَقْلِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْغَيْبِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
 اند با خیرت و باید که راضی شوند آن کفار بر آن و باید که بعضی حاصل کنند آنچه آنان حاصل کرده گانند از کار مخالفت لغوی که الله ابغی حکما و هو الله  
 نَزَلَ الْكِتَابَ مَعَهُ لِجَوْنِ بَرِّ مَرْمُودِ خَدَا وَذَلَّ عَمَلٌ كَمَنْدُ بَرِّ مَرْمُودِ خَدَا وَذَلَّ عَمَلٌ كَمَنْدُ بَرِّ مَرْمُودِ خَدَا وَذَلَّ عَمَلٌ كَمَنْدُ بَرِّ مَرْمُودِ خَدَا وَذَلَّ عَمَلٌ  
 نازل کرد بر شما کتابی مفصل که بر وقت همین آیه خواهد بود و باز ایمان نخواهند آورد و الذین آتاهم الكتاب یعلمون انه من ربهم الحق فلا تكون  
 مِنَ الْمُكْفِرِينَ و آنرا که در این کتاب مجموع توبه در کمال من از اهل کتاب در یک ایمان آورده اند میدانند آن قرآن را نازل شده از رب تبارک و تعالی  
 است پس مایش از شک زنگان از میان آیه قبل از وقت که سیرج آیه هلاکت بعد از هجرت نوشته ایم و تحت کلمت ربك حینا فاعلم ان لا اله الا الله  
 وهو السميع العليم کمال شدیم تبارک و تعالی در عدالت نسبت آیات هبلکه تبارکی نیست برائی کلمات یعنی حکام و مردان شوند که است  
 منکران را در انامی وقت است که بر وقت همین خواهد آورد و باید فهمت که کفار که شیعه بر نهند که بجز خود و خویره و از بجه کفار و احقر از میکنند اگر کفر نمایند  
 ایشان راجح است در علم انرش سرت میکنند جرش آمد قرآن تطیع الذم من فی الارض ینضوا و عن مسبیل الله طمان ینبعون الا الظن و انهم  
 الا یحرمون و در کتاب شوی اکثر آن را که در زمین که است گمراه کنند از راه خدا تا بعد از این نیست که گمان عقلی خود را نیستند آنان را از  
 میکنند ربك هو اعلم من فضلهم و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی  
 بار او یافتگان و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد و آنچه از بجه خود مرد  
 نام خدا بر او را نشید ایمان آوردگان و انک انما کلام الله علیهم و قد فصل لهم ما حرم علیهم و انما اضطررتم فی الیه طوات  
 کثیرا لیسئلون یا هو او هم بغیر علیهم ان ربک هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی و هو اعلم بالهدی  
 اسم خدا بر او برستی تفصیل نمود آنچه حرام کرده است بر شما اگر آنچه بجه بر شوید و برستی بسیاری بر این گمراه میکنند بجه شبانی نفسهای خود را بغیر علم از حکم خدا  
 برستی رب تو انما است با تجاوز کنندگان مانند فارق در میان و بجه کشته مشرک و جوش میفراید و در ظاهر از ظاهر باطن که در ظاهر گناه و باطن گناه  
 آنچه از نظر شما مخفی باشد پس کشته کافر گناه است باطن که مناصح شما بجه نیست و حال غیت کافر چگونه ظاهر شود ان الذین یکفون انرا کتم  
 سیرج و انما کانوا یقارون ببدستی آنها که حاصل میکنند گناهی را از او جدا داده خواهند شد بر آنچه کسب میکنند و انما کلام الله علیهم و انما اضطررتم فی الیه طوات  
 و خویره آنچه نذر کرده شود نام خدا در بدستی آن هرگز نیست حق است و در جانی و گیرش برائی و بجه که بر نام غیر خدا شده باشد فرموده است و درین  
 هر دو بجه ظاهر فرق ظاهر نیست بخلاف مروه که طب یونانی گوید بر فساد است و نزد این عباس حکم این آیه از آیه و طعام الین او تو انکتاب  
 در جبه اول کتاب تنوع است یعنی اگر خیزد و خفتد و غیره مصححات قرآن نباشد باقی خلاف نام مشهور است و ان الشیطان یوحن الی قلبهم لیکذبوا  
 و ان الله اعلم بالظنون و بدستی شیاطین هرگز نیست بطرف و درستی خود با که مجاور نمایند و اگر اطاعت نمودند ایشان را و خوردن و بجه تا  
 بر اینه شما البته مشرک کنید که از شرک ایشان راضی شدی و من کان میتا فاحیینه و جعلنا له نوراً میثقی به فی النار من صله فی الطمیت  
 پس بجه منها آیا که بجه خدا بر او یا بجه خدا بر او برابرند و آنکه بود مرد بجه شل منزه بود برین نه که دریم او را نور ایمان و نوریم برائی و نوریم  
 روزه میان مردان مثل آن اوجلیت کیم است مثل ظلم آنکه بیرون آید از ان کلام این بدترین ما کانوا یحیون چنین فرزند کرده برائی کافر

آنچه عمل میکرد چنانکه او جهل و کذا لک جعلنا فی کل قریة ایاک بر خیمه بها لیمکروا فیها ط و ما یمکرون ان یرا انفسهم و ما یشعرون و من یقبل  
 گردانیدیم در هر قریه کلان بحرین آن قریه که برگزیدیم در آن قریه دیگر نیکند مگر بالقهرهای خود و نمیدانند که مرجع کارشان بایشان است و اذبحا تا تم  
 آیه قالوا کن تو من حتی نونی مثل ما و فی رسول الله اعلی حقیقتی بجعل رسالتی چون باید ایشان را بجزه مثل شیخ قمر و مراجع و غیره گویند یا مان  
 نخواهیم آورد و ما آنکه داده شویم نظیر آنچه داده شده اند رسولان سابق خدا و ما است آنچه را که گردانیم رسالت خود بحسب مکان تحقیق این قول شان  
 در سوره مقصص می آید سُبْحٰنَ الَّذِیْنَ اَجْرُ مَا وَصَّوْا عِبَادَکَ اللّٰهُ وَعَدَّکَ سَعِدًا کَانَ لَکَ الْاَمْرُ الَّذِیْ تُوَدُّهُ رِیْدِیْ فِی هَیْئَةِ شَرٰکَانَ مَکَرًا کَیْـمًا کَرِیْمًا  
 یعنی قحط از نزد خدا و عذاب سخت یعنی بر بر براهی که میکردند کفر و کفایت در کمال است و من یذکرک ان فیضه ان فیضه ان فیضه ان فیضه ان فیضه ان  
 صلیحا حو سحانا فی السما عرط انرا که اراده کرده است الهی که هدایت کند بکشاید صدر او برای اسلام و آنرا که اراده کند اگر آگاه کند انرا  
 میکند صدر او تنگ که بالا میرود در آسمان یعنی خفقان از اسلام پیدا میشود بدان سبب که حالتی پیدا میشود که گویا آسمان میرودم این حالت است از خفا  
 لذلک یجعل الله لوجن الدین ان یرو منون و مثل کفار که میکنند الهی است بر آنکه آیمان می آورند و لهذا اهل الایمان مستقیما قد جعلنا  
 الایمان تقویة لکم و ان یرو منون در این راه پروردگار است دوست تفصیل کرده ایم معجزات موفقه برائی تو میکی نصیحت بگیرد که در اسلام عند ربهم وهو اول  
 اما کلوا لیکملون برای ایشان در اسلام است پروردگار ایشان و آن خداوند صاحب و شان است بر آنچه عمل میکردند و بوی چشم هر چه حقیقتا بعض  
 لکن قلی سئل کثر من لکنس و قال ولیم من لکنس ربنا استتمتع بعضنا ببعض در روزی جمع خواهیم کرد بجز ایشان را خواهیم گفت ای گروه  
 جنیان زیاد یافته اید از ایشان همراه خود با بعضی در روز جزا و خواهند گفت او یار ایشان از انسان ای پروردگار یا پرورداری یافت بعضی از بعضی  
 انسان که تابع شدند بعضی یعنی از جن متبوع چنانکه از تشبیه آمده دریافت میشود و بافتنا اکلنا ان فی قلبک کتاب قال الذار متوکل کخلدین  
 فیما انکما انما الله و رسیدیم سبعا و خود را که مقرر کردی برای ما خواهد فرمود خداوند نار جاست شماست همیشه مگر آنچه خواسته است خدا که بالاخر جمله در ذات حق  
 خواهند شد از جنایچه تحقیق در کتاب انسان کامل است باید فهمید که مراد از همگی در قرآن مجید کتب طولی است تا احباب عباد که از آیه ادا امت السموات  
 و الارض الامم شاه ربانک نیز واضح است ان ربک حکمک علیه بدستی پروردگار تو حکمت و داناست که بدو رخ برده هر یک بمقدار گناه خود خواهد  
 چنانکه پاک خواهد نمود و کذا لک لوی بعض الظالمین بعضا با کما لیسو به ستور تسلط جن بر انسان مسلم میگرددیم بعضی ظالمین مثل ابی جهل و غیره را بعضی  
 دیگر بر آنچه حاصل میکردند از اعتقاد شرک و خواهیم گفت زیاد یافتند از طمان از همسر بکان خود و جوب مذکور خواهد داد و باز مخاطب بجز خواهیم شد  
 و خواهیم گفت نمیشد بجز و الا فی لکم رسالکم بقیضون علیکم آیاتی و سننم و قد کفر اهلکم کفر هذا ای گروه جن و انسان آبا ما بد شما آری  
 از شما که بخوانند شما آیات ما و بیم کنند شما بدین این روز شما یعنی قیامت معلوم شد که در جنیان نیز رسولان میباشند قالوا ان الله یهدانا علی انفسنا و غیر  
 الحیوان الدنیا و شهیدنا علی انفسهم انما هم کما نوا کثیرون و خواهند گفت گواهی میدیم بر نفس خود که اگر پرستیم جنان نمودیم و فریب داد و سار  
 زندگانی دنیا و گواهی خواهند داد بر جانهای خود با بدستی آنان بودند کافران و این شهادت در یک وقت سماعی انکار و وقت دیگر نیست ذلک  
 انما یکن ربک هذک القرئین و اهلها عاقلون این رسال رسولان بوجه نیست که نیست پروردگار تو بلکه کتفه موضوعها بسبب علم شان بجز  
 اهل ادیان خافان باشند از علم نظم و لکل درجت مما عملوا و مما اننت بغافل عما تعملون و برای هر یک از مقرر شد در جات است از آنچه عمل کردند  
 نیست پروردگار تو غافل از آنچه عمل میکنند اعمال ظلی جوارح و ربک الغنی ذو الرحمة و پروردگار تو غنی صاحب رحمت است که تا هر گاه میگوید  
 کامل نشود و باز بر سر انکار مانند پاک میکنند باز چنین نونی فتح که میکنند ان کیشنا یدهدکم و کنتی اوف من بعدکم ما یشاء و کما انشا کفر من ذریر  
 قوه احرین و اگر خواهد خدا بر شما را و قائم مقام کند آنرا که خواهد از اهل اسلام چنانکه میداند که در دست شما از اولاد قوم دیگر که بت پرست بودند  
 این زمین گویا ابراهیم علیه السلام نیز در فصل ۱۱ سفر غنی و سوره بقره است که نسبت اولاد ابراهیم را مقرر کرده که هر که تر انست خواهند کرد و در قرآن مجید



مسرمان را از حجاب است طعام هولی و دوالی کند کرده تمان باشد بایضه که طعام مسرمان است و من الامام قوله و فرشتا و خداوند پیدا کرد از تمام  
کلان و صغیر پس چون آن خداوند پیدا کرده است نه تمان بگو ایام از قلم الله بخورد بیاید خادم در هر جایی و بیاید در وزن و لا تتبعوا خطوات الشیطان  
لذکر عدل و عقین و تابع نشوید با فی شیطان را بدستی آن برای نماوشن ظاهر است نمائیه از واج طوما فرمایان کلان و صغیر انعام است از واج را که  
هر یک زواجره بنظر دیگر زوج گفته میشود من الصان تمین و من المخرین قل الذکرین حرام الام الکلیبید اما اشتملت علیه ان حرام الکلیبید  
تتقی علی ان کتبه صدقین از پیش هر زوج و از بند زوج پس آیا نیز بر حرام کرد الی ما و در و با آنچه مشتمل باشد حرام و و او و نه صی  
مر الجلمه تخمین و گمان اگر باشد است گویان و من اذ بل اذین و من المخرین قل الذکرین حرام ام الکلیبید اما اشتملت علیه ان حرام الکلیبید و از شر و در وزن  
و در پس از ایشان زیاد و حرام کرد و او و او یا آنچه مشتمل باشد بر وجهها اینها پس چون بطور عباد مشرکین که پرسیند که خطیبان مالک بن خوف بود  
که ای حرام لیکن ای محمد علیه السلام شایکه نمیکند آید ای پس فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم بدستی شما حرام کرده ایستی از چهار پایان بلا اصل و جزین نیست  
پیدا کرده است الی این است از واج را برای خوردن و دفع گرض بدان پس از کجا آمد این تحریم از طرف ترا میا از طرف ماده پس ساکت شد مالک خوف  
و تخیر شد پس کلام کرد پس حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ای مالک کلام نمیکنی گفت برای حضرت صلی الله علیه و سلم بگو تو کلام کنی و من بشنوم ز تو او کند  
سیرا اذ و صدکم الله یهدا من اظلمت فانی علیه الله کذب الضمیر الناس یخدیهم و ان الله لا یهدی القوم الظالمین آیا بودید شما حاضر  
چون وصیت کرد شمار الی بجزت مذکور یعنی کرده است پس هر که شل عمر بن طی افتر کند بر خدا در بیخ تا که گمراه نماید آدمیان را بغیر علم بدستی الی الله انما ید قوم  
طالبان را که هر ارخواه نخواهد نماید قل لا احد فیما اوحی الی غیر ما اوحی الی الله و انما ید قوم طالبان را که هر ارخواه نخواهد نماید قل لا احد فیما اوحی الی غیر ما اوحی الی الله و انما ید قوم  
که کلام در آن است بر خورنده که خوردن اگر آن باشد میده و در میده نمنه و موفوز و متمدیر و نطی و داخل است چنانکه در ماده گشت و در ما مشفقو حیا باشد  
خون سائل یعنی آنچه خارج شود از حیوانی زنده یا از روح وقت بزحمانه و تفسیر بنفس است و بقول مکرر که درین آیه لفظ مسفوم هر آینه  
تابع شد مسلمان از گها آنچه تابع میشود بود او و کفر خیر برفانه یجسر و یا باشد گوشت خیر پس بدستی این بر یک نفس است و وقتنا اهل البیت  
و یا باشد فسق که آواز داده شود بغیر خدا بدان بوقت فوج و درین آنچه بر نصب از نام فوج کرده شود چنانکه در ماده گشت و داخل شد و هنوز حرام نشده بود  
که مطابق حدیث بنظر ضرورت حرام کرده شد و از آیات اهل کلم طبیبات و رانده و من طبیبات ما ز فنام در تقریر مطابق تفسیر حدیث الی بیره و من حباس  
هر ذی ناب از سباع و هر ذی غلب از ظاهر حرام است که از طبیبت باقی محل قیاس مجتهدان از طبیبات است فمرا منظر خایر یا و ولا عادی فان کذب  
عقود در پی پس هر که بغیر از شو غیر شکر و نه تجاوز گفته از حد پس بدستی الی العنقر رحیم است بر خورنده و علی الذین کفادوا حرمنا فی ذری غلظت  
و من البقر و الغنم حرمنا علیهم سحرها الی ما حملت ظمورها و الی الحویا و ما احتلط بطنهم و هر آنکه دین میبودیت اختیار کرد در حرام کرد و هر صاحب شین  
و از گاو و بز حرام کردیم بر ایشان مپها که آنچه برشته بودی پشتهای شان یا بر گره ای یا آنچه مغلط شده استخوان ذیاب خرمتم ببعثهم ان الصادقون این جزا  
و اویم او شان را بسبب بغاوت شان و بدستی ما هر آینه از صادقان ایم چنانکه در فصل ما ز و ما حبا موسی نسبت ذوی ظفر شتر و غیره در فصل ما کتاب کو  
نسبت پیدا کرد است که در وقت قربانی از نظر بغاوت شان حکم سخن بود و در است بر ایهم بیچ ازین بود یا ز اهل که قافله کذب بودی که در حرم  
و امیت و کذب بودی با الله عن الرسول الی ما حملت ظمورها و الی الحویا و ما احتلط بطنهم و هر آنکه دین میبودیت اختیار کرد در حرام کرد و هر صاحب شین  
بد که این از وقت حجت است امونین از سرنا شان خلاص شوند و ایشان از شرک را بی یابد و بر پیشین گوی بیکنند که با بنیضیت مشرکین باز ازین  
باز نخواهند آمد و بر ستمات شان احترامی خواهند نمود و بر اهل تقرب است سیقول الذین شرکوا لولا ان شرکنا و لا ان شرکنا و لا ان شرکنا و لا ان شرکنا و لا ان شرکنا  
لذکر الذکر الذکر الذکر حتی ذاکوا باسنا قل هل عینکم من علی فخر حولا کتار ان تتسوت الا الطن وان الذکر  
تخز صون و بزوی از دروغ و ظن خواهند گفت مشرکان اگر خوستی حدان ما شرک کردند و نه بدان ماده حرام کردیم جنس و بدستی که در کذب

کردن پیغمبران را انکار از قبل ایشان بودند گفتند چرا انکار اهدا اهدایت نکرد و آنرا که خستند از عذاب بگویند سخن درست است آیا است نزد شما علمی درین تحقیق  
 پس بیاید آنرا برائی نماند نیستند شما که دروغ گویند که بنظر حقیقت کلام نمایند **فَلَا تَجْعَلُوا الْحُدُودَ حُدُودَكُمْ** جمعین بگویند برائی خدا حجت کامل است  
 پس اگر خدای بر اینها است که روی جمله شمار لیکن شیت تابع علم است و علم تابع امکان و امکان همه امر عدی بجهل نیست پس چنانکه ممکن بود در بیان  
 طور نیست و موافق او شیت شد اگر این قدر دانند باز مسلمان شود و گویند بنظر ظاهر گویند **قُلْ هَلْ يَسْتَشْفِقُونَ كَلِمَاتِ اللَّهِ أَنْ يَنْشُدُوا وَ أَنْ اللَّهُ يَخْذُمَهُمْ**  
**فَإِنْ يَسْتَشْفِقُوا فَلَا تَشْفَعُ لَهُمْ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و هُوَ بِرَبِّكُمْ يَعْلَمُ لَوْ تَكُنْ  
 بگویند بر گوا بان خود را آنرا که گواهی دهند با آنکه الله حرام کرده این شیاء مذکور پس اگر گواهی دهند پس تراست مخاطب مسلم گواهی دهد با ایشان و تابع  
 شود هر چه می آید آنرا که کذب نموده آیات را در بخوابش آنرا که ایمان نیاوردند آخرت و بخوابش آنرا که با پروردگار خود برابر نمایند تان را در حکم  
 اکنون بنظر قلم سوم یعنی قتل نفس که برائی اطلاق می نمود در ضمن و در احکام قریب در احکام بیع موسی بیان میفرماید **قُلْ تَعَالَوْا اتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي كُنْ**  
**لَا تَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا** بگویند آنچه حرام کرده است رب شما آنکه شرک کنید تان خداوند چیز و مخالفت بت ساختن که حکم دیگر در فصل هشتم زوج و فصل نهم  
 است از تمام این حکم است و بیگانه که خداوند و خداوند لا شرک است و نسبت بطوریکه فایده نام بر روش که سوا شد پس حکم سوم فصل مذکور در ضمن آمد و حکم چهارم  
 در فصول مذکور نسبت یا در شیت تعظیم نسبت است و آن حسب قیاس نام بر بیان تان و وجودی که در هر مرتبه مهم بود آدم حیات عظم حضور علی الله علیه و آله و سلم  
 و چون زمان مذکور خود رسید در اصل همه روزهای اهل اسلام روز نسبت است نظریان در اینجا اشارت نرفت و بطوریکه شیت آن عهد روز جمع که اصل نسبت  
 مقرر نیز کرده شد تا در آن روز شکر گذاری نعمت با مخصوص که حسب عده بدستور جای آورد و نماید حکم پنجم در قول مذکور **فَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى شُرْكِ اللَّهِ**  
**وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 است با کفار که قتل اولاد برترین اشعار است و بجائی رفت و شفقت بر خلاف قتل نمودن و زنده در گور کردن و باز از فصول مذکور حکم ششم نسبت  
 خون ناحق و هتیم نام هشتم زوری ناکردن و نیم گواهی دروغ به همسایگان در هم عدم طبع بر مال همسایه است که سه اولین فاحشه ظاهر اند و در فاحشه  
 بران نظر میفرماید **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 نفس است که یکسان زیاده سیکردند نظریان از عام مخصوص نمود و فرمود **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 قتل او که بر اهل حق و قصاص آنچه در چهار بعد ازین زمان مذکور شود **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 خصوصیت نسبت دون نسبت ندارد بلکه عام برائی اهل عقل است و برائی آنرا که نصیحت نیابند میفرماید **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ**  
 بیایم **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 تحقیق عقل تصرف با او سپرده شود چنانکه حیده سال قیدانگریزان میکند **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 میزان و تمام بیاید کلیل را در ترازو را بساوات و تکلیف نمیدهم فحشی را که حسب مساح او که حکم نماید که زیاده از کلیل و میزان برسد اگر برسد صدقات از طرف شما  
**وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَاَوْكُنْ ذَا قُرْبَىٰ** بگویند در شهادت و حکومت دروغ و چون گویند پس سستی کنند بران و اگر چه باشد شهو در و محکوم له حساب  
 قرب و کبریا که الله او فوادکم و ظلمکم به کلام مذکور **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
**وَإِنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ** برستی این راه است برت پس تابع شوید آنرا و **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه  
 و نه تابع شوید برائی دیگر پس آن را جدا گردانند شمار از راه است او بان مذکور نسبت میکند که شمار بر نیز از طرف و بطایف و برائع نقولن و مذکور  
 و تقون و بیان بل در قیاس بر افتوحات که مذکور است مطالعه نمایند **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى كُفْرٍ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ قُلْ كَيْفَ تَقُولُونَ** و کلام در اصل درین مقدمه

العالم بخلق آدم يوم مبعوث كما بان بخوانيم که دويم موسی را توتیه در حالیکه شال است بر چیزیکه میک است برای قوم بود و تفصیل بر چیزیکه بیان حیات موسی  
 و پیشین گونی در حجت نسبت قرآن بامید آنکه از لغات رب خود با دیوان آورند که بصورت محمد علیه السلام جلوه کرده است چنانکه در فضل عیدیم سفر شنی فرموده است  
 حاصلش آنکه امروز از شنیدن کلام من و از عهد سجده می خیزید و در زمان ما بعد بصورتیکه از برادران شامی از اهل ساحلیان کلام خود بدین ادا نماخته  
 فرستاد و در فضل ۳ سفر شنی فرموده است که خداوند از میان یعنی که که آمد و بسط بطور نمود چنانچه برای سوداگری حضرت علی علیه السلام با ملک شام شریف  
 برده بود و در لغات آن جلوه کرد یعنی در عینه منوره چنانچه از جمله نیز کمال کرد و هذا کتابنا انزلناه مبارک فاستمعوا و اتقوا لعلم و حرم و این کتاب قرآن مجید است  
 نازل کردیم آنرا برکت داده موسی و فضل ۳ سفر شنی پس تبلیغ شود و او بر سینه از خلاف مگر شام حجت کرده شود و در صورت خلاف حسب تصریح فضل  
 سفر شنی بلاک خواهد شد ان تقولوا انما انزلنا کتابنا علی من قبلنا و ان لنا علی من استمع لغفایر خوانیم آنچه مذکور شد تا در صورت نخواندن باشد  
 آنکه گفتند جز این نیست نازل کرده است بر نبی اسرائیل بود و در لغات آنجا نشان و نصار قوم غیر بر یقینیم و حواشی نشان از قبل ما و بدستی هستیم از  
 خواندن و یا کینه بودن حکام توتیه هر آینه فافل و تقولوا انما انزلنا کتابنا علی من قبلنا و ان لنا علی من استمع لغفایر خوانیم آنچه مذکور شد تا در صورت نخواندن باشد  
 بودیم از ایشان فقد جاءکم بینه من ربکم و هذا و رحمة پس بدستی آمد شمار حجت روشن از پروردگار شام نسبت کتاب شین گونی و حجت بر  
 تصدیق کنندگان از سابق فذلک من کذب بآیات الله و صدق غیرها سحر کاذب ان یصدقون عن اثباتنا سوء العذاب ما کانوا یصدقون  
 می کنند یعنی بر روزی چنانکه موجود است و چون در فضل ۲ شیخا فم بد صرح است و نیز در فضل ۱ سفر شنی حجتا در آیه فرموده بود که بزبان پیغمبریکه از  
 برادران شامی از اهل ساحلیان خواهد بود کلام خواهیم که در ایشان گمانه آن بود که خدا بصورت غیر محمد علیه السلام خواهد آمد و ملائکه مطلبش در مرتبه  
 و کتاب مکاشفات آن بود که بصورت محمد علیه السلام صاحب چهار بار در کشته شریف خواهد آورد که بظن خصوصیت بعد و بظن اطلاق حق خود میفرمود و در  
 باب دوم نامه دوم تسلیمون نیز ذکر و حالت که مردگان از قبر نرنده خواهد کرد پس قول ایشان بود که یا ملائکه عذاب بر عود روز در آید یا خود خدا است  
 آرد یا بعضی شانات رب تو که مجال بیاید زیرا که ملو از آیات که نفع ایمان بعد از او نباشد و مجال خواهد و ظهور چشم از مغرب طبق حدیث مرفوع ابو هریر  
 است و هر یک زبان این حکم عدم قبولیت قوی بخصیص نسبت آن است که معاینه عذاب گفته و در بعد و اقبل نیست چنانکه در نسبت روزی است که بعد از  
 معاینه ملائکه ایمان قبول خواهد شد و در بعد از شریف آوری سبح بسیار ایمان خواهد آورد و نظریان میفرمایند هل یظنون ان ان تا یتم للملائکه اویالی  
 ذلک اویالی بعضی این است که انتظاری میکنند که آنکه بیایند و شام ملائکه و زیدریا میایدرب تو و یا ای بعضی آیات رب تو که عبارت از قول  
 یوم یأتی بعضی این است که لا یفتم نفسا ایماها که تکرر است من قبل و کسبت فی ایماها خیرا که وزر که آید بعضی آیات پروردگار تو و مجال نفع  
 خواهد بود و نفسی ایمان آن نفس که ایمان نیاورده باشد از قبل پیغمبر ختم المسلمین صلی الله علیه و سلم یکسب کرده باشد در ایمان خود یکی و ازین آیه عدم  
 مقبولیت ایمان باش ثابت میکنند قل انتظرونا انما منتظرون که بگو منتظر کنید و مجال را بر ستمانی نیز منتظر میکنم که قبیل بنهار و در فرق و مجال خواهد آمد که در  
 امر در اهل اسلام فرقه و یا به از پیدا شود و همراه و مجال باشد ازین خبر میفرمایند ان الذین فرؤا دینهم و کانوا شیعا لیسبت منهم و شیعی بدستی آن  
 اهل اسلام که پاگنده کنندین خود را و شوند شیعه و گروه گردنیستی از ایشان چیزه ایما هم فی الله تعالی هم ما کانوا و در حواشی نیست از نظر  
 خدا است باز آگاه خواهد کرد او شان را به آنچه میکردند پس مطلب ازین آیه فرق اهل بدعت از اهل اسلام از حواشی بود و نصار که کفرشان ظاهر است  
 من جاء بالحسنة فله عشر امثالها اهل ایمان که بار و یکی پس سبک او در شمل و اجر ضروریست بوجه زیادت از عنایت است و حدیث من سنح حسنة انما  
 است و من جاء بالسيئة فلا يجزيه الا قتلها و هم لا يعلمون و اهل ایمان که بار و بدی پس جزا داده شود بدستگشتان ایشان عذاب کرده شود و بدستی  
 و حدیث من سنح سيئة انما يجزيه الا قتلها و هم لا يعلمون و اهل ایمان که بار و بدی پس جزا داده شود بدستگشتان ایشان عذاب کرده شود و بدستی

دِينًا قَامِلَةً اِنَّ اِيَّاهُمْ حَتِفًا وَاَمَّا كَلِمَاتُ الشُّرَايِصِ فَبِمَا كَفَرُوا بِهَا يَكْفُرُونَ  
 وبنود ابراهيم از سرکاران بخلاف دجال که دعوت او سبب خواهر کرد قلان صلاتی و کشکی و کشکی و کفاتی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که شریک که ویدان  
 غیر خدا اول است که بگوید رستی نماز من هیچ من و زندگی من و عاقبت من برای خداست پس است که شریک برای او نیست و بین امر کرده شد ام و من  
 اول سلام پس رخصت یعنی شهادت و ما فی بدلا ملول که خوب بیاید ثبوت رسید و امن خداوند کتب سابقه بد رخصت بعد کامل است پس جواب  
 امرانی دریافت شد قل انکیر الله اذنی با و هو ریا کما شیء به بگو آیات وجود مطلق الود را خواهم پروردگار حال آنکه آن پروردگار هر شے هست نه چنانکه خیال  
 شماست که بصورت مقید بحیثیت قید خدا پیدا نماید و آتش را انتظار میکشید و آنچه با و وجود چندین نضاح و لید این مغیر میگفت که اسه اهل که تابع من  
 شود و بر دین بت پرستی مانده جلد بارانی شما خواهم بدست یعنی اگر و عیدائی قرآنی ثابت شد نظر بر آن فرمود و کالتسبب کل نفس کما علمها و حاصل نمکین  
 هر نفس گناه بر او است و کالتسبب کل نفس کما علمها و حاصل نمکین و بر بندار و از گناه دیگر بر آنچه نفس حاصل کرده است و ساقی آن نیست که آنم مضمین را  
 بر بر گناه ضالین عذاب داده شود و از گناه ضالین هیچ کم نشود و هم ساقی آن نیست آنچه در توره است که از گناه گاران تا چند پشت عوس گرفته شود  
 که لیاقت گناه پران میدهند غرض دین آیه است که آیه مضمین خوانند که بار گناه آنچه ضالین نموده اند تخفیف نمایند تا آنکه نمودند تا االی را که کفر است  
 قینا کما یما کلتهم فی مختلفون و با نظر طرف پروردگار شام صبح شماست پس خبر خدا خواهد کرد بد آنچه در آن اختلاف میکنید و میگویند که با ملکه رند یا خدا آنچه  
 در خیال ایشان است بیاید و با دجال بیاید و هو الی جعلکم خلیفا لارض و کما بعضکم فوق بعض در جنت لیلو کما فی ما اتکم ان کتاب  
 کفر و العقاب و انما نعوض عن حرمه و ان خداوند است که گردانید شمار از اهل که خلیفهای زمین مقدس بحسب عده کتب سابقه و بلند نمودیم بعضی  
 اهل اسلام که را بر بعضی کفار که درجات تا که مطابق علم قدیمی خود در ظهور یا در شمار بر قرآنیکه داده ایم شمار بد رستی پروردگار تو نبودی عذاب کتده است  
 پروردگار برای کفار که بر کفر مانند بد رستی آن خداوند عفو رحیم است بر آنکه باز ایمان آورند سوره اسراف مشتمل بر سه صد شش آیه که است و در سوره  
 سابق با و در هر گونه نصیحت ایمان نمی آورد و در جنگی حضور صلی الله علیه و سلم میرسد نظر بر این سوره نازل شد تا تسکین از قصص بسیار سابق بنویسد  
 و چون درین سورت ذکر قصص تریه مشتمل بر چهل کتب از سی و یک با بنیاست و درین ذر قصه صالح علیه السلام است که ذکر قصه صالح علیه السلام در مجموع ذکر  
 نیست نظر بر آن از اعداد کتب مذکور سه حرف اول صالح گرفته بالمعنی بر حسب کرده شد و درین سورت ذکر پیشین گونی احوال قیامت پیشین گونی فتح بدست  
 و نیز پیشین گونی کشته شدن در میان نبوت و کفار که در غیره بر در فتح بر در فتح بر بود و در شمار در میان است و نیز پیشین گونی فتنه نسبت عثمان جنگ  
 جناب بعضی کریم الله وجه باطله و بریر است هم ذکر پیشین گونی خلافت چهار پاست و هم پیشین گونی ولایت زمین نسبت اهل اسلام چنانکه مفصل در اکثر کتب دیگر  
 است و نیز نسبت اسلام قوم عبدالمدین سلام و غیره از قوم بنی اسرائیل است و نیز پیشین گونی حفاظت حقا نسبت حضور صلی الله علیه و سلم از کفار که است و در  
 ابتدا بیان مشرعت میفرماید که بعضی بکیان طرف بر نه میکردند چنانکه بعضی چنانکه هنوز میماند پس و لا تمسکوا به و لا تمسکوا به و لا تمسکوا به و لا تمسکوا به  
 بنام خداوند بسیار غنا شده هر آن تلخیص و این پیشین از قصص یک سی ابیاد از مجموع پیشین است و در سوره که کتب انزل الیها  
 و لا یمن فی صدورهم من احد غیر الله و لا یمن فی صدورهم من احد غیر الله و لا یمن فی صدورهم من احد غیر الله و لا یمن فی صدورهم من احد غیر الله  
 شان نامه جمعی بر آن کفار که از روز بد رستی دوی دآن تسکین نصیحت است برای ایمان داران اذینوا اما انزل الیک من ربک و لا یبعون  
 و در سوره قیامت که در آن آیه شریفه است بطرف شما از آفریدگار شما و بر روی کنید از غیر او و درستان را از آنکه نصیحت بیایند  
 و در سوره قیامت که در آن آیه شریفه است بطرف شما از آفریدگار شما و بر روی کنید از غیر او و درستان را از آنکه نصیحت بیایند  
 چون قوم بود و هم چون بقدر نصیب بدستور برای اهل که در روز بر خواهد شد که در حالیکه گمان فتح پیغمبر علیه السلام نبود فتح خواهد داد و خانه داد و قیامت  
 و قیامت با سزا الا انما انا ظالمین پس نبود و دعوی شان چون آید و شانرا عذاب ما که آنکه گفتند بد رستی با بودیم خالمان و لا یمن فی صدورهم من احد غیر الله





الا ان تكونوا ملكين وگفت منع کرده است شمارا آفریدگار شما ازین دخت گرانکه با شنید هر دو در مشقه حالش در ورس بنجم فصل سوم تکون است کید  
 شما خواهید خورد چشمهای شما کشاده خواهند شد یعنی چنانکه ملائک یعنی بصورت حیوانات لذت میبایند لذت خواهید یافت او تگوتامن الخلد یثوب  
 هر دو از جا ویدانگان بصورت اولاد پس اصل ترجمه ورس بنجم این است که سرچین توریه سرگردان شده اند و ز قاری ترجمه مینمایند که چون خدا یا کونیا  
 بدیدانند خورشید شده در آمو ورس مذکور از ترجمه نمودند که چون یکی از ما خواهد شد الفرض حاصلش است که با مثل ملائک یعنی وی مثل خالق کلید  
 که سبزه عالمیان است خواهد بود چنانکه در مقدمات فصل نوشته ایم و قاسمها ای انما کون التا صید قد کما یثوبون و کون خوروا طیس آدم و حوا را  
 بدستی من برای شما آید از نصیحت کند گام پس ولادت کرد پس هر دو را فریب فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواهما و طفقا یخضبان  
 هکما فی ثوب الجنة پس چون پیشین لذت درخت مذکور ظاهر شد بر ایشان شرکاء ایشان و قصد نمودند که بچسبند بر عوارث خود را از دخت سبزه  
 عدان بخیر که از ان دو عضو لذت از ایشان صادر شده بود او هم گناه گاران است که از بس که گناه مینمایند میبشند بین نظر ستر عورت در اولادش  
 واجب شد و نادانها که انکما ساعر نلکما الشجرة و اقل کما ان الشیطان انکما عدو و کونوا من انکما عدو انکما عدو انکما عدو انکما عدو انکما عدو  
 بودم شمارا ازین دخت و نه گفته بودم برای شما بدستی شیطان برای شما دشمنی است ظاهر فصل سوم توریه است که خداوند در صبح دم در باغ آمده  
 فرمود طلب این است که بصورت جلوه ذی العرش آمده فرمود قال ربنا ظلمنا انفسنا و انما تعفیر لنا و ترحمنا لکنون من انکما عدو انکما عدو انکما عدو انکما عدو  
 آفریدگار راستم که دریم نفسهای خود را و اگر نخواهی بخشید برای ما و هم نمایی بر اینها بشیم از زبان کلران قال اهلطوا بعبکم لبعض عذرة و انکم فی  
 مستحق ان یخسفکم فی الارض لکن فیما انزلنا من السماء من ماء فاحیا و انکم فیما انزلنا من السماء من ماء فاحیا و انکم فیما انزلنا من السماء من ماء فاحیا  
 تا وقت بعین پس آدم را بسرازمیبا مذخت حوا را بزین دیگر و شهر جمله سعی بجمه از قیام حده آدمیان حوا بعد شده است قال فیها تخینون فی  
 تموتون و فیها لکن حوا ان آفریدگار فرمود درین زمین می زید و درین بید و از و بیرون کرده میشود بیانیکه از و خارج کرده شده اید چنانکه در ورس  
 فصل تکون است و باقی جمله مطابق فصل دوم سوم کتابت کوریت که فصل دران موجود است مطالعین مطالع نمایند پس آدم حوا را لباس از جرم  
 ساخت چنانکه در ورس فصل تکون است که نسبت بر کلبا لباس آرایش است و چنانکه از ورس فصل تکون است خداوند دید که بسا و آدم از  
 دخت حیات بگیرد آن عبارت از تقوی است و تحقیق تقوی حیات ابدی است که آن آدم باز نوشته شد نظر بران میفرماید یا بنی آدم قد انزلنا  
 لکم انوارا من انوارکم و کلبا من النور ذلک خیر من انی انزل کرده است برای شما لباسی که پوشند شرمگاران شما یعنی از بگنج خرد  
 نازل کرده است بر چه شما لباسی زینت از جرم و برای شما لباس گوناگون و لباس پرزیز گاری این بهتر است از چه لباس و تحقیق تقوی و رضی جوی  
 عضو من اهلکم مطالع باید کرد که در مقام فناء و بقا پرزیز گاری از ذات و صفات خود پیدا میشود که بجز ذات و صفات خدا چیزی نیست منی ماند و آن خیر حیات  
 است ذی القامین آیت الله آن لباسی که انسان میپوشد از نشانهائی خداست بسبب قصه مذکور و نشان ذلت آدم که رسم گناهگار است که اهلکم  
 نیک گسرون که شاید مردمان دین مطالع بنده گیرند و نسبت ستر عورت باز بایر ذلت چون قصه آدم و شیطان فرمود و در ورس فصل تکون بیان  
 قصه فرموده است که من باین تو را یعنی اسی شیطان) وزن و با بین مثل تو و مثل زن خلوت خواهم مذخت او ستر ترا خواهم کونت (بر او حضور صلی الله  
 علیه و سلم از سر کوب اند و تو باشه او خواهی گزید ترا و سیم از پس مناسب شد که نصیحت از ان کرده شود که از فتنه شیطان بریزد و تابع رسولان  
 باشد نظر بران اولاد از فتنه شیطان خبر میدهد یا بنی آدم کایفینتم ان الشیطان کما اخرج ابو لکم من الجنة یذوخ عنهما لیساهما لیرحمهما الله  
 انکم یولکم هو و یدیکه من حیث کلا تو و انکم ای بنی آدم در فتنه شرک نینداز و شمار شیطان چنانکه خلق کرده و جده شمار از جنبت تا که نماید آن شرک  
 شرکگاران بدستی می بندد شمارا آن شیطان و لشکر او از طوریکه نمایی بنیدار شمارا اکثر بعضی اهلایا و بیار و نیز آنکه صورت مسطرم هم مثالی هم از  
 خدا در عمل میکند گویند که اعتبار اکثر است انما جعلنا الشیطان اعداء لکم من الجنة لعلکم تتقون و انما جعلنا الشیطان اعداء لکم من الجنة لعلکم تتقون





در جنت خواهند رفت الغرض از فزونی والدین این توجیه است و در حدیث آمده است انصارهم تلقوا اصحاب النار قالوا اننا لم نجعلنا مع القوم الظالمین و چون  
گروانده شود جسمانی شان طرف محراب نماز خواهند گفت گردان مارا با قوم طالمان و ندی احوالکما عرفتم رجالا یحرفونهم بسیماهم قالوا انما  
تکلم جمعکم و ما کنتم تستکبرون و اگر چه از این جهت که در میان روز جزا بر آنکه شناسند او را از پیشانی شان گویند نه دفع کرد از شایعست شما  
و آنچه کردن کسی میگوید بیعتنا اهل الدین اقمتم کما یکلم الله به حقه آری آن ضحاک آمانند که قسم خورد در روز قیامت میگوید او را شناسند از آن جهت  
چون در نظر ایشان یا دوگاری جنت خواهد آمد فرموده خواهد شد برانی اهل اعراف دخلوا الجنة لا یریدون ان یرجعوا و اهل جهنم جنت نیست خرفی  
بر شام و بنحیده خواهند شد در تاجه ریش سعید بن جبیر از عبدالدین سعید در تفسیر معالم التنزیل مطالعربا یدکرو چون محراب نماز محراب اعراف را  
دخول جنت خواهند کرد در وضع فرج خواهند افتاد پس خواهند گفت ای آفرید کار را برای ما قرار میدهد است از اهل جنت پس اهل جنت به ما را تا بنیم و کلام  
ناظم پس نظر کنند بطرف قرابت خود را بطرف جنت و آنچه آنان در غیم خواهند بود پس خواهند شناخت کفایت اهل جنت را و اهل جنت از بسیاری کفار کفار  
خواهند شناخت چنانکه از عبدالدین عباس روایت عطا است نظر بر آن میفرماید و نادای صاحب النار احوالکما عرفتم رجالا یحرفونهم بسیماهم و اهل جنت  
و او از دین محراب نماز محراب جنت را که بر زمین بسیار از آبی یا در آنچه نصیب کرده است شمارا الدین شناسند قالوا ان الله حرمها علی الکفرین و الله  
تخلو الدینهم و لعلوا و عمر بن الخطاب الدینا گویند بدستی الدین که در دست آری طعام جنت بر کارزانی که در دین خود را را بهر عیب فریبند و او را  
از گمانی و بیافایم نشنم کما نشنا لقاها یومهم هذا و کما زانیان کما کما پس روز فراموش خواهد کرد او را شناسند اهل جنت چنانکه فراموش کرده بود  
کفار تقار و در ایشان این روز چنانکه یارایات ما منکر میشوند و لعلوا و عمر بن الخطاب الدینا گویند بدستی الدین که در دست آری طعام جنت بر کارزانی که در دین خود را را بهر عیب فریبند و او را  
قرآن تفصیل کرده ایم ایشان را بر علم زبان پند در حالیکه در دست است یعنی پیشین گروه برانی تو میکه ایان می آورند و بعد از تفصیل اهل جنت  
الکنا و لیکه استعاره میکنند که انجام کار پیشین گوی قرآن نسبت به بر یوم یاق تا و لیکه یعقول الذین تسوون من قتل قذح و تریسل و یسأل الحق و هل  
من متفعا و یستفعا اولو ذنوبهم الذی کنا نعمل حقیر حسرت و انفسهم وصل عنهم ما کما نوا یفکر و ت  
روز یکم آید انجام کار پیشین گوی قرآن گویند آنکه فراموش کرده اند از زمین که تحقیق آمدند فرشتگان آفریدگار را بسبب عذبه یعنی روز بد پس یا بر  
ما شنیدند پس شفاعت کنند برانی یا رو کرده شویم تا که عمل نایم غیر آنچه عمل میکردیم بدستی زبان کردند لغزهایی خود را و گم شود از ایشان آنچه از آن  
بیت ربوبیت تبارک ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سببنا یا هر بدستی ربنا الذی است کرد با ما با او زمین روشش زبانه  
استفاد عالم که بنسخه مذکر ممکن بود و مردانیکه از حقیقت کلمه کن بعد استفاد واقف بنید و بطور جزائی قول کن میدانند نسبت و نگه در پیدایش عالم  
سرگردانی و غمی داند که تعلق قدرت برین پنج بود و در مقدرات محقق کردیم که در هر صدمه و در ششم یکم که بگذرد آرد گزشت و جل را بر باد نهد و در روز  
دویم فصل دوم تکوین است که خدا بر زمین از کرم یکم که تمام کرد و در روز هفتم از حله کانی خود آرام گرفت پس از آن آرام و درین سو و سه سفره بید نور است  
علی العرش یعنی با آرام گرفت بر عرش یعنی بصورت علی عظیم سیمی برانند آرم از ایجاد کائنات گرفت این بیان پیدایش زمین و آسمان است و بر روز  
هفتم آرم صحنی السرا آفرید و در نامه عبران پال میگوید که در آرام گرفتن خداوند است که در چهار هفتم از مبروط آدم سجات عظم ظهر خواهد فرمود یعنی جبار  
حقم المرسلین علیه السلام که بدستور مطابق توتیر یزانی و حدیث محمد شریف آوری حضور علی علیه و سلم در آخرین از ششم و اوایل چهار هفتم شد نظر بر آن  
سفره یغنی البیال النهار یطلبه حدیثا و یکشنبه شب را در روز میطلبد بر یک روز و شب دیگر الالبانی یعنی هر یکی در پس دیگره می آید که نوبت  
باین زبان محمد علیه سلام آورد و الشمس والجموع صحرا با هر میطلبد اوقات مناب و نجوم را در حالیکه سخن از با هر قدیم او که عبارت از انفس است  
کالد الخلق و الاخرط اگاه باش برانی اوست امر یعنی غیر فانیات و خلق یعنی تبارک الله رب العالمین و بزرگ است الدرب العالمین از جمیع تعقیدات  
مذکر پس جبارستان ذات پاک باید کرده تعقیدات با که راجحا که سفره بید از عوار یکم نظر عا و حقیقته انه لا یحیت لاعتدالین و بنیاد پروردگار خود را

بنارسی و برشید و بدستی آن خداوند دوست بسیار در اشکان را از حد که مقید را لگد رانند پسند از زمان نوح از زمان برادری پیوسته در میان  
 ناپاک هر که مقیدات را برستید و او شازاد پاک نمودم و زمان ختم المرسلین صاحب چهار یار که زمان اصلاح است و دید نظر بر آن میفرماید و لا تقصیدوا  
 فی آله و صلوات الله علیهم اجمعین و ادعوه خوفا و طمعا ان ذمته فی قلبه حسیباً و انما یفکون در زمین بعد اصلاح آن و بخوانید اورا خوف و طمع  
 بدستی حجت خدا و قرب است از محمد بن المنصور حجت خدا که حجت للعالمین است علیه السلام بعضی معتقدند خداوند میفرماید که در آن شارت بشوکت چهار یار است و  
 مثل مومن و کافر میفرماید و هو الذی یرسل الریح لیترا بین الیکم حدی حتی اذا فکرت کما بانقلا سقننا لیکم میتا فانزلنا به السماء فاحوجنا  
 به من کل الشجرات ط آن خداوند فرمود است که میفرماید چهار یار و شارت روبرو دوست حجت خود یعنی باران تا آنکه بر فراز آن باد آید  
 گران باد بر نیزه آن ابرو برای اعیان زمین مرده پس فرستیم بر آن ابرو بر پس بیرون آیم بدان آب از هر قسم ثمرات و صمغ باو که شارت از چهار  
 یار که شارت روبرو دوست حجت است بجز چهار یار روبرو دوست نیست یعنی در هر یک از این چهار یار علیه السلام است که به او نوره حجاب  
 قرآن مجید اند که از آن هدایت در شهر و دل میریزند پس از آن میگفتند آن قرآن مجید آب هدایت پس خارج میکنند خداوند بدان آب هدایت از هر یک ثمرات  
 خدایی که از آن شجره الموی که در آن نوره است پس بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید  
 شخص نور که در چند در چهار گوشه است که در آن سبب لوت لیاقت ظهور این شخص میسر میسر قیامت است اگر وجود خداوند با سلسله هزار سال باشد  
 چه بسا چنانکه نظر نمودی آید و انما الطیب شجره باذنه و الذی حثت کالخیر الا ان الذی یضرب الیک قلبه یضرب الیک کفون در زمین پاک بیرون  
 می آید و بر سر خود را در آن آفرید کار خود را که حجت است بیرون می آید و در آن که حجت است بیرون می آید و در آن که حجت است بیرون می آید و در آن که حجت است بیرون می آید  
 که فرست اکون مناسب که چندش در این خداوند در چهار گوشه است میان گروه شود که چهار از آن زمان که اصلاح موعود است بظهور آید نظر بر آن میفرماید  
 انما ارسلنا الی قوم یقورا عبدا لله ما لا یسئلهم عن غیر ذلک ان یخافوا ان ینزلوا علیهم کتابا من السماء فینظروا فیها من غیر ان ینزلوا  
 که اول قوم بودند گفت ای قوم بیادوت نماید اندر نیست بر آئی شما معبود خیر او بدستی من خوب میگم بر شما از عذاب روز عظیم طومان قال الذکر  
 من قومه انما انزلت فی حنن من قبلنا که گفتند سواران از قوم او بدستی ما القدری بیتم را در ای طاهر خیا ندای طومان که فریاد همه شنیدید  
 قال یقور الذین یخفون من ربهم و انما انزلنا فی حنن من قبلنا که فریاد همه شنیدید که فریاد همه شنیدید که فریاد همه شنیدید که فریاد همه شنیدید که فریاد همه شنیدید  
 بر روز و منفذ غیره بود و متعجب شدند که خداوند از ایشان پیغام ممانی به خودیست یا که بر ای آتش و میدانم از این زمین خدا آنچه بنمایند و مان از عقل خرد  
 و ترجمون و آیه و حجب میکنند که آید شمار یا و گاری از آفرید کار شمار مردی از شما که ترساند شمار او با بر نیزه شمار تا شاید چشم کرده شوید فکان جکا پس  
 موعود قوم آنرا پس نوح علیه السلام موافق حکم کشتی همه در جتیار کرد چنانکه حال مفصل فصل دوم موعود در معراج و عرضش چنانکه در معراج و  
 بلندش سی دراع بود از حیوانات زمینی و از طیور پاک هفت هفت زوج و از ناپاک دو دو زوج سوار نمود باقی شام حرم اوت را آمد از لاج شان نشاند و در  
 اندر کشتی آمدن جلوی نوران که می بینم بعد نیست با مخصوص چون بچانه هر یک گرفته شود جانی تعجب نیست انما یخفون الذین یخفون فی الفلک  
 و اعرفنا الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون الذین یخفون  
 آنان بودند قوم با بنی اسل و بر میفرماید که بعد از آنکه در اولاد عا و بن ارم بن شام و غیره کشته پیدا شد و بدستی اختیار نمود بطرف ایشان میفرماید  
 چنانکه میفرماید و الی عادی اخطاهم هو ذاد فرستادیم بطرف عادی را ایشان بودند بن عبد الدین راح بن الجلودین عادی کوریا آن بود و عیب بن شیخ بن  
 رفکشد بن شام است و نظر اولاد شام بر او پویشش برائی قوم عاوکن قال یقور احذوا الله ما لکم من الله خیرة ان الذین یخفون که گفت ای قوم من عباد  
 کنید اندر نیست برائی شما معبود خیر و آیه بر نیزه از پرستیدن تبان نمیکند قال الملک الذی یخفون فی قلبه حسیباً و انما یفکون در زمین پاک بیرون  
 گفتند سواران بکنیم

گفت روز از قوم او بدستی امر از من می بینم ترا و بخودی توانی انقضات من اللذی فی جنح باکان کیم ترا از در فرج گویان قال یومئذ یسئرن  
 و لکی رسول من رب العالمین اذ یقولون انکم ناصح امین گفت ای قوم من نیست من بخودی ولیکن من رسولم از رب العالمین میسر  
 شما را میانهائی رسوخ و من برای شما نصیحت گفته امانت دارم از خدا آنان نیز از اهل عمل جزوی بودند و آنچه از فرستادن پیغام معرفت مروی بود  
 فرمود و آنچه شما را بجاء ذکر من از بگردن او بر حلقه منم لیسند ذکر و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی فمروا بقرآن و انما خلقکم لاصطفاة  
 آیا و چه میکنند از اگر آرزوهای از فریاد کار شما بر مروی از شما که ترس از شما از عذاب و یاد میکنند چون نبود شما را خلیفها از بعد قوم نوح و زیاد نمود  
 شما را در بد الش قوی طول القامت بودند چنانکه مشهور است و اذکر و الاذکر لعلکم تعقلون پس یاد کنید نعمتهائی خدا را تا شاید فلاح یابید قالوا  
 انما نؤمن بالله وحده و نذکره ما کان یعبدنا و انا فانیما بعدنا ان کنتم من الصادقین گفتند یا ادرسی ما را تا که عبادت تا نیم الهه  
 و بداریم آنچه عبادت میکردید بدان ما این پس بسیار بر آنچه وعید نمائی اگرستی از دست گویان پس هر دو عا نمود و خطبه سه ساله از خدا خواندند و گویان  
 مذکر است و بعد از و پاک شدند عذاب نظر بر این میفرماید قال قد وصر علیکم من الذکر خیر و عصب العباد لوفی فی سماء سمیة و هاهنا الذکر و ابوال  
 ما نزل الله بها من سلطان فانظروا الی من کان منکم من الظالمین گفت بدستی واقع خواهد شد بر شما از فریاد کار شما عذاب از خطبه عصب هلاکت آید ما را و میکنند  
 را و در ما که مقرر کرده اند از شما و بدان شما نازل کرده است العبدان و لعلکم من انظار کنید بدستی من از نظر است که نام قائم فانیما بعدنا و انما نؤمن  
 منا و قطعنا دایره ای که با شما و ما که از ما میسخت و ایم بود و آن کسانیکه با بودند رحمت از من و قطع کردیم میاد آنرا که گزید نمودند آیات  
 و بودند مؤمنین و بعد از هلاکت قوم عاد مطابق فصل اکنون دیگر اولاد شام بطرف زمین شعاری یعنی بعرب عراق عرب بیابان رفتند چون مسائنه هلاکت قوم  
 عاد و یه بودند خوشترند که شهره بنامیند و در آن برجه سازند که بسیار بلند باشد که از طرفان غرق شوند و در با ویران بود اگر اتفاقا بیاید پس هلاکت  
 باصل این قصه در توره به شبهت پس آنچه در قرآن مجید در مقامات مختلفه است فی شیهه صمیمت و تفصیلش حدتنا سیهت و چنانکه قصه مذکور قوم عاد  
 و بر اویشان بود و غیره واقع شد که با من عمان و حضرت موت میانه قصه هلاکت قوم ثمودین عاودین ارمین شام در الحجر با من حجاز و شام و بر در ایشان صالح  
 بن عبید بن اسح بن عبید بن جازدین ثمودند که بر بطور آمد و ما را خود اقرار است که این قصه در توره نیست چنانکه از بر ااعت مسوده المصنوعین  
 میشود و جمله قصص جهان در توره نیست تا هر چه در دنیا شایع باشد زیرا که در توره بعض قصص اجدادی اسرائیل با بعضی دیگر موجودند و از من قصه صالح  
 قبل قریب بر صدها بر ایدم واقع شده است چنانکه از تعداد اجداد وجود و صالح موافق با تعداد اجداد اسرائیل علیهم السلام دریافت میشود چنانکه قصه ثمود  
 قریب صالح شده است چنانکه میفرماید و الی انما هم صلیح ما و فرستادیم بطرف ثمود و برادرشان صالح را قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من الهه غیره  
 گفت ای قوم بندگی نماید الهه را نیست مگر خدای او و چنین جهان خود نگار مجزه شدند و صالح علیه السلام و شانزدهم قریح شان ناله از ناله  
 بیرون آورد صالح فرمود قد جاءکم بینه من ربکم فخذوا نذرة الله لکن انکم کفرت به و هاناکل فی ارض الله لا تمسوها بسوا فیاخذکم عذاب الیم  
 آمده است شما و لیل از پروردگار شما این ناله است برای شما نشانی پس بگذارید که خرد گیسو در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ بدی پس در صوت  
 رسانیدن ضرباد خواهم گرفت شما را عذاب در دناک پس بسیار بدان روز ایمان آوردند بسیار از ایشان باز نگرشتمند و از آنکه مسلمان شده بودند  
 بعضی را برگردانید نظر بر این صالح فرمود و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی  
 حشر تخلف و انما جعلکم خلفاء من بعدی و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی و اذکر و انما جعلکم خلفاء من بعدی  
 پس یاد کنید نعمتهای خدا را و بر چه فایده تباهی بخوبید در زمین هر چه در حالیکه فساد کنند گمانید پس از جواب صالح بن ارمین نموده متوجه قوم شدند قال اللذ  
 الذین کفروا من قوم الذین استغفروا لکن امنوا ثم کفروا انما هم الفاسقون گفت مرداران قوم صحاب عقول خردی  
 آنرا که کفر میکردند از قوم او برائی آنرا که ضعیف شده بودند برائی آنکه ایمان آورده بود از ایشان آیا میدانید تحقیق صالح فرستاده شده است از پروردگار





ولا تفسدوا ولا تفسدوا ولا تفسدوا... پس تمام نمایند کلیل و میزبان را و لم یکنید مروانرا اجناس شان و نه خداوند  
 در زمین بعد از صلاح آن یعنی از وجود شعیب اصلاح گرفته است این شهرت برای شما اگر باشد ایمان آوردندگان و لا تقعدوا بکل صراط  
 توعداون و تصدقوا عن سبیل اللہ من امر به و یبتغوا حواجا و اذکر و اذکر قلیل و الا لکم و انظر و کیف کان عاقبة المفسدین  
 و در نه نشید به راه که تبرسانید و بازواید از راه خدا آنکه ایمان آورده است بدان و مطبوعید بدان را یکی و یاد کنید چون بودید که پس سارند  
 شمار و پسندید چگونه شد انجام کار تجاوز کنندگان و آن کان طایفة منکم امنوا باللذی لا یسلط علیہ و طایفة لم یؤمنوا فاصبروا و احسبوا  
 بیننا و هون الحکمین و اگر چه گریه از شما ایمان آورده اند آنچه فرستاده شده ام بدان و گریه ایمان نیاورده اند پس مبر کنید تا آنکه  
 حکم کند در میان ما و انیک از حاکمان است قال الملک الذی یستکبر و اقرین قومیه کفر جنتک لیشعب و الذی یؤمنوا معک من قریبتک  
 اولک القود فی ملتینا گفتند تا که سرشی کردند از قوم او بر آئینه بیرون کنیم ترا ای شعب که ایمان آورده اند با تو از شهر خود تا آنکه عود  
 در ملت ما و نظر اعلیٰ را تا که شعیب از بت پرستان ایمان آورده بود و شعیب را نیز داخل نمودند در ملت اول قال اولو کنا کادیهین گفت  
 شعیب بت پرستی اختیار کنیم و اگر چه باشیم محو قد افترینا علی اللہ انبیا ان عدنا فی ملتکم بعد ان یخلفنا الله منها بحقیق اقرین قومیه بر خدا در و نه  
 اگر رجوع نمانیم درین شما بعد از آنکه بجات داده است ما را از ملت بت پرستی شما و ما ای کون انک ان یستاء اللہ من ربنا  
 و نیت برای ما آنکه رجوع نمانیم درین بت پرستی مگر آنکه خواهد آمد آفریدگار ما لیکن شیت او با بع علم است و از علم قدیم خبر داده است که اهل حق  
 عاقبت کار میباشند پس شیت او مکن نیست نظیر آن میفرماید و سید ربنا کل شیء علی علمنا در سنده است بر او کار ما بر سر راه علم پس از خدا  
 بی صاحب شریعت و شیت نیست در خدا و سائل قیاس نباید کرد که نبی غیر شرح است علی الله تو کنا ربنا افقر بیننا و بین قومینا الحق و انت  
 خیر اللعین بر خدا تو کل نمانیم ای رب احکم کن ما بین ما و قوم ما بوده و تو نیک حکم کنده گانی و قال الملک الذی کفر و امن قومیه کفرین  
 شعبیا الذکر الذی کفر و گفتند آن سردار ای که کفر کردند از قوم او بر آئینه اگر تا بعد از آن که در شعیب را برستی شمار میوقت بر آئینه زبان کا سینه  
 گویند که حجاب که تا سخت روز حشدید رسید و نیز کوه نهرها چشمها بود چون رسیدند پس کوه را زلزله رسید و در زیر او جمله ماند ایمان اصحاب غلظت  
 نظیر آن میفرماید فخذتم الرخفة و اصبوا فی دارهم چنین پس گرفت ایشان را زلزله پس گشتند در شهر و منزل خود را و قوادگان الذین  
 کذبوا شعیبا کانوا یخسروا الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخسران و انما کذبوا شعیبا انما کذبوا شعیبا انما کذبوا شعیبا انما کذبوا شعیبا  
 شعیب را بودند آن زبان کاران فتویٰ هم قال یوم لقد یلعنکم ربکم و انکم فی نحرکم لکم فیکفای علی قوم کفرین پس از گشت شعیب نیت  
 بعد از طاقت شان و گفت بگردگان ای قوم من بر آئینه رسانیدم شما را ای مانی آفریدگار خود و نصیحت نمودم برای شما پس چگونه انوس نمانید بر قوم  
 کافران و ما ارسلنا فی قریة من قبلنا اهلها بالکساة و الصلوة و انزلنا علیهم من السماء ماء و انزلنا علیهم من السماء ماء و انزلنا علیهم من السماء  
 زاری نمانید بدان ما مکان استیتم الحسنة حتی تعفوا باز بهل نمودیم بجائی سختی راحت تا آنکه بکثرت شدند و قالوا قد مس اباءنا الصلوة  
 و الشراة و گفتند گرفته است آباء ما را تکلیف و حجت از دهر چنین این تکلیف در حجت است تا آنکه بر عانی پیغمبر است فخذتمهم بعتة و هم لا یستعبرون  
 پس گرفتیم آنها را تا گه بان در حالیکه خبر میدهند و لو ان اهل القری امنوا و اتقوا العتقا فلیکم بکرکاتهن السماء و از درص و لکن کذبوا فاحذروا  
 بسا کانا یکتسبون و اگر بدستی اهل شبرائی مذکور ایمان آوردند و بر سیزگاری نمودند بر آئینه کشادیم بایشان برکتی از آسمان  
 زمین ولیکن تکذیب نمودند پس گرفتیم ایشان را بر آنچه عمل میکردند اقمین اهل القری ان یا یتیم باسنایا و هم کاذبون و من اهل القری  
 ان یا یتیم باسنایا و هم یحبون ه ای بعد ازین پس این اند اهل شبر یعنی که حوالی او آنکه آید او شان را عذاب و شیب در حالیکه آن نامم  
 باشند می شجون برایشان رسد آیا دامن ماندند اهل شبر آنکه بیاید و سائر عذاب ما بوقت چاشت یعنی در روز حالیکه باری نمانید حیا کرد  
 با شنبه می شجون برایشان رسد آیا دامن ماندند اهل شبر آنکه بیاید و سائر عذاب ما بوقت چاشت یعنی در روز حالیکه باری نمانید حیا کرد

روز جنگ بدر اربعین را خوف بخون بود و الوصل و غیره و نفس میبود که خذاب روز بدر آمد قاصدوا مملو الله قلا یا من مملو الله الا القوم الخیرون  
 آیا بعد از جنگ بدر پس این نامه را که خدا از ایشان فرستاد در روز احد و پس این نشوند از کفر خدا مگر قوم زبان کار در روز فتح که او که عهد اللذات  
 بر قوت انصاف من بعد اهلها ان لو کتبا اهلهم بلذونهم و تطیع کل قلوبهم فهم لا یستمعون و آیات هدایت نشد برای آنها که فرات  
 خواهند شد زمین را بعد از آنکه صحاب بن کفار آنکه اگر خواهم بگیریم کفار که غیره را و هر کس بر دلها می شان که نشوند این پیشین گوئی عظیم است که  
 در حدیث مقدسه همین با خصوص کتاب زبور و او که در این زمین اهل اسلام خواهند شد ان القری فی نقص علیک من انبیاها و لقد جاءهم  
 رسالهم بالبینات فما کان لیسوا یما کذبوا من قبل کذلک یطیع الله الذلیلون الکریمون این شهر ما ان قصه خوانیم بر تو از خبر ما که آنها بر این  
 آورده اند رسولان شان مجزات را پس نمودند تا که ایمان آوردند بعد معاینه معجزات بسبب وبال آنچه که نبی میگردد از قبل معاینه معجزات چنین مهر  
 میکند الله بر دلها می کافران و ما وجدنا لک کفر من عهد من عهدی یا یم برائی اکثر شان از عهد سابق نشان که در مقدمه ختم المسلمین کرده ام  
 وان وجدنا اکثرهم لفاسقین و در سستی بیایم اکثر شان از سراسر امیه فاستان لعلبتنا من بعد موتی یا یقینا الی فرعون و مملو به قطب کوا  
 چنانکه انظر کیف کان عاقبة للفسیق پس فرستادیم بعد از قصه ایسایا و موی را بمجرات خود بطرف فرعون و سردارانش پس ستم نمودند بر  
 پس بگرچگونگی شد عذاب مساوا فکند گان و تفصیل تمام در کتاب خروج موی است که چون بعد از یوسف در مصر اولاد اسرائیلیان از ویاد گرفتند  
 پیدا شد که یوسف را نمیدانست خویش که اسرائیلیان را تکلیف سازد تا با داد دعوی سلطنت نمایند چنانکه در فصل اول خزیمت پس موی را خدا پیدا کرد  
 و در آب انداخته شد که در فرعون آورد و وزن مذکور برداشته نمود و بعضی قطعی طلب خون از موی شد پس فرار کرده بدین نژاد و عوئل یوسف شیر  
 شعیب فرود که چنانکه فصل سوم خروج است بعد از ان اتفاق افتاد که قوم شعیب از انکار کردند که در ای که بود چنانکه گوشت و فرعون مطرب  
 خون قطعی مرد و فرعونی دیگر بجایش نشست پس چونکه گدایانی گوسپندان شعیب میمورد گوسپندان را از ان شدت که با که در بر بادی ای که بوده بطور بد  
 چنانکه بیرون گوسپندان در ورس اول فصل سوم خروج است پس در ای که قوم شعیب باک شد چنانکه در قرآن مجید با مخصوص درین سوره است و سوره  
 مطابق فصل سوم خروج نبوت حاصل شد و عصادید بیضا مطابق فصل چهارم خروج عطا شد موی بدین بازگشت و از خسر خود شعیب حیث طلبید و  
 بارون را خدا و فرموده تا با استقبال موی رفت باز موی و بارون سرداران قوم خود را جمع کرده سخنان نبوت بیان کردند و معجزات نمودند چنانکه  
 در فصل چهارم خروج است پس مطابق فصل پنجم خروج با فرعون گفتند که خداوند میفرماید که قوم را بگذار چنانکه میفرماید و قال موسی ایفرعون انی  
 رسول رب العالمین لا یحییق علیه ان لا اقول علی الله الا الحق قال جنتا کذبتة سمیة فادعی منی انی اهل الی و گفت موی ای فرعون برستی  
 من رسول از پروردگار عالمیان را مستقیم بر آنکه گویم بر خدا اگر هست آورده ام شهادت و دلیل از پروردگار شما پس بفرس با منی اسرائیل را و تفصیل سوال  
 جواب که در که ام وقت موی گفت که دلیل دارم در سوره طه و غیره می آید که فرعون گوشل نهید ان قائل و هذه الوجود قائل با تو ما بود مگر قائل انظر  
 علی عرشى بنو پس انکار کرد و گفت که بنی اسرائیل را منیگزارم و سختی در سخت بنی اسرائیل افزود و کار خسته را برای صبح از ایشان میمورد و اجرت کم کرد  
 و سرو ان بنی اسرائیل را ابطیایان زد پس موی شکایت نمود که قضیه بر طس شد پس موی با حق معروض نمود و حق تعالی وعده فتح داد و چنانچه  
 مفصل در فصل ششم خروج است پس مطابق فصل هفتم بیبکایت نکنت زبان بارون را نیز پیغمبر نمود و پیراه کرد پس نزد فرعون برود رسیدند و گفت  
 من سر انانیت خود دیگر یا خدا نمیدانم موی گفت که از ظهور جلوه عرشى منکرباش که بران دلیل دارم فرعون گفت بسیار اگر توانی چنانکه میفرماید  
 قال ان کذبت بانیه قانت بها ان کنت من العذکره گفت فرعون اگر تو آورده دلیل پس بسیار از اگر استی از صادقان فاکفی عصاها  
 فانیها یعبان مبین الی پس انکذ عسالی خود پس با گمان آن از دهان شد ظاهر و در آن فاداهی بیضا و اللیظیر ان و بیرون آمد دست خود را پس  
 با گمان آن سفید مثل برف بود و نظر ناظرین در فصل هشتم گو این ذکر کرده مگر عطا و معجزه بیضا در فصل سوم خروج منظر معاینه نمودن فرعون را

در فصل نهم نظر خصاصه ذکر شده قال الملاء من قور فرعون ان هذا كسحر عليمه گفت مردمان از قوم فرعون بدستی این موسی بر کینه ساحریت و انا و صومعه  
موسی نظر اصالت است و در خطاب ابرون هم شریک مینماید آن کس که من را ضربه نما تا ما فرعون را بکشند که خارج کند شمار از زمین شما پس فرعون  
گفت چه حکم میکنید قالوا اترجه و لناه و اسرسل فی المداثر خیرین یا ثورک یکل کل علفیه گفتند عقید کن موسی و بادرش ابرون را و بفرس شهر را  
فرعون آمدگان که بایزید هر جا در انا را و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجران کنا نحن العالمین قال نعم و انکم لمن المقربین و آید در ساحران  
فرعون گفتند بدستی برای ابریزه اجرت اگر باشیم اما باین گفت آری بدستی شما برینه از مصرین خوانید شد نقل میکند که دو برادر ساحر بود یکی ساور دوم اذرت وقت  
طلب فرعون بادرش گفتند که بر قبر ابریس بر قبر ابروان موسی و ابرون گفتند و ایش طلبید جواب داد که اگر از حصار وقت خواب نیز دستور باشد چنانکه وقت  
بیداری پس بدشان کسی غالب نخواهد آمد زیرا که ترس در خواب ساحر ظهور می آید پس آن کیفیت با دو ساحر حطی و مصفی که از سرداران بودند میان نمودند چون بصر رسیدند  
حقیقت حال حصار یافت نمودند که بدتورند شب شد با بوده حفاظت میکند پس دوازده هزار و بقول مقتاد بن ابی ساریه جمع گردیدند و حصار ادرسی چند که در آن برقی  
پر کرده بودند و تقامیکه بر پیشش آتش افروخته بودند جمع شدند فرعون محل تمام بخت داشت موسی و ابرون یکجا بستند و در نظر دریافت حقیقت حال حصار  
ساحران ادب بجا آوردند قالوا موسی امان ان تلقی و امان ان نکون نحن المقربین گفتند ای موسی بیا و اگلی حصار و ایشیم اگلیندگان قال القوا  
فلما القوا السحرة و الاعین الناس و انما ترهبواهم و جاء السحرة خلیفه گفت موسی بیدانید پس برگردانند شجده کردند چشمهای او بسیار از ترس این مردمان  
از خلاف خمی فرعون آوردند شجده کلان و اوجینا الی موسی ان اقول عصاک فاذهبی تلقف ما یا فکون و وحی فرستادیم بطرف موسی که سنگین عصای خود  
پس بگیم موسی ابرون حصار اگلی پس ناگهان آن حصار فرو میرود و آنچه ترس بگردند قوقع الحق و یبطل ما کانوا یعمکون پس است شد حق امر موسی و باطل شه  
آنچه که بگردند از سحر شجده لیکن خداوند دل فرعون بخت نمود و فرغان موسی منت گذاشتن بنی اسرائیل قبول کرد چنانکه مردمان از قوم مصر و غیره صلح بر ابراهیم  
میرند فرعون بدیاریست موسی حکم شد که چون بدیاری بود با یگفت بنی اسرائیل را بگردند حصار بدیاری خوانیم در چنانچه بعد از آن فرعون ابرون بدیاری حصار  
جمله ابریان بر ابروند آتش خن شد که بطیان تاب نتوانستند نو تید پس جلدگران نیز دستور بعضی جا بودند و بلا چاری قوم فرعون جاها بر کنار در اگلیندگان  
مردم فرعون شدن بسیار موسی فرعون رفته خلاصی بنی اسرائیل خواست که قبول نگردد پس موسی فرمود تا ابرون حصار بدیاری که از صفا و کبابی شمار پیدا کرد حتی که  
بر بالخانه و از سنگها و چهارپائی با در آمد و در دای فرعون و فرعونیان پیداشدند ساحران نیز فرزند فرعون موسی گفت که بنی اسرائیل خواهم گذاشت اگر  
فوکهار دفع نمائی موسی دعا فرمود و فوکهار فقه و ابرون فرعون سخت شد باز بگیم موسی ابرون حصار بر زمین زد که قبل با پیدا گشتند و ساحران بر چند خواستند  
از ایشان بطیان درس افضل ششم فرج پیداشدند و فرعون نمود که این قدرت خلاصت با بدیاری موسی شبها پیدا کرد باز فرعون از موسی خواست که تفری  
موسی رفتند ابرون فرعون سخت شد چنانکه در فصل ششم بیوج است با زرد روشی فرعون و با آمد فرعون موسی عرض کرد که دعانا میدورین یا بنی اسرائیل ما خلم  
باز بعد دعاء و خلاصی دل فرعون سخت شد باز موسی خاک تود بر بر ابرانید که ابرون دنیها بر چار پایان و آدمیان حتی که بر ساحران و قبیلان بر ابروند و در مقابل  
موسی باز آمد چنانکه در فصل نهم خرم است نظر بر آن میفرماید فخذبوا هنادک و انقلبوا صاعین قالوا ایضا و انقلبوا صاعین  
العالمین و اهرات موسی و هرات پس مغلوب شدند آنجا و بار گشتند از سحر خوار شدگان و اقامت در ساحران سحره کنین گفتند یا ان اوردیم رب العالمین  
رب موسی و ابرون پس دل فرعون سخت شد چنانکه در فصل نهم است حتی که تفریش میفرماید قال فرعون انما کنتم فی عین ان اذن لکم ان  
هذا لکم مکر توفی فی المذنبه لکن جوارحها اهلها صوف هلمون لا قطعن ایلیکم و ما یجکم من خلاف امر لا صیبتکم اجمعین  
بدستی این برانیه کمر بست که فریب کرد و اید در شهر تا که خارج نمایند از آن اهل ادر یعنی بنی اسرائیل پس زود حصار بدیاریست برانیه قطع خونیه کرد و دستهای شما از خلاف  
طرف دست ابرون خواهم کشید شما جلد را قالوا انالی سنا منقلبون و ما نعلم من الا ان اصحاب اوبات سر ما اما حصار ما فریخ علیه  
صبر و توفنا میلان و هیچ گیری از ناگر اگلیان اوردیم بایست پرده کار خود با چون آمد اراسی آفریدگار را بر نیز بر ابرون و بر ابرون مسلمانان باز فرود

تراها بارانید و آتش بر سر او ریخته شد که گاهی بلبک مصر نیامده بود پس جلد زراعت بر او شد و گندم که هنوز زیاد و سرشار آورده بودند از فرعون گنجی شد و بدعای موسی تراها  
 سرفه شد باز دل فرعون سخت شد باز موسی گفت که بروید عبادت خدا نماید لیکن بعید تر و بد موسی گفت که با جوانان شیخان و اطفال و دختران و بانوشی  
 خواهم رفت او گفت که فقط مردان روز پس موسی و هارون بصید خارج کرده شدند باز بدعای موسی طغیان آمدند بعضی فرعون که گناهم درین بار صحاف نمایند  
 از دعای موسی فرود آمد باز دل فرعون سخت شد باز موسی تاریکی سوزنده آورد باز فرعون بر موسی تشدد کرد و گفت که روی ترا باز نه منیم باز موسی اول زاده موسی  
 طو میان را زد باز بنی اسرائیل قصد قتل نمودند و از زیارت قطبان استعاره کرده بیرون از مصر شدند و در جای گلابه ماندند پس فرعون را مطابقت فصلی از خروج قطبان  
 گفتند چنانکه حق تعالی میفرماید وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرِكُونَ مَوْسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالْحَقَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
 فرعون آیا میگردانی موسی و قوم او را که فساد افکنند در زمین و بگذارد موسی ترا و بنان ترا قَالَ سَتَقْتُلُنَّ آبَاءَهُمْ وَنَسَبَهُمْ وَكُلَّ قَوْمٍ كَأَهْلِهِمْ قَالُوا كَيْفَ  
 بزندی قتل خواهیم کرد پس از او شناسانند خواهیم داشت زمان شناسان را و بدستی بر ایشان قاهریم پس فرعون با لشکر خود بیرون آمد موسی اسرائیل ترسیدند قَالَ مَوْسَىٰ لِقَوْمِهِ  
 إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ اللَّهُ وَصُورًا لَكُمْ أَن تَدْرِكُونَ مَوْسَىٰ وَتَقْتُلُونَهُ فَمَاذَا نَدْعُوا مِنَ الْبَنَاتِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ هت هت عبادت خواستند با بد و صبر نمایند بدستی زمین بر  
 خداست با خصم من من مقدس شام و دلت میگردد از این امر که از اینها از بندگان خود و آخر کار برای متقیان است قَالَوَا وَذَرْنَا مِنْ قَبْلِ أَن نَّاتِيَا وَمِنْ بَعْدِ  
 مَا جِئْنَا أَكْفَىٰ لَنَا حَلِيفَةً إِنَّا فِيكَ وَنَحْنُ بِكَ عَدُوٌّ مُّبِينٌ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُعْطِيَكُمْ مِنْهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ فرعون گفت که ای  
 کیف بگویند گفت موسی فریب آورید کار شما آنکه ملک نماید دشمن شما و شما اخلاص نموده خلیفه گردانید شما از زمین مقدس پس بینه خلیفه عمل میکنند و اطفال  
 از تاریخ میفرسند که خلیفه نماید زمین مصر که گاهی شده است موسی آنکه کیاره دختر فرعون سلیمان آمد وضع باد که خلود سر کشی فرعون بیان میفرماید که باز درین  
 اسرائیل رفت حال آنکه حق تعالی گوناگون غذاها در قبل متبلا ساخته بود چنانکه از آن خبر میدهند وَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالْبِئْسَاتِ وَفَقَّصْنَا مِنَ الْقُرْآنِ  
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ در آیه که فرعون را قتل سالی و کسی نترات شاید نصیحت یابند که از افگندن تراها در برق و قحط چند سال بظهور رسیده بود که  
 زراعت و در خانه ملک نمود که کیاره قاهر مقام چند ساله بود نظر بر آن بسین فرمود چنانکه در فصل نهم خروج است فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدُوٌّ  
 إِن نَّصْبَهُمْ صِبْثَةً يُطَارِدُونَ وَمَوْسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ طَائِفَةٌ لَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّا كَرِهْنَا لَكُمْ إِتِّخَافَهُمْ فَتَقَوُا اللَّهَ عَسَىٰ تَتَّقُونَ پس چون می آمد او شناسانگی از قدر  
 میگفتند برای ماست این ماگر رسیدی ایشان بدی حال بد میکردند موسی و آنکه موسی بود آگاه باش بدفالی شان نزد خداست و لیکن اکثر شان نینداند و قالوا  
 هَهُمَاتَانِيَابَهُ مِنْ آيَةٍ لِّنُصْرِنَا بِهَا لَا يَأْتِيَنَّكَ الْيَوْمَ مِنَ الْيَمِينِ وَكَفَعْنَا عَنْكَ الْهَمَّ وَكَفَّزْنَا بِهِنَّ الْهَمَّ وَاللَّهُ مَعَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ  
 مَلِكِ الطُّوفَانِ وَالْحِجَادِ وَالْقَمَلِ وَالضَّفَادِعِ وَالذَّمَّ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ پس فرستادیم بر ایشان طوفان ناله و برق  
 و باران و قمل و فوکها و خون نشانههای مفصله در تیره پس تکبیر نمودند و بودند قوم گناگارن وَلَا تَتَّبِعْ عَلَيْهِمُ الرَّجْزَ قَالُوا مَوْسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا  
 نَعْبُدُ عِنْدَكَ لَئِن كُنْتُمْ عَمَّا الْخِزْيَانِ لَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ وَمَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَنَحْنُ عَلَىٰ الْخِزْيَانِ كَاذِبُونَ فَلَمَّا كَسَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجَالَ أَصْحَابُ الْحِمْلِ هُمْ بِالْغَوْلِ إِذْ هُمْ يُنْكَبُونَ  
 و برگاه واقع میشد بر ایشان فدایی گفتند ای موسی بخوان بر آنکه از خود را بیاورد هر کرده آفریدگار زود تو بر آمده اگر نشانی نماندایی بیهوشی بقیه کنیم برای خود  
 در آینه بفرسیم یا تو بنی اسرائیل پس برگاهیکه میگشایدیم از ایشان فدایی اما او یکد سنگان بودند بدان تا همان ایشان میشکستند چنانکه در سابق گذشت الا  
 معجزه قتل ایل زاده آدمیان و حیوانات معاینه کردند بنی اسرائیل زیورات ایشان استعار گرفته روانه شدند و در عقب شان فرعون و فرعونیان با سپه عزیمت  
 رفتند بنی اسرائیل ترسیدند موسی علیه السلام حکم بعبر فرمود پس چون قریب رسید موسی با حکم شد که نصیب بدیا اجماع بنی اسرائیل و زاده پدید آمدند و زاده راه  
 پدید آمد پس بنی اسرائیل گذشتند و در عقب شان قطبان معجزه روانه شدند در این بحر شکار فرعون رسید حکم خدا شد در راه بحر عرصه زد که آب دریا  
 با هم سخت فاسقند و منهم ما غرقهم في البحر لئلا يعلموا انهم في القيامة يهلكون و كانوا عتقا عتقناهم پس عومش گرفتیم از ایشان غرق نمودیم ایشان را در دریا بیاورد  
 که رسید نموده بود آیات ما را و بودند از آنها عتقین و بعد از آنکه خلاصی بنی اسرائیل شدند چنین و چنان چنانکه کتاب خروج را بخواند و استفسار شرح است



خوش می آمد حتمی آنرا بشنود و دیگر فرمود از تمام مسواک در زهد شب شامیچه هفت کرده است و قال موسی لا یتخذه لهن من الخلق فی قومی و اهل  
و لا یسبح سبیل انفسی لاین و دیگر گام را یکی خود را لای طور گفته بود موسی برای بلوغ درون خلیفه باش برادر قوم من و اصلاح آن قوم را که برادر نیاید و تابع  
شود و مفسدان پس چون موسی درنگ شد و در محبت شفته درون آمده گفتند که برای ما مسجد با ساز درون مانعت کرد در صورت نبی اسرائیل قتل بارون  
شد پس از خوف قتل شده حالت اگر از اجزی کلمه کفر زبان گزین شود بلکه جائز است پس حتمی ایشان را از خود که زیورات شان بارون جمع نموده بسامری داد  
پس اگر ساله سیماخت چنانکه در تفسیر سوره طه در عالم القمزل نقل کرده بارون بسامری گذشت رسید که چه میسزی گفت آنچه نفع در این صورت پیش از نقصان  
یعنی در صورت پیش بارون بود عالم که آنچه میکند با انجام آرزو بارون آتش افروخت چنانکه از این عباس در عالم القمزل روایت کرده و سامری خاک هم سپ  
جبرئیل در پیش انداخت که گو ساله فرزند که ظاهر شد که بر قربانی گذارند پس عقب خدای فرودخت و موسی فرمود که هر چه طلاک خواهم کرد پس عایشی موسی حتمی معاف  
نمود چون بزرگوه می آمد و غلظه شنید و انت که در با من نبی اسرائیل جنگ است بعد از شمع دریافت که آواز مخندان است و از غضب آن در لوح زبردت که و ب شده  
که با هم زنده کتاب در لوح برگ بود انداخت که پاره پاره شده و صیت نام با هم در داشته شده و عهد نامه منعی باقی اند موسی ریش در سر بارون گرفت که این چه کردی گفتی  
که قوم قریب قتل من بود در این از قصد خود کردم بلکه بجز موسی از سامری گفت تو چه کردی جوابش داد که در سوره طه می آید باز موسی حکم فرمود تا سه مرتبه در گوشه بارون  
گفتند چنانکه در فصل ۳۳ خروج است با مطابق فصل مذکور موسی برای معافی حضور نبی اسرائیل بر طور رفت حتمی فرمود که هر که گو ساله برستی نموده است آرزوست خود کم  
پس برودان با آمد مطابق فصل ۳۳ فرمود که قوم را بگو این منیکه آباء و شان گفته ام برم قوم را با گو آمد پس موسی خیمه دور از لشکر گاه قائم نمود و از در نبی اسرائیل  
میدیدند خود در برابر تشریف آورده بنحیه موسی سخن فرمود چنانکه با دوست خود کسی بگوید نگاه موسی با خدا گفت که در نظرت چون منظور شد ام خواهم که بنهم  
ازان نفع حتمی خبر میدهند و کما جاء موسی لم یقاتل و کله سر باه ا قال رب انی اظن انک قال لن زانی و لکن انظر الی العجل فان  
استقر مکانه فسوف ترینی و چون آمد موسی برای هیئت او کلام کرد بر خود را عرض نمود ای رب من بنام ترا نظر کنم بطرف تو گفت خواهی دید بر کسی  
را و لکن نظر کن بعرف کوه پس اگر قائم اندر مکان خود پس تو را خواهی دید در دنیا آدم با طاعتی نیست که جلوه عرشى مرا نمایند میدی نماید یعنی قبل از ظهور محمد علیه  
السلام و لیکن میگردم بر کوه و بر سر اخی دست خودی انهم چون بگذرم از ان سر را خست من خواهی دید و این منافی آن نیست که در اندرون پرده آتش چند باره آواز  
خاشند و آنچه از اسم علیه السلام و یعقوب تعلیمات موسی دیدن آن جلوه دیگر بود مثلاً و یا را المطلق آیتا تا اول انتم و بعد در هر بقدر مطلق را معاینه میکند و کما تجلی  
سرا به لیل حمله د کا و نحو موسی صحفاه فلما افاق قال سبحانک تبت الیک وانا اول المؤمنین پس چون تجلی شد آفرید کار برای کسان کوه  
که او بریزه ریزه و قناد موسی از معاینه پشت خاشند پیش چون پیش آمد گفت باکی است ترا تو میکنم بعرف تو درین اول مؤمنانم که تا وقت ظهور ختم المرسلین  
طیبه السلام برین جلوه عرشى معاینه در میت ترا طاعت انسانى نماید و با مطابق فصل ۳۳ خروج در لوح سنگ زبردت بارون که موسی از غضب  
شکسته بود و بعضی دیگر کتاب عنایت فرمود و حش موسی آمد کلام خود نمود چنانکه میفرماید قال موسی انی اظن انک قال علی الناس برسلتی و  
و یجلا فی قدامک و لکن من الشکرین گفت بدستی من برگزیدم تر از آدمیان به پیامبائی خود و بپیغم خود پس بگیر آنچه میهم ترا باش ازین کاران  
و کتبنا له فی الاواخر من کل شیء مؤخره و عقیله لکل شیء یخذها بقوله و امر قومک باحد و باحسنها طسا و ریکه ذوالفسقین ه و درم  
برای آورد و الواح زبردت دیگر که عبارت از کتاب شعر تکرین در خروج و غیره است موسی خاشند که را بعد شده است بر شیء هیئت و تفصیل برای بر شیء  
از پیشین گوئی چنانکه در فصل ۵۱ شعر شنی نسبت حضور صلی الله علیه وسلم که موجود است و فرمودیم پس بگیر از اقبوت که بگیر نبی اسرائیل بنیکان با حضور  
به نسبت ختم المرسلین و بزودی بنام شما را در فاسقان ما صرف عن ایى الذین ینکرون فی الاارض بغیر الحق و ان یروا کل آیه لا ینفکوا  
بها و ان یروا سبیل الرشد لا یجدوا سبیله و ان یروا سبیل الفی یجذوه سبیله حرک با هم گذا و با یقینا و کما نوا عنها غفلان  
والذین کذبوا بآیاتنا و لقاوا الاخره حطت اعمالهم کل یحزون و لاما کانوا یعلمون ه بزودی خواهم گردانید آیات خود را که کبر میکنند در زمین

بفرق و اگر بنید بر کثرت ایمان نیارند بدان و اگر بنید راه برایت میگیرند از راه دیگر بنید را و کج میگیرند از راه این بان و بهرست که کذب کرد آیات ماوستند از آیات  
ما حاضر است آنکه کذب نماند آیات ما دعا از آخرت گم شد اعمال شان برانده خواهند شد گر آنچه عمل میکردند چنانکه بطرف این جلد در فصل ۱۸ سفر مشی است و وجود است اگر کذب  
خواهند شد بهتر در نه شکر از پاک خواهم بود و اما اینجا قصه فرموده باز توجه به شناخت نبی اسرائیل میشود که آمدین وجه هدایت و هجرت آنچه گستاخها نمودند و او حرف عطف  
برای جمع است در الت بترتیب مذکور و اما الف توریه قصه که رساله بعد مضمون آیه مذکور باشد و آنست که قوم موسی من بعدوا من جلدیم عجل جسد الله خوار  
و وقتیکه موسی را مطابق فصل ۱۳ خروج درنگ بعد از موسی در عمل مذکور شد گرفت قوم موسی بعد از آنکه رفت بطور از دیوار می نمود اگر رساله که برای او آمدی گاو بود  
اللهی و الله لا یبکرم ولا یهدیم منکم لایحکم و کانوا ظالمین و آیه بعد از بدستی آن گوساله که کلام میکرد ایشان را و هدایت میکرد او شاز را بر می گرفتند  
اورا بعد از ظلم کنندگان و لما سطقی ایدایم و لا و الا هم قد ضلوا قالوا لئن لم یخرجنا ربنا و یغفر لنا لکن کون من الخاسرین و چون ساقه کوه شد  
از دست شان یعنی پشیمان شدند و در زمان که بدستی گمراه شدند گفتند بر زمین اگر هم بخوار کرد آمد و نخواهد شد برای ما هر گشته باشیم از زبان کلام این سخن بود  
از آنکه موسی تشریف آورده در غضب شد چنانکه بفرموده است و ما سراج موسی الی قومه غضبان اسیلا قال یسما خلقتمونی من بعدی و اعجلتم امری  
و الفی الالواح و اخذ براس اخوه بجره الیه و چون برگشت موسی بطرف قوم غضبناک آمد نهنگ گفت بتا سب کردید بعد از من ایستادنی نبودید بر رب  
خود را و از اخت الالواح گرفت ریش برادر خود که میکشید او را بطرف خود قال ابن ام ان القوم استصعبونی و کادوا یقتلونی من عجلت فی الالواح  
و لا یجعلنی مع القوم الظالمین و بعد از گفتن نامی بسراورین بدستی قوم نبی اسرائیل را بخارید و نزدیک بود که قتل نمایند یعنی بدست در وقت آنکه ختم پس  
شان کن من دشمنان را و گردان مرا قوم ظالمان شرکان من شرکی نکره و گوساله ساختم وجه شرکت بل بوجدان ایش و خوف قتل قال رب اغفر لی  
و لا تخنی و اذینا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین و گفتنای آن فریادگرین بخش ما را آنچه ما را درین نمودم و برای ما درین آنچه باضطرار نمود و داخل کن ما را در  
رحمت خود تو بهترین بخشایندگانی پس واضح بود که آنچه در فصل ۱۳ خروج است قصه آمدن بی اهل نیست که در طالت اضطرار از ابراهان طبع شد و از این تخمین در  
سوره ضعیف آید که نظر استخوان نبی اسرائیل این کار کرد این الذین یخذلون الیهم من شراهم و ذلله فی الحیوة الدنیا و کذابت فی الحیوة  
الآخرة و گفت موسی بدستی آنکه گرفته اند گوساله زود رسد برای ایشان غضب خدا از فرید کارشان یعنی و با و ذله در زندگانی دنیا یعنی قتل سبب از کسان در  
چنین خواهد دیدیم فرزندگان را بر خداوند که شریک بدانند و الذین عملوا السیئات ثم تابوا من بعد ها و امنوا ان ربک من بعد ها الغفور  
الرحیم و آنکه عمل برانند باز تو بر گردید از عملهای بد بدستی رب تو بعد از آن بر آنکه غفور الرحیم است و لما سکت عن موسی الغضب اخذ الالواح  
و وضعها هدیه و رحمة للذین هم لریحتم یرهبون و چون ساکت از موسی غضب گرفت الالواح را دید که پاره پاره شده در نسخه اش مشین گوئی بدستی بود  
یعنی احکام و مضامین عهد صغیر موسی برای آنکه برای آن فریادگرین استند باز چله کشیدند دوم در لوح زرین و غیره چنانکه نقل کردیم موسی طوده شدند و قصد من  
ترافی افتاد و چه موسی علیه السلام از جمله کلامی با خداوند میزد خشید و موسی را مطابق درس ۱۱ فصل ۱۱ کتاب اعداد برگزید میداشت پس بعضی گستاخان  
گفتند که موسی ایچشم خود دیده است تا و تیکه نماندیم ایمان نخواهیم آمد پس مطابق درس اول فصل مذکور بر ایشان صاعقه افتاد پس و طانور و آتش برشت  
و باز حسب طلب نبی اسرائیل ملوس را و دیگر آمد و غضب خدا بر ایشان نازل شد باز بر عا موسی بر طرف شد باز آن مقتاد تن را نبی نمود چنانکه مفصل در فصل  
مذکور است نظریان محتالی میفرماید و اختار موسی قومه سبعین رجلا لیقاتیاه فلما احدثهم الرجعة قال رب لو شئت اهلكهم من قبل  
و ایاک باهلکنا باهلک السوء و مناه اندهی لا یغفرك طغری بها من نساء و عذری من نساء ان انت ولینا ما غفر لنا و رحمتنا و انت  
الغفور الودود و پسندید موسی قوم خود را و موسی بر تمام پس چون گرفت قوم را صاعقه گفت اس آن فریادگرین اگر تو خواهی بک کردی و شاز را از قشیر  
نرا یا بک میکنی بر لب آنچه بنیازین که از این نیست این گزار ایش تو کفر میکنی بدان آنرا که میخواهی برایت همین نرا بخوابی تو حد حسنه است پس بخش هر  
مکن مراد تو تیکه بخشایندگانی و انکب لنا فی هذه الذیما حسنه و فی الاخرة ایاها هدایت است و موسی را درین دنیا نیز در آخرت بدستی







وایشان خلعتی که عاریت شده اند قورت را میگردد ضعیب این دنیا و سکوید بزودی بختیده خواهم شد برای اگر می آید ایشان را متاعی مثل آن میگردد که بخواهد بکند  
 متینا قی الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق ودر سوره مائده و الدار الاخره خیر للذین یتقون طافلا تعقلون و اگر گفته شده بر ایشان عهد  
 کتاب آنکه گویند چرا که است خوانده اند آنچه در دست و در آخرت است برای آنکه بپرسیدند و در آن جا صراحت بعد از بیست حاجت تحریر است و با آنکه در فصل آخر کتابی  
 عهد در بیست فصل و سفر شتی تصریح است و الذین یتقون بالکتاب و اما هو الصلوة طافلا یضع اجوار الصلوة و آن تصریح است که میگردد کتاب  
 قورت مقام میزند تا از بعد از ایام فصل و سفر شتی بدستی با صانع نمیکند او اصلاح کند گمان با و جلد آن عهد در بیست کتاب است و از تنقنا الجبل قوم  
 کانه طافله و طوائف و آنچه در حد و اما اینکه بقوله و از ذکر و اما فیها بعد که تقون و یاد میکنند چون بر آیم که مورد را برایشان گویم یا سائبان است و نیز  
 چون بدین که در ابعاده موم برین طور بودیم و گمان بر مذکور بدستی افتادنی است با ایشان فرمودیم بگیر آنچه میدیم او شایسته از کتاب و هذا صغیر تقوت و یاد میکنند  
 در آن است شایسته برین چیز چنانکه در فصل او هر چه است در آن عهد فصل و سفر شتی نسبت حضور صلی الله علیه و سلم معمر بود و باز اقرار بر سالت رسول کرم نمی نمایند  
 چون تنی بر اهل بزرگه بود و خدا با بر و عدل شریف آورد پس کوه چنان شد که بر بالا است پس اعتراض تا مستعدان نصار از ادانی است آنچه میگویند که مخالف توحید است  
 و اکثر شت احکام کیاری و خوف که گفتند که خدا موسی کلام کند موسی با او بدینی پاره پاره حکم شد که برای ایشان پیرایه علی عظیم ایشان را مقرر کردیم که چون از ایشان  
 توبه تارخ شد نصیحت از قصه و در میان سفر میاید که بعد از بدیش آدم تجلیات موسی و متعالی دست خود را بر جانب کتف یمن او نهاد که در چهارم از آن بر آید که احسام  
 اصلی بر زمین بود و در بارگ بر جانب شایسته عیش نهاد که در چهارم سیاه بر آید که احسام اصلی در زمین بود از کفار پس از ایشان عهد گرفت چنانکه میفرماید و از احدی  
 من حتی آدم من ظهورهم و شریکهم و شاهد هم علی آلهم السنت بر کوه قارون و یاد کن چون گرفت عهد پروردگار از نبی آدم از شتهای شان  
 در است ایشان را و گواه نمود و با آنکه بر نفس خود با ایشان شتم پروردگار تا گفتند بل بدین نظیر که هست و در کوه بیت میداد که بعضی جملها خلاف این طرز شود که مقبول  
 شان گواهی برین بود که دلیل بر شهادت شانت که این جمله بی سبب نیست شود تا آنکه آن مقبول اویم الیمه تا کنا عن هذا خطین و او تقولوا انما اتنا  
 الله من قبل و کنا ذریه من بعدهم و اقول انما فعل المیطلون و گواه شدیم بصورتهای خمیر آن که گویند بر روز قیامت بدستی با بودیم ازین در احکام  
 ما در آن خاطر شدگان با گویند خیر نیست شرک نمودن بدین با از قبل (چنانکه تفسیرش خواهد بود) بودیم اولادی بعد از ایشان یا اطلاق میکنی بدین میگردند سلطان  
 و کذات تفصیل آیه و کلمه میچون و چنین تفصیل مینماییم آیت خود و در رجوع نمایند از انکار و گرامین بیانات ایمان آمدند و گویا در شل امین صلب  
 که در آن زمان بود انکار نمایند بر ایشان مثل و بر بجم با عور چنانکه در کتاب آمده است باید خواند و در امیه صلعت واقف از آن و ولدت ختم المرسلین علیه السلام از کتب  
 ساسی بوده گمان میکرد که آن نبی موعود من باشم چون خبر نبوت حضور صلی الله علیه و سلم رسید سنگ گشت و نیز ابو عامر امیر مدینه از پیشین خبر حضور صلی الله علیه  
 سلم میداد چون از بیات حضور صلی الله علیه و سلم شرف یافت باز گشت بدین نظر از پیشین گوئی خبر میداد و قصه بجم با عور خواند آن چنان شد که مطابق فصل ۱۱ کتاب  
 اهدا موسی علیه السلام و از ده جاسوس بر زمین کنعان فرستاده پس گفته و پس آمدند از آن ترسانند و فریاد و کالیب به نصیحت پیش آمدند و بنی اسرائیل از جنگ  
 از ماندند موسی مطابق فصل ۱۱ کتاب مذکور به فصلی پیش آمد مطابق فصل ۱۱ قصه منخ شدن قارون اما و باز مطابق فصل ۱۱ از فصل ۱۱ مذکور  
 است مطابق فصل ۱۱ بنیم جلیه بنی اسرائیل بدشت سین و قلوئیس سکوت کردند در آنجا معجزه اجرامی و عازده چشمه از سنگ شد و بعد از آن در کوه حور رسیدند و در آن  
 در آنجا وفات یافت مطابق فصل ۱۱ و کوفی که پای تختش در طرف جنوب حور بود شنیدند از اسرائیلیان جنگ کرد چندی اسیر بر باز بدعای موسی کنعانیا  
 در آنجا که عازر اسرائیلیان شدند بعد از آن اسرائیلیان قصد رفتن بر زمین کنعان از راه اعظم نمودند و از شمشیر ایشان افتادند و بدعای موسی یک بر نیز ستاد  
 کرده شدند برای بلای از ایشان رفت از بنی اسرائیل از آنجا روانه شده با و بات و طریقات پهنی ایل و از آنجا در طودی زدند و متصل بر آن زمان و از آنجا به بیرون  
 رسیدند عازر بنی اسرائیل را پادشاه سوریا را چون برگشتند و بک سواب و چون قاضی شدند بعد از آنجا قصه کرده مطابق فصل ۱۱  
 متصل بر زمین خیمه زدند و پادشاه لیت نام بود او مسامحه کرد و آنچه خدای اسماعیل با موریا را نمود و بجم سپرد و از اطلبید و متعالی بر شرب او امانت فرمود

باور کند و جوارها را با اول زبان پیمام طرد فرستاد و باز فتل خود را استگار جواب شد ختمالی را این تا پسند کند و فرمود تا برین بعد دو عابد بنی اسرائیل بر بنامه خرسیدند  
 میفرست که او خرد باد به در شا اوله فرشته خداوند ایستاده دید او خرد بر طرف میشتد با آخر لجم او را زد و گیسو سخن گسیخت ختمالی او را زبان دادند و فصیح زبان جواب داد که مزاج است  
 ندی او گفت که تو سخن گوی من گسینی و آنچه فرشته خدا را بدید فرود آرد اگر از حضرت علیجه میگشت ترا بکشتم که قدرت در نظر من کجاست پس برود و مقابل نبی اسرائیل بود تا کن  
 پس برین آمد و خرد باد به با وجود آنکه بیاعت بدعا شد مقابل اسرائیل جاودی سخن و نمود بر فتح نبی اسرائیل دریافت شد و باز گشت چنانکه در فصل ۲۳ و ۲۴ کتاب احادیث در گوست  
 او که زید علی گشت که زمان غیبت در اسرائیلیان رویدار ایشان چون زانو میزدند که در برابر ایشان خواهد آمد چنانچه در ایشان آمد ختمالی از ان خبر میدید و بر او آید علیهم السلام  
 انکله ایت فالتی ما تملکها فاتبعه الشیطن فکان من العوین و عوان برایشان خبر میگیرد دویم او آیات خود پس بیرون آمد از ان پس تابع او شد شیطان ابلاقی بن  
 صید پس شد اگر بران و گوشتها که رفعتها بها و لکنه اخلد الی الارض و اذبح هوین و در خواستیم بر آینه بلند کردیم او را بران آیات و لکن او میل نمود و طرف او را  
 و ذبح خواشین در آن شب گشتش الکلب ان نخل علی و یلهت او تامله یلهت علی شش شغال میگفت اگر خدایا کنی روزی از من بیرون آوردی اگر کسی او را از  
 از من بکند یعنی همانست و غیر همانست از جانب خدای او یکاینت نمیکارفت زیرا که مثل القوم الذین کذبوا بائنا با فقص القصة لعمریه و عقوبت  
 این مثل قوم اهل کبک است که نسبت میگرداند آیات ما را پس قصه بخوان برایشان قصه شایسته ان فکر نمایند مآله مثلا القوم الذین کذبوا بائنا و انفسهم و انوا اظلموا  
 راست به مثل حال تو میگردد کذب نموده آیات او فیهما شیطان ظلم میکردند من یهدی الله فهو المهتک و من یضل الله فاولیک هم الخسرون و از کبریت که  
 ادلس آن بدیت آیه است و کز اگر همراه نمود پس آنان بکار آمد پس اگر نصیحت پذیر هستند مبراز میگرد و قدر در انجام کثرت از ان بحین و الارض بکسر  
 قلوب لا یعقون و کذبا و لهم اهلین لا یبصرون یهاندهم اذان لا یسمعون قالوا و لیک قالوا نعم بل هم اصدل من اولیک هم الخسرون و در تفسیر زید  
 برای جنیم بسیاری انسان جن بر این نشان ایل که کبک است آنی فهمند بدین او بر بی نشان شبها می بیند بدنها و برای او شان گوشها هست نمی شوند بدنها انان مثل خدای  
 بلکه از ایشان گمراه آنهاند عاقلان زیرا که در چهار پایه تعلیم میشود و در ایشان نیست و قدر عاقلان نکند از اسما و صفات و اگر کسی او را نام عمل بخواند میدانند که این توحید کجا اند  
 که الله میخواهند در جن را نیز میخواهند بدان نظر میفرماید قلوا لا اله الا الله الحسنى فادعوه معی صلاته و بر این جمله خدا سزاویگوست بسیار پس بگویند او را باها که از کثر اسما کثرت در  
 مسیحی تقدیرس که تفرقه که تفرقه است و کلامت ما خود را است و عری از عز و منات از منان حال آن میان بودند نظر بران میفرماید و حد و الذین یطغون  
 فی السما و لا یسیرون ما کانوا یعملون و کفار آن کفار را که میل از حد میکنند در اسما و بعضی جزاوه خواهند شد چنانچه عمل میکردند یعنی در بد کشته خواهند شد و بعضی گرفتار  
 چنانکه در فصل اشیا است و مین خلقنا امه جهدون و بالحق و یعدون و از آنکه میگوید یعنی است که بیانید برستی همان در الیت بینا نذین صفت بسیار  
 که است چنانکه در فصل اشیا است و الذین کذبوا بائنا سکنند در جهنم من حیث لا یعلمون و اصلهم ان یکذبوا متین و دانایان کتب کردند آیات  
 ما حدرتی میدیدم او ساز جزئیگی دانه یعنی بعد فتح بر اسلام فتح احد بایشان بریم و هدایت میدیم برای او شان یعنی بیگیم خندق بایند بدستی بگویند حکم است  
 که فتح که خاتم نمود و این عهد برای کفار و بعضی فتح از جنون نیست چنانکه بعضی جمله کفار را گمان بود و نظر بران میفرماید و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر  
 و کفر نکنند که نیست بعباب شامی ان هو الا یذ و شین و نیست آن صاحب بر آینه که ترسانند شکست برود و کافر بکفر و انی صدق و التور  
 فالارض و ما خلق الله من شیء الا و انظر نیکت در پادشاهت آسانها زمین و آنچه یاد کرده است اللد ارضی در فصل دوم و پنجم کتاب ارباب و جایجاد نخل  
 ملکوت آسانی در منی نسبت ختم المسلمین علیه السلام خبری فصل موجود است که در زمان فدا خواهند شد و ان غسی ان بکون قریبا جهم و انظر نیکت  
 آنکه قریب است آنکه قریب رسد اهل شان در روز جگمه در فصل اشیا است قیاف حلوت بعدة یومین و پس بکلام حدیث بعد از ان ایمان خواهند آورد  
 و من یصل الله فلا حدی له و یذلهم فی ظلماتهم یجمعون و در اگر همراه کند اند پس نیست در تبا کفنه برای او و میگردد او ساز در طغیان گشته اند  
 یعلونک عن الساعه ایاک من مسهل اول انما علیها عند رقی لا یحییها لوقها الا هو من یستاد از وقت معامت اهل یعنی فتح بدرکی خواهد شد منهار  
 گو معلم آن نزد آفریدگار است نمی کشاید و از وقت آن گران آتقدیر خود را جاری نماید نقلت فی السموات و الارض الا نیکم الا بغتة و حق است در زمانه

تو با ما شمار اگر آگاهان و دستور شد که در هنگامیکه خیالی قهر هرگز نبود و حق تعالی فتح وادیشا و کاف که حق تعالی انما علمها عندنا الله و لكن الاذات انما  
لا يعلمون سوال میکنند گویا تو را منی مشی از ان گویم آنوقت نزد است و لیکن اکثر ادیان نمی دانند که صریح بیان کند آنچه در تقدیر مقرر شده است چگونه بنظر رس  
د آنچه در فصل اشیا است آن هم محل است که بعد از کمال هجرت خواهد شد و حال هجرت معلوم نیست که که باشد چنانکه مسیح نسبت بر ادوی بیت المقدس و آمدن خود  
علامت بیان نمود و در وقت مطلع بود القصد نسبت بر او که تشریف آوردی مسیح در حد و حد اشارت در حضور علی علیه سلم و بعض اصحاب باقی بود و در قل  
لا اله الا انت لیقینی ففعلوا لاکما شاء الله و اگر مالک نیم برایی نفس خود نفسی را در نظر را اگر آنچه خواسته است در این مقام تمام است پس عالی که بخورد و نظر غیر حلیه اسلام  
سج نامه بود و نظر خصوصیت میفرماید و گویند اعلم الغیب لا شکرت من الخیر و ما منشی السوء و ذکر بودم خصوصیت خود عالم الغیب بر غیب بسیار طلب  
کردم از ان غیبت بر آسمان و در رسیدگی از سخن از شمار که بگذرد از وقت که از بلوغ نیما در این هم نسبت غیبت بدین گویی است نظر خصوصیت خود بیان که پیشتر در باره  
قد سمع الله صفا میفرماید که ظاهر نمیکند عیب خود بر کسی مگر برایی آن روید که راضی شده است از ان اما الا لا بدیر وقتی لقوم یؤمنون و بیشتر مگر رسانده یعنی بر کفار  
از دفع و از شکست شان و نجات دهند برایی تو میگوید ایمان می آید باز آید نیست که چون در سابق ذکر شرک با آدم و ان در اصل خواستی شیطان است که به پریشان آدم  
نمود پس برین آرزو لازم بدان نظر از اصل شرک اطلاع میدهم هو الذی نه خلقکم من نفس و جسد و جعل بینهم قریبا و جعل البیضی الیها انما اولاد ان ذات پاکست که  
پیدا نمود شمار از نفس واحد آدم و گویا از پهلوی او در ج او را اکتفا محلت جلا حقیقت به و طاعت دعا الله و دعوا لئن ایتنا صالحا لکن کن من  
من الشکرین پس چون گرفت آدم خواب هم بستری حاصل شد و اصل خفیف پس سگید از ان پس چون قیل شد خاظم در الدار و عید کار خود با بر آینه اگر بر بی بار  
البته با شکر از شکر کنندگان فلما انهما صالحا جعلنا لکم شرا کما انهما من پس چون داد ان هر دو را صالح کردنان هر دو بر بی خدا شکر کان در چیز که داده بود  
آن هر دو از آدمی حدیث من غریب و حاکم حدیث صحیح از عمر روایت از حضور علی علیه سلم کرد که چون زید و حاطوف که پس در فتنی از اولاد او پس گفت ام  
نمید اورا بعد از شاکت که آن زنده خواهد آمد پس نام کرد او را بدان پس زنده ماند پس ان در حق شیطان حکم داد حدیث و قریب این از چهار دو این عباس قطع عوی  
است بدان نظر شرک منسوب با آدم کرد شد که منافقت از واقع نشد بدین نظر از شرک در اولاد او مثل مندی است ای روت بگر گویا در زمین تو تورا تورا تعالی  
الله تعالی کون پس پاکست الله را آنچه شرک میکنند با سعادت شیطان ایش کون ما لا یخلق شیئا و هم یخلقون و لا یتطیعون لکم نصر اولادهم  
میصرفت و این شرک میکنند آنچه پیش از ایشان پیدا کرده شده اند و طاقت نمیدارند بری شرکان یاری او نه نفسهای خود را یاری میدهند و ان بد عو قوم  
الی الهدی لا یفعلون کما یفعلون و عو قوم ام انتم صامتون و در بخوانید انرا از طرف ایت پیروی میکنند شمارا یکسان است بر شما بخوانید انرا یا انکه شمار  
ناموش باشد نسبت آن تو میگوید نسبت شان کفر نوشته شده است و در اصل کتاب چون ثبوت بر تو بر چه بنویسیم اگر این قصه در توره بیانید واجب التسلیم بر ایشان است  
موافق آن قصه که ساله با در ان اسلام قیاس نمایند چون آدم با بشر بود در جمله حقایق اولاد جلوه گر شد در نمود ان بر بهار از خجست مگوید که در و غلو بود و کلام  
اهل اسلام که لحاظ توبه زیاده میدانند زیرا که موب باب اذ ان الذین تدعون من دون الله عبادا و انما الکر ناد عو قوم فلیست صبیوا لکم ان کنتم  
صدیقین و برشی انکه بخوانید می مشرکین از غیر خدا آنها را می شمارند پس بخوانید انرا از این باب که اجابت کند برایی شما اگر باشد سگویان الله انما جعل  
بمشورت بجانا که ما یدیطشون بکار که ما عین میصرفون بکار انما لکم اذان یتبعون بکار ای بری بان با بیاست که میرود بر  
و ای بری ایست و شما که گیرید بدان ای بری ایست و شما که پیوند بدان ای بری ایست و شما که پیوند بدان ای بری ایست و شما که پیوند بدان ای بری ایست  
طایفه من بگو بخوانید شرا که خود را را بیدار کنید پس مهلت رسید که من بر خدا همای میدرم این نیز یکی از طایفه مشرکین گوی است ان و فی الله الیه  
سوال الکتب و هو یولی الصلحین و بدستی تعالی کار من است انکه نازل کرد کتاب و ان دوست نکو کار است که در حق نبوت صادق اسرین خواهد نمود و  
الذین تدعون من دون الله لا یستطیعون نصرکم و لا هم یصرفون و ان تدعوهن الی الهدی لایتموهن لعل یتظرفن الیک  
و هم لا یصرفون و ان بانیکه بخوانید می کفار از غیر خدا طاقت نمیدارند و گاری شما در جهانهای خود با عدو دهند و بخوانید می اهل اسلام کفار را از طرف ما

نمی شنود و می بینی آن کفار را که نظر میکنند بطرف صورت تو و حال آنکه نمی بینند ترا بحسب حقیقت که با جمله بجزای آنکه آنکه سلطان محمود غازی از شیخ ابو الحسن  
خوافی قدس رسید که از حالات با نیزه خبر و سپید فرمود که بر او دید آتش و فرخ بر در حرم شد سلطان گفت که حضور صلی الله علیه و سلم کفار و منافقان دید که آتش بر  
ایشان حرام نشد شیخ بعضی شب و فرمود این سخن را در آن وقت که نظر از حضرت دیدن نظر حقیقت امر خود را نمود و امر بآنکه رؤف و لغرض من الجحیم  
گیر شیخش گناه و حکم کن بر نیکی و اعراض کن از جاهلین سه هرگز برت دهد بدو و تمده فاکه از تو برود و پریده و اما ای غنک من الشیطان ترغ فاستعاب  
یا الله ای سمیع علیم و هرگاه بیکر انگیزد ترا از شیطانی بگنجشی ای ضابط از است محمد علیه السلام پس بپا گیر بالهدی برستی آن شنونده نام است ان الذین یقولون  
ایمان ما میباشند و خواهیم میدویم فی النقی که لا یقصر فون و در برادران کفار یعنی شیاطین میکنند ایشان را در کجی بازگو تا می نمانند و اذ انما یتیم بایه  
و لا اولاد اجنبیه تهافت چون نمی آری شان از آیت غلب میگویند چرا پسند می آن آیه غلب قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی هذک صبر من ربکم  
و هذک صبر من ربکم یقوم یؤمنون و بجز این نیست تا بچشم خود می کرده شده است بطرف من از فریدگارین این آیه است تا از فریدگارین این آیه است تا از فریدگارین این آیه است تا از فریدگارین  
ایامی و در پس ای اهل اسلام شکر خدا بجا آرید و نماز خوانید و اذ قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترشعون و چون خوانده شود قرآن بجز پس نشود  
برسی او و خاموش باشی امید شمارم کرده شود باقی ماند حدیث فاتحه که غیر آن نماز ناقص است این وقت ظهر و عصر مقتدی اگر خواند مانعت ازین آیه لازم نمی آید  
در نسبت جبرید در عالم التنزیل از جاده بن صامت رضی الله عنه از حضور صلی الله علیه و سلم روایت که حضور صلی الله علیه و سلم نماز صبح خواند پس آن آمد بر وقت پس  
چون فارغ شد فرمود که درستی من می بینم شما که خوانید پس امام خود را گفت عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم علی قسم خدا است فرمود گفتند که نام قرآن زیرا که  
درستی نیست نمازی برای آنکه خواند بدان نظر بران نسبت نماز صبح و شام و عشا میفرماید و اذ ذکر ربک فی نفسک انصتوا و خیفه و دون النجیر من القول  
بالعدو و الاصل و لا تکن من الغفلین و یاد کن پروردگار خود را در نفس خود زبانی گفته و پویشیده یعنی در خلف امام سلامی هر از قول در صبح و شام و عشا از  
عافلان این دلیل ثانی است ان الذین یحسدونک لا یتبدلون عن عبادتک و لیجوه و فله لیجدون و بدستی آن ملائکه که نزد پروردگار تو اند بگم میکنند از  
عبادت خداوند تبسم میکنند برائی او خاص سجده میکنند در پنجاه در شانی بر پروردگارش و حدیث تو بان در مقدمه آیت سجده مطالعه بایک در سورة انفال مدنی  
**است هفتاد و پنج میده** چون در سوره اقبل زبانه تر ذکر تم در بود درین سوره تصدیق آن محجزة فیظم الشان فضل  
شیا است که نوبت تمام المرسلین در شنی قید عرب یعنی در که در هجرت در تیا یعنی در و نه طیبه خلا بود در میان باب زمان پیش خواهند آمد و بعد از یکسال هجرت یعنی در  
سال هفتم پیغمبر علیه السلام شکست اکثر قریبان خاتم شد یعنی زمره ابو جهم و اندک خواهند آمد یعنی زمره ابو سفیان و پیشین گوئی شکست احد و حسرت روز خذرت  
و پیشین گوئی نبی قریظ و فقه دران عثمان و پیشین گوئی فتح که در روم فارس و بلاد یونان عباس شکست چنین و باز فتح مذکور درین سوره است تفصیل در  
پیشین گوئی که در فتح بدر ظهور سیدنا بجله این سوره مملو از سر پیشین گوئی است یشوا الله الرحمن الرحیم و شریعت بنام خداوند بسیار بخت شده مهربان و اضم  
با که حسب پیشین گوئی فضل اشیا کی مومنان مهاجران و انصار اهل مدینه معرف کنندگان با خدا بوده بودند میان بهر حال تکلیف زمان حضور صلی الله علیه و سلم  
بود و فرقی بود کار بان در بعضی احکام پس چون جنتالی فتح بدر محض و عده عطا فرمود بود که پنجم هزار ملاک بپا برد حضور صلی الله علیه و سلم بود در اهل اسلام کفار و منافقان  
میکردند چنانکه در سوره سابق امراض کفار برای نزول ملائکه بود پس بعضی جوانان اشکار بان که در مقدمه لشکر بودند خواستند که حق زیاده از تقسیم بگیرند پس سوال نمودند  
از انفال که جمع نفل یعنی زیادت است مراد از غنیمت است و را در عطا از جانب خدا است بدان نظر میفرماید یشوا الله که عن الانفال و می پرسند ترا از انفال  
و غنیمت را تا حق جوانان زیاده رسد آنچه نفل میکنند که درین جنگ حدیث من قتل قتیلا فرموده بودند پس غنیمت حق شیوخ نیز سپید درستی نمی آید در جناب محمد شریف  
مقتول از حضور صلی الله علیه و سلم نطلبید قتل الانفال لله و الرسول و بگو برسی خداست و رسول او بر گونه که خواهند از خمس فاقهوا الله و ضلوا اذا کذب  
بیکر و اطیعوا الله و رسوله ان کذبوا فینهم و بگو غنیمت پس برسد از الله و صلح کنید آنچه میان شماست و الا نعت کنید الله و رسول او را که با شماست

کسب این امان در قسم اندیش حال هر یک فرموده از قصه تم بدیدیت میکنند که فتح بزرگه شما شد تا نسبت انفال نزل میکند انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وحیت  
 فوجوه وادانت علیهم ایة دادیم ایمان و علی ما یومنون فی حین نیست مؤمنین آنانند که چون ذکر کرده شود اندرز و شان برسند و الهامی شان و چون  
 خوانده شود آیات او یاده کند ایشان را ایمان بر خدای خود با توکل میدارند بر مال مستاع دنیا الذين یقیون الصلوة و یؤتوا الزکاة هم المؤمنون  
 حقا طای ایامه از آنکه بر میسازند تا زینتی از مهاجرین و از آنچه نصیب شان کرده ایم آنان حرف میکنند یعنی از انصار آنانند مؤمنان و عده فصل اشیا لهم در حین  
 حیدر ایمان و معتقد و بر نفی که بر ایمان ایشان در جاست نزد پروردگارشان و حضرت است و در بی باک غالباً آنان از سه صد و چاه تن سه صد و نه تن  
 مطابق صد جا برین زمانه بر ایمان و نبی که فرود آمدند آنان بر طور و عده اند کما انجو کما انجو من بکبریا بالحق من چنانکه خارج کرد پروردگار تو از خانه که تو بعهده فصل  
 شیای و این قریباً من المؤمنین لکه هوون و جبرستی فرقی دیگر از مؤمنین بر آینه که است طبع از آنکه که قریب سی دود تن از ایشان باشند حیاد و لو کانت فی الحق  
 بعد سائین کما یسألون الی المؤمنین و هم یظنون و مجاوره میکنند ترا و عده مقتولان نسبت اکثر در آن بعد از آنکه ظاهر شد مقتولیت طائفه اکثر و فصل  
 شیای و بر این مخیر که فلان بقلان مقلد گشته خواهند شد گو یا رنده مشهور آن کفار بطرف موت و گویا آنان نظر میکنند پس آن مجاورین گشته که مقصود تا ناله بو سفیان  
 بن الحارث بن عبد المطلب است که با جهل تن الی سوو اگر می از تمام می آمد و جبرئیل خبر داده بود که بر سر فاطمه قصد کنید پس قصد حضور صلی الله علیه و سلم بسرا ایشان شد  
 آنان خبر یافته با جهل ضمیر خجاری فرستاده خبر نمود با جهل قریب یکبارگی جمع نموده یکک شان بیدیدید پس حضور صلی الله علیه و سلم آمدن شان خبر داد که یک  
 طائفه برای شماست و قصد حضور صلی الله علیه و سلم را بی لشکر با جهل شد و عده فصل اشیا کامل گردد و مواضع مقتولان بیان فرمود بطوریکه نظر کریس مؤمنین بودند  
 از عده خود را محصور باراد حضور صلی الله علیه و سلم نمود و بعضی ایشان را قصد فاطمه شد و تفصیل آن عجزات حضور صلی الله علیه و سلم که بزرگ بود حضور صلی الله علیه و سلم بجا که غیر  
 معاینه در خواب فرود در نسب تفاسیر تلخیص شرح است و در عده خلاصه می نظر آن صفر باید وارد بعد که الله احد است الها فقیهین انفا کما و تود و تود  
 آن عاقر حات الشوکه تکون لکه و یرید الله ان یحق الحق بکلیتیه و یقطع ذایر الکافرین و چون عده کرد شما را حاکمی از زود کرده برستی آن برای شما  
 است دوست میدیدید مؤمنین کار چون بدستی غیر صاحب شوکت یعنی فرقا بو سفیان باشد برای شما داده میکند الله انکه ثابت کند عده را بر فرموده خود و قطع کند  
 بنیاد کافران الحق و یبطل الباطل و لو کسره الحجر مؤن و نا که ثابت کند عده را فذایل کند کفر را و گریه کرده و از در جرم گفتگان از منافقان از مثل ابن ابی  
 و غیره پس حضور صلی الله علیه و سلم صاحب هر دو قسم بطرف بدر تشریف بردند که آن موقع در یک بود کتاب بنیداشت که با پا با از دن رنگ میرفتند و موقع رنگ  
 برین بود و کفار با وجود کثرت بوقع مناسب بودند پس الی سلام فرمود و جنتعالی فرمود چنانکه صفر باید از تستغیثون را بگویم فاستجاب لکفر فی محمد کفر بالقیسین  
 الملائکه مرده و زن و چون فرمود یکدیگر را نزد گار خود با پس قول فرمود برای شما آنکه برستی و در کفنه شام بهر ملائکی در پی آینه چهار هزار ملائکه دیگر چنانکه در سوره  
 آل عمران است تا حد شاکرت باشد و ما جعله الله لک ابترک و لظلمت به فلو کبره و ما النصر الا من عند الله ان الله عز و جل حکمه و کرد اندام و  
 اسد کثارت و اگر مطمئن شوم بدان الهامی شما نیست فتح مگر از جانب خدا بدستی انصاف با حکمت است که بطرف عذقه شما خوابی سبک بر شما فرستاد و برای ریح در  
 ریح جاست که در آن شب از سبب کوفگی حاصل شده و برائی درستی پاک در رنگ نمودن فرستاد و او سه از جنب شدن بود ریح شود زیرا که بعضی الی اسلام با سوسه  
 که فتح و جاست چگونگی خواب شد از آن خبر صفر باید از یغیثکم انما من امنه منه و یازل علیکم من السماء ماء و لیطهرکم به و یدهب عنکم البخر  
 الشیطن و لیربط علی قلوبکم و ینبت به الاقدام و اید کنید چون پوشانید بر شما خوابی سبک برای من از خداوند نازل کرد بر شما از آرزب تا که یک کند شما را با  
 و بر در شما و سوسه شیطان را که بر بندد و الهامی شما امید و قائم کند بدان قدمهای شما در یک سلا و کوحی سبک الی الملائکه تانی معکم فقیهتوا الذين امنوا و یاکفون  
 چون وحی کرد و اگر تو بطرف ملائکه بدستی من با شما همس ثابت قدم دارید تا آنکه ایمان آورده اند چنانکه از آیه یا ایها الذین امنوا الذین امنوا فقیهتوا الذين امنوا و یاکفون  
 سائلین فی قلوب الذین کفر قالوا لربنا انما نؤمن بما کفر الذین کفروا و انما نؤمن بما کفر الذین کفروا و انما نؤمن بما کفر الذین کفروا و انما نؤمن بما کفر الذین کفروا  
 برگرد نهاد بر بندد از آنها را بر کشته از اینجا عالم کشتی و شق علم نبوت ثابت است پس اولاً کفار الی اسلام را که برین بعد و جنتعالی مطابق آل عمران نظر آنکه که بی در

نوح بر او بود و گویند مثل خود کفار را سمانیه نمود و این هم یکی از شپسین گوئی شد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** با کلمه ساقوا الله و ساقوا الله و من يشاق الله كفر مؤكداً قال الله  
 شد يكدا العقاب هاین آفریدگان آن مخالفت نمودند و الله رسول الله را ستم کردند رسول الله است و الله تحت عذاب کننده است و گفته اند کفار  
 خلیقه فذلوق و ان نلکهم بن عذاب الناس هاین عذاب بشد در دنیا ای کفار و بدستی برای کافران عذاب است و قیامت و باطن اسلام ملائکه حسب حکم  
 مشد گفته اند یا ایها الذین آمنوا لا یفتروا الذین کفروا زحافاً ولا تمولوهم لعلکم ترحموا **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ما سوره ای این بیان چون ملائکه کنید از کافران در حالت اجتماع پس کردند  
 او شانرا شپسارین روز و من یوتهم یومئذ ذریه الا مخرجها اقبال او معجزه الی قیامه قد باه بغضب من الله و ما و به جهنم و یس المصیرم  
 و هر که باز گرداند خود را بعد از آن روز جنگ پشت خود را گرفتار کند برای قبال ابروح کننده بطرف گروه پس رستی حاصل کرد غضب خداست و عاقبت همه است باز شپسار  
 خاص این است نه برای گفته زیرا که قصور بدان بعد از بدست و عاقبت هر گروه است در ای آینده حکم دیگری آید که در زمان خیمه علیه السلام یک مسلمان مقابل و کفار  
 بود از شپسین گوئی میفرماید که در آن مخالفت خلفا است نفر مقابل دو صد نفر شده فتح خوانند یافت پس باید است که در ابتدا چون لشکر اسلام بود بر نظر کفار  
 اکثر آمد کینا رگی حمله کردند و باز ملائکه رسیدند که کافر و مثل خود اهل اسلام میدیدند پس اکثر مشرکان را آن ملائکه قتل نمودند و حضور صلی الله علیه و سلم سه شش خاک  
 سنگزیه بروشته بطرف ایشان انداخت که هم کافر باقی نماند که در چشم و نخریش از ترسان نرسید باشد زیرا که حضور صلی الله علیه و سلم در تمام نما بود پس گویا چون  
 دو مسلمان حضور قتل نمودند کافران بوجای ترشت خاک حضور صلی الله علیه و سلم شد نظر بر آن میفرماید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و لکن الله قتلهم و ما سوره است که در حدیث  
 و لکن الله ساری پس قتل نمودند آن مشرکان و لیکن الله قتل کرد ایشانرا زیرا بریه ملائکه و نخلندی خالی چون انگندی بلکه الله فکند بصورت تو تحقیق این تمام  
 مریدان یعنی قومات کینه غیر مطالعه آید که در کس تمام حال حضور صلی الله علیه و سلم ازید و لکن المومنین منه بلا احسان و ان یجسد مومنین با آن مطالعه  
 بنگس میگردانند الله میبخش علیه بدستی الله شنوان است **ذَلِكُمْ وَاَنْ اللَّهُ مَوْهِنٌ لِّدَلِ الْكٰفِرِيْنَ** هاین کافران دانید که دیدید بدستی الله ضعیف کننده  
 کافر است ان استحقاقاً فقد جاکم که الفی که اگر طلب میکردید زمان حق نمود آید در آن با کله با جاکم در سورتی سابقه چند باره مفصل گذشت پس بدستی  
 شکر فتح بود که کلان ترین از جنات حضور صلی الله علیه و سلم نظر پیشین گوئی شپسار پیشین گوئی حضور صلی الله علیه و سلم و طاعت کفار را با ظهور رسیده و ان تنفقوا  
 فخر کلمه و ان تودوا العذابه و کن تعنی عذبه فتنه و شیشا و لو کثرت اذنان الله مع النور فینا ه در آن زمان از اینها جنگ پس آن بدستی بر می شود  
 عود کنید و خود را سیم روز و فتح که در فنی خواهد کرد از شما جانت شپسار می گردید شپسار شدند پس الله با توان است در همه حال مخصوص و فتح که از جنات قصد  
 نصیحت نموده ترجیه با نماز من انما یزالی یزالی الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا رسولاً و اولی الامر من بعده و انتم علیها فکونوا مسلمین هاین بیان است از حدیث  
 طاعت کنید الله در رسول الله را و باز گردید محرم و شما میشتورید و لا تلووا کلاماً کاذباً و لا یسمعون و و باشد مثل کفار یکبارگی گفتند شنیدیم حیا  
 در کوم آید می آید و ایشان نمیشتورید بسع قبول این شرالد و سب عند الله اعظم لکم الذین لا یعرفون ه بدستی در چهار بیان تر و ذکر آن در حدیث  
 اذ انکم فی فتنه و کو علیه الله فیهم حیرة لا تمهم و اولوا امهمم تنووا و هم مع صیون ه در بدستی الله در ایشان خبر از حدیث بسع قبول شنوند و ذکر  
 شنواید بسع گوش هر کینه بارگرفتی و انان عراض کنید گانند پس بعد از صد گرد شده یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و لا تقولن اننا کذبه فیه  
 و اعلوا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه مرجعون هاین بیان اجابت کنید برای خدا و برای رسول چون خواند شمار را برای آنچه شمار زنده گشت  
 و بر این بدستی الله میگردد در میان هر دو عمل بدستی شان است ایست بطرف او شتر زنده خوانند شنید شما را مناسب است که در انفال تر و نه نماید تر و نه  
 فتنه است با حضور فتح وقوع در زمان همان چاکه میفرماید و اتقوا فتنه الا فتنه بن الذین همومینکم خاصه و ان الله ینزل الی العاقبت  
 و تر سیدار فتنه که نرسد ناز که ظلم کنند از شما حاصنه بلکه عام باشد و بدستی الله در عذاب است در شما شمار و اذکروا انتم فیصل صسته عودان  
 بنام سخن بخان فون ان یحلفکم الناس ه او لکه و آید که بصیر و در سر کلمه من الطیبت بعد شکون ه و یاد کنید چون شپسار ضعیف بود بدستی  
 خوف میکردید که بر آید شمار کفار هم پس جاید و شمار در زمین و تا مید کرد شمار بصر خود در بدور و در شپسار از عیانت با میاید شپسار گانند پس بعد از





چنانکه میفرماید و قالوا لهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله فان امتهم وان الله عما يعجلون نصيروه و قالوا كذبوا بالكتاب لبيان تا انك تباشركم بما  
 بين كل من سجد بحسبي پس اگر باز نماند از كفر پس بدستی السدره نجه عمل بنمايند مينا است و ان تو كونا ما علموا ان الله مولدكم نعم المولى و نعم النصير و اگر عرض نمايد  
 ايندي اي اهل اسلام بدستی السدره گاه است بهتر است مردگار و بهتر است فتح و بنده اند پس باي شما عقبت بر ضيقت است و اعلموا انما غفست من شئ فان لله حسنة  
 و ايند جز اين ضيقت آنچه عقبت نمايند و چنگ از چيزي پس بدستی باي خلاست خمس او و تفسير خمس چنانچه از عطف تفسير مي فرمايد و قوله و ان الله اعلم  
 و المسكين و ابن السبي و سكره و ما فرست رسول نبى عبد المطلب نبى اشم و ميان و مكينان و ساوران پس مراد از حصه پيغمبر عليه السلام خليفه است و خليفه با حاجي  
 است چنانکه حصه صلوات عليه و سلم بود و ابو بكر و عمر رضى الله عنهما در سلاح و غيره صرف ميكردند و با وجود مالدارى عباس رضى الله عنه و غيره قرابتيان خصوص صلوات عليه سلم  
 ميروند باقى اختلاف آنست مشهورست مي فرمايد ان كنتما امنتم بالله و ما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان طو الله على كل شئ قديره اگر ايمان آورده  
 بسدره نجه منزل كردايم بر بنده خود روز بدره نيكه ملاقات كردند و جماعتها و السدره بر شري قاصد است كه حتمالي در روز بدره ملاك فرستاد و حالات مشين گوى حصه صلوات عليه سلم  
 و ما شنيدنا ذاك انما بالعدوه الدنيا و هم بالعدوه القصور و الكعب اسفل و با يكيند چون شما با لوى قريه رسيد و بوريد و جماعت نبى قيدا كشيروان و همچو  
 از دينه و ساوران نبى قيدا كشيروان بود اگر ان ريشما بطرف ساحل نيمه شما الا الطائفين فرمود و چون قريه رسيد بظاهر فرموده جنگ با جماعت كشيروان قيدا است و تو  
 تو اعلموا لا خلفتم في الميعاد و لكن يقضى الله امره ان كان مفعولا و در اول وعده كرده شديد بر مشينه مخالفت ميكويد پس گروه كاروان اهل اسلام در وعده و ملك  
 تا كه حكم نمايد امر را كه شدنى است ظاهر فرموده و كذا من هلك عن بينة و يحيى من حى عن بينة ط ماله هلك شود و كذا هلك شود جماعت كشيروان و ساوران نبى قيدا  
 مشين گوى فصل اشيا و زنده ماند كه زنده ماند از جوانان انك نبى قيدا را و ليس قلت الله يسمع صلواته و بسببى مخالفت شدند است و اما ذريريكه صلوات الله في ممالك  
 قيدا ط و لو اسرناكم كغيرنا فقلنا نعم في الامر و لكن الله مسك ط است و حله و نيات الصدقاته او بكن چون نبود تو اهل كره الله و خواب تو  
 قيس بنبى لشكر اهل اسلام ملكه و گريوى تو بايشان از كشيروان بر دل ميشيد و ترايح كرديد و امر و ليس السدره است بصاحب لها بلن نظر از اول تراخين نمود و ترايح  
 تا در باستان مشين اند و ذريريكه صلوات الله في ممالك و حله و نيات الصدقاته او بكن چون نبود تو اهل كره الله و خواب تو  
 چون نبود شما اي صحابه ان چنى كفا از چون ملاقات كردند نظر باي شان كترى و انك گرايند و شما در نظر باي ايشان تا حركت خلاصه كشيروان بود و بطرف خدا  
 بوج ميكنند امور از جنگ چون پويستند شما و در گونه خود ميديند با ايها الذين آمنوا و القيت في قلوبكم الحديد و اذروا كذا و اذروا كذا و اذروا كذا و اذروا كذا و اذروا كذا  
 چون ملاقات كنيد گروه كفارس ثابت قدم باشيد و باو كنيد خدا را بسيار گشاد فلاح بايد اين تهديد است بر ابي بن سكت احد زين و اطيعوا الله و اطيعوا رسوله و لا تمشوا  
 فقتلوا و قد هب سركم و اصبروا ط ان الله مع الصبرين و اطاعت كنيد السدره و حل و روانه مخالفت كنيد پس من دل شويد و بر تو عوارشما و شكست صبر  
 نمايد بدستی السدره صابران است چنانچه روز احد مخالفت حكم رسول الله نمودند پس هوايشان برفت و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم وهم ظنوا انهم آمنوا و انهم لم يؤمنوا  
 و نصرون عن سيد الله ط و الله بما يعجلون و نباشد مثل اهل كه خارج شدند از ديار خود با فخر كنده و بر ابي ربا و اوسيان و باز از زنده خذوا السدره نجه  
 حل ميكنند محيط است و بر روز خين بعضى نوجوانان محابه فخر كرده برون آمدند و طه كه قرش كه راز اعنى بايى كسانه نبود چون بحوالى نبى كسانه رسيد در مرقه بن كاشه  
 كسانه با ايشان گفت كه من جماعت شما ام پس من كفار كه قرار گرفت پس چون لشكر اهل اسلام با ملاك بكثرت ديد باز گشت پس كفار كه با گفته فرستاد و ملكه شكست با سب  
 تو شد او قسم كرد كه مرخصيست با خود و تكا كرد در مصورت او را شيطان فرمود با شيطان مصورت شالي گرفته در بر دوى شان بصورت سرفه آورده و ممكن است از ان  
 حتمالي خبر نظر بايد و اذ ذين لهو الشيطان اعماهم و قال لا غيب لكم اليوم من الناس و اذ ذين لهو الشيطان اعماهم و قال لا غيب لكم اليوم من الناس و اذ ذين لهو الشيطان اعماهم  
 و قال اني يوفى بعهدي اني ارى ما لا ترون اني لخاص لله و الله شديد العقاب و بدين چون زينت از دوزخى كفار كه شيطانى احوال شان  
 و كفى بنيت غالب بر ابي شما ام و ساوران ببدستی موم شنيد و همز قوم نبى كسانه دشمنان چون ديدند برود گروه با هم برگشت بر دوزخ با شنيانى خود گفت بدستی من  
 خوف كند از آمدن سخت فداي كنده است آورده اند كار كيان اهل اسلام كه در اول شان ايمان كامل نبود و بوجت نمود باي و زنده ماند و كفار كه در وعده بودند مثل

قیس بن ولید ابو قیس بن العاکب و غیره چون لشکر اسلام کردند و می رفتند و گفتند که دین ایشان فریب و اوست آنان جمله متحول شدند از ایشان خبر  
 میدادند و میگویند النفاقون و الذین فی قلوبهم مرض هم کافرون و من یؤکل علی الله فان الله عزیز حکیم چون گفتند منافقان بد  
 و آنکه در دلشان مرضی بود و این مسلمانان که میترسیدند گفتند فریب طوره است اینان بعضی اهل اسلام بدین شان بود که توکل نماید بر خدا پس بدستی انداخت با حکمت  
 است و کوفری را میگوید الذین کفروا الملکیه یضربون وجوههم و ابدانهم و ذوقوا عذاب الحریق و کاش میدیدی چون ملاقات کنند از آنکه  
 کفر کردند بعد از ایمان بلکه میترسند که سزا و پشیمانی شان را بگویند بحسب عذاب آتش در فرج بعد از مرگ خلیف است ای ای که و ان الله لیس یظلم  
 العبدین و این عذاب کفار یکسان بدینچه پیش فرستادند و ستمانی شان بدستی انداختند ظلم کننده برای بندگان بلکه عمل شان صورت جزا گرفتند کذاب  
 الی فرعون و الذین من قبلهم کفروا آیات الله فاخذهم الله بنور جحشطان الله قوی شدیدا لعقاب و عادت کفار یکسان مثل عادت  
 آل فرعون است و آنکه از قبل ایشان کفر کردند آیات خدا پس گرفت او سزا از الله بگنایان شان بدستی انداختند سخت نازک است چنانچه در سلسله مواضع آن  
 ذلک بان الله کرم و مغیرا یغیبه انما علی قلوبهم حتی یغیروا ما بان لهم لا وان الله سميع عليم و این عذاب منافقان با توجه به بدستی اند  
 نیست تغییر دهنده نعمت ایمان که احسان کرده باشد بر تو میگردانند آنچه با نفسهای شانست که منافق شوند و بدستی سخنان منافقان را و این است آنچه گفته  
 که فریب داده است و اینها شیطان کذاب الی فرعون و الذین من قبلهم کذبوا آیاتهم فاهلکهم بد توهم و انهم قنات الی فرعون و کل  
 کاتوا ظلمات و عادت منافقان نیز مثل عادت فرعون است و آنکه از قبل آل فرعون تکذیب نمودند آیات او فریاد خود را پس بلاک نمودیم بگنایان شان و  
 عرق نمودیم آل فرعون با هر یک بودند ستم کنندگان بان شر الذلک عند الله الذین کفروا فاصححوا قلوبهم و بدستی بر روزه زمین نماند آنکه کفر  
 پس ایشان ایمان نمی آوردند باز پیشین گویی حال جلوه من نبی نصیر و قتل نبی قرظیه فرقت که در صلح خدیجه میفرماید الذین هادیت میقتدتم میقتدون  
 عندهم فی کل مره و هم لا یقنون و اما سئقنهم فی الحزب فشرهتیم من خلفهم لعلهم یدکرون و اما لثخان من هم حیاه انما ید  
 الله علی سواک طرانا الله لا یحب الخائین و آنکه عهد کنی باز شکنند عهد خود را در هر مرتبه یعنی در جنگ احد جنگ خندق بان انقض عهد یسر کنند  
 پس اگر دینی ایشان یعنی نبی نصیر از جنگ پس پراگنده کن بسبب پراگندگی شان آنرا که در پس شان انداخته است شبان نصیحت گیرند اگر خوف کنی بزومی  
 یعنی قرظیه را خیانتی انقض عهد پس بنگین بسوی ایشان بل بدستی انداختند و عاقبان را که قتل خواهند رسید و لا یحببت الذین کفروا سئقون  
 و کان سبر انما کفر باین صفت برزد جنگ احد و خندق که بدان سبب هر دو فریق انقض عهد نمایند و آنرا که فریبند از ایند با او فرقه از فتح خندق  
 و بعد از انقض ما استطعتم من قوه و من سرباط الخیال فریبون به عدل و الله و خندق و آخرین من خودیم که لا تعلمون و الله یعلمهم و داده  
 سازه بر این کفار که آنچه طاقت میدارید از قوت و از سبب سپان برسانید برین کمالگی دشمن خدا دشمن خود را یعنی اهل کفر و دیگران انیکه بسوی ایشان اندیشیدند او سزا  
 اندیشیدند جنی نبی قرظیه نبی نصیر که با هم میگویند نماند بخت دشمن میدانند انقض عهد خواهند کرد ان الله یدیند و ما یفقدون من سئق فی سبیل الله یوفیهم  
 و انهم لا یظلمون و آنچه صرف نماید چیزی در راه خدا کامل کرده خواهد شد بطرف شمار دنیا و آخرت و شما ظلم کرده خواهید شد و ان یجوزوا المسلمه فاصحح لهما و  
 توکل علی الله طرانه هو السميع العليم و اگر میل کنند مشرکان یعنی بعد از جنگ خندق برای صلح خدیجه پس صلح کن کل کن بدستی آن سزا و ان اول  
 ان یجدوا ان حشمت الله ط و اگر اراده فریب یعنی انقض عهد اهل کفر نمایند بعد از صلح پس کافیت تر خداوند چنانکه بعد از صلح انقض عهد از جانب اهل کفر بطور  
 و صفا فتح داده و الذی ایدک انصرم و المؤمنین و انخذوا نذرت که فتح خواهد داد و بالیقین بدین و با ستمنان و کلف با این قلوبهم ط و انفق ما نسی  
 انما ارض جمیعا ما الفت باین قلوبهم و لکن الله الف باین قلوبهم ط و انهم عزیز حکیم و الفت خواهد داشت در میان و اینها شیطان اگر صرف کردی آنچه در  
 زمین است حیدرانه الفت را در میان همی شان و لکن کمال الفت از خست در میان شان بدستی آن غالب حکمت است در فتح بد که بی شبهه سخن از الفت  
 تا بین اهل اسلام بود که در بیان نیاید خلاف زبان بدر که مخالفت فی الجمله پیدا بود یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین رای نبی کفایت

نواله و دانکه آنچه شده اندازد بر منان و در فتح که باز میشین گوی زان جنگ خلفا بار میان و فارسین میفرماید یا ایها الذین آمنوا جریض المؤمنین علی القتال طاعت  
 یکن منکم عشرون صابرون یعلووا ما تاتینهم و ان یکن منکم ایاة تعلقوا الفاتح الذین کفرنا باثم قوم لا یقهون ای نبی بر الیزیر انما یزیر قتال  
 اگر باشد از شماست مبرکنندگان غالب خواهند شد و صدرا و اگر باشد از شما که صد غالب خواهند شد بر ایا که فکر کرده اند بود که انان قومی اند که نبی هستند این بعد از وقت  
 شما زمان خلافت در جنگ رومیان و فارسین و غیره میفرماید ان یخفف الله عنکم و علیکم ان فکر صدقات درین زبان خیف کرده است الله از شما و است  
 الله برستی در بعضی تخاف ایان است فان یکن منکم صابرة یعلووا ما تاتینهم و ان یکن منکم ایاة تعلقوا الفاتح الذین کفرنا باثم قوم لا یقهون ای نبی بر الیزیر انما یزیر قتال  
 پس اگر باشد از شما صابرون غالب خواهند شد و صدرا و اگر باشد از شما بر غالب خواهند شد و بر باذن خدا و الله صابرون است و بی صبر خا که جنگ و  
 و خیف شود شکست بود و اذاتقان از پیشین گوی فتم زمان خلافت خلفا که زمان قوت بود و تمیز است تسلیم آتیه سابقه بر آنه تا قبل میسر و تا اینجا قصه انفال مشهور  
 شد اکنون توجه آن قصه میشود که چون همداد کس از کلبان نبی قید و مقول شدند نسبت همداد کس که فاران مشهوره حضور صلی الله علیه و سلم نمود ای صدیق  
 برای خودی شد اسلمان آسوده نمود و برای فاروق و سعد و ابی قتل چنانکه تفصیل استفا سیر و تاریخ و حدیث است پس حضور صلی الله علیه و سلم از جهاد و برای  
 فدیة گشتند آه ما کان لنبی ان یكون له اشرک حتی یخیرن فی البیوت تریذون عنهم الذین اتوا الله ویریدون الاخرة طوالة عزیر حکیمه  
 نیست لاین ای کسی نبی آ که باشد برای او سیران تا آنکه بگشدد زمین بارو میکند صحابه سحابه نیاید از او که میکند الهی آخرت را و الله غالب حکمت است تو که  
 کتاب من اللغو سبق کسکری فی ما اخذ له عذاب یعطیه و اگر نبودی نوشته خود را مقدر اجتهاد و بر آئینه میسیرید نماز و از جمله گرفتار شد خدا بزرگ ماضی بود که در  
 فرموده که در حضور صلی الله علیه و سلم است در ریس اند که است که در زان مال غنیمت تقسیم نمود یعنی بدان کثرت شد در وقت غنیمت بدستور است  
 سلمان آمد نظر آن میفرماید فکلوا مما عملتم حلالا طیبا و انواله طیان الله عفو الرحمن عفو الرحمن پس بخرید از آنچه خدا از سیران کردید حلال طیب است باینکه  
 از خدا برستی الله عفو الرحمن است از نبی معلوم شد که آنچه در حدیث جابر است که حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که حلال کرده شد برای من غنائم و حلال کرده شد برای  
 کسی از قبل من احدیث مقصود غنیمت خاص از سیران است روزی بود میان غنیمت بطور غیر سراسی از حلال بود زیرا که کلام دولتست و بدستور منعمون میرشد ابو جریز  
 است که فرمود حضور علیه السلام که حلال کرده شد غنائم برای کسی از قبل ما این بآنچه که دیدند نصف او و عجز پس حلال کرده اند در تیرت با سجا اگر نفس مال غار  
 نگردد است آورده اند چون عباس رضی الله عنه هنگام در آن که مالی از دادم بغضل نبی خود غرضی نهاد و آمد بود دست او قبیله زریبی خرج بدست دعوت کافران که  
 غریب مقرب شد از آنکه بعد در جنگ نشین و غرضی بود از آنکه بدیدید که بکشیدیم کشته شد و دیگر از حضور صلی الله علیه و سلم فرموده که حلال کردید که حضور علیه السلام آید از سیران  
 که مردم گویند حضور علیه السلام فرمود این کجاست که غنیمت را با غنیمت سیران عرض کرده ترا که شکر فرمود علیه السلام در آن وقت عباس کشته شد از زبان زید و سلمان  
 شد و دید عقیل بن ابیطالب فضل بن الحارث بن عبد المطلب خود و آتیه آمد یا ایها الذین آمنوا فی آتیه کفر من کافر ای ان یعلو الله فی قلوبکم خیرا  
 یوتیکم خیرا مما احل منکم و یغفر لکم الله عفو الرحمن عفو الرحمن ای نبی بگو برای آنکه در دست شما سیران اگر از الله در راهای شما نیکوئی یعنی ایمان خود بود  
 شما مالی بهتر از آنچه گرفته شده است از شما و بخشید برای شما گنایان شما و الله عفو الرحمن است پس حق تعالی عباس رضی الله عنه را مالی و افراد چنانکه خود فرموده است  
 که قبل که در الله است غلام که هر یک تا جرئت که هر یک است هزار دینار مالی میدارد و سعادت آب ز فرم من عطا فرمود و امید دارد و عده خود فرزند قیامت  
 داده در اولادش چندین او شاه بود که گاهی نشده بودند و ان تریذوا و احیاناکم فقد احاولا الله من قبل ما تمکن منه ط و الله علیه حکیمه و در گزاره  
 میداد خیانت ترا پس حق تعالی خیانت کرده اند از قبل فتح بکفر پس قدرت داد ترا از ایشان و الله انما یحکمت است ان الذین امنوا و لهم اجر و اوجبا  
 یا موالیهم و انفسهم فی سبیل الله و الذین اودوا و نصروا و اولئک نعصمهم اولئک بعض طبرستی آ که ایمان آوردند و هجرت نمایند و بها و کنند  
 ایا ای خود را جانهای خود را در راه خدا یعنی مهاجرین که در آنکه جاسی دهند و نمایند یعنی انصار و اینان بعض ایشان و ستان بعض اند و آید و  
 امنوا و لهم اجر و اوجبا و لا یتهم من منی حتی بها جروا و ان استنصرکم فی الدین و فی الحیاة من بعدکم و بیئکم میثاقا ط

والله بما تعملون بصير و اما آنکه بیان آورده هجرت نه نمایند نیست برائی شما از ولایت شان چیزی تا آنکه هجرت نماند و اگر مد طلب نماند شما بکفار پس واجب است بر شما در آن اهل اسلام بر قوم کافر که در میان شما و در میان ایشان عهد باشد و الله بدینچه عمل میکنید و دانست این تیر مبین گوئی نسبت بعض اهل اسلام که است که هجرت نکند بود و چون اهل اسلام و یکسان عهد و پیمان بعد صیدیه شده بود نصرت کن مکن بر مؤذنین کفر فاعلموا ان اولیاء بعضی مدوا و آنکه کفر کنند نصرت در میان بعضی اندر آنکه تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کثیره اگر کنید مدوا اهل اسلام باشد شرک و خیال عهد با کفار نماند باشد فساد بزرگ و الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله و الذین امنوا و نصروا اولئک هم المؤمنین حاطا لهم مغفرة و رزق کثیره و اما آنکه بیان آورده هجرت نماند اول مرتبه جهاد کنند مدینه خلا تا آنکه جاوهند و نماند تا نماند ایمان آوردهندگان بوده یعنی بعد فصل اشیا بر ای ایشان است مغفرة و رزق بی منت و الذین امنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم تا اولئک منکروه و اما آنکه بیان آورده هجرت نماند و جهاد کنند با شما پس او شان هستند از شما از پیشین گوئی نسبت خالد ولید و عمر بن عباس خیره است و اولوا الارحام بعضهم اولی بعض فی کتب الله ط ان الله بكل شیء عليم و همان قرابتها بعضی شان لاین بعضی دیگر اند در کتاب خدا برستی الید برستی و اناست هر چه فرموده است نظیر خواهد آورد چنانچه بدستور شد اعوذ بالله من الناس و من شر الکفار و من غضب الجبار العرة الله سوره توبه مدینه یکصد و بیست و نه آیه میدارند و بنظر مقبولیت توبه سه صحابه مختلفین توبه و بنظر رانست فرقه کافران بپرست و بنظر فضیلت دغزی منافقان بغاضه و مخزیه نام کرده شده است و بنظر آنکه تسمیه حوسه اناست بدان وجه حکم تجزیه تسمیه در اولش نشد بدان نظر بعضی با سوره انفال یک شمرند و بعضی جدا گانه بدین نظر فرجه در مابین هر دو کرده شده و درین سوره پیشین فتح مکه پیشین گوئی آمدن ابوسفیان و پیشین گوئی فرستادن بعضی صحابه خط مخفی باش که پیشین گوئی فتح فارس و پیشین گوئی بفتح ممالک بیت المقدس و پیشین گوئی بخلیه اسلام بر جمیع ممالک معتدیه قبل از زمان شوکت یحیی و یحیی و یحیی و یحیی با ستار شان دیکر نماند و بعد از شوکت شان فتوحات اهل اسلام در زمان مسیح و تطبیق اکثر پیشین گوئی میان اوائل انبیا و تطبیق پیشین گوئی سوره هجره و آل عمران و غیره با مخصوص انفال است چنانکه در سوره مذکوره پیشین گوئی قصه سد و خندق و فتح بنی نضیر و قصه صلح حدیبیه و شکستن عهد یکسان بعد از حدیبیه و فتح مکه بود و حتمالی مطابق درس ۱۲ فصل ۲۲ شیخا فتح نمود و مطابق پیشین گوئی درس ۱۵ فصل مذکور که ممکن است که آنان گاهی هیچ شوقند از حکم من آنکه برخلاف تو در پیشی اهل که هیچ خواهند خورد گذشته بطرف تو خواهند آمد و آنکه اگر آسین گریا پیدا کرد و دم آنکه خال آبش می افروزد و برائی کار خود سلاح برود می آورد و فغانگر برائی خواب کردن پیدا نموده ام و هر سلاحیکه بر خلاف تو نموده است بکار نخواهد آمد تا آخر پس قیوم بگردن صحیح در زمین شد مطابق انفال اهل اسلام بکثرت خود فرمودند خدا و خدا را خوش آمد پس اولاً شکست اهل اسلام و داد و بعد فتح حاصل شد پس حضور صلی الله علیه و سلم که سیر او آنجا بخلد بن ولید حسیه پیشین گوئی آخر آیه انفال بود و در جنگ تبوک درین و در نیمین خرمیز بنی قیدار رختد پس تا آن فرار کردند تا آنکه مضمون درس ۱۲ فصل اشیا و درس فصل ۱۱ ایریا کال گرد که امی قافلها و انیم فرنا نمید پس شروع این سوره از زمان با بعد شکست عهد حدیبیه است تا بعد زانه غزوه تبوک و قبول شدن صلح حدیبیه است بعد از آنکه فتح مکه بود که طاققت عهد شکستن یکسان با نشد پس واضح بود که سال حدیبیه حضور صلی الله علیه و سلم عهد کرد با قریش که تا ده سال جنگ نموده نشود و در این با نماند ایمان در دخل شد خرامه در عهد حضور صلی الله علیه و سلم و دیگر عهد قریش باز عود کردند و بیکر بخرامه و قریش بسلاح مدون بگردن پس غالب شدند بیکر و قریش بخرامه و شکستند عهد خود پس عمر بن سالم خرامی آمد بحضور صلی الله علیه و سلم و عرض طلب خود نمود پس حضور صلی الله علیه و سلم فرمود و طوه نشوم اگر مدونیم شما را و تباری نمود در سه ششم جنگ مکه پس چون عهد حدیبیه شکستند بدان نظر فرمود <sup>بداؤنا من الله و ردنا الیه</sup> و رسول الی الذین عاهدتم من المشرکین و این برائت است از الله در روش اطراف آنکه عهد کردید از مشرکان در حدیبیه خود و آنان شکستند و آنکه از ترتیب قرآنی ظاهر نیز در تفسیر این آیات پریشانند و تفسیر آنچه دریافت تحریر نمود و نقل اقوال ششی مناسب نمود و نتیجتاً فی الارض از بیعت اشقیه و اعلوا آنکه خیر و خیر است و ان الله یخبرکم عن الکافرین پس از ایشان گوید سیر نماند در زمین چهار راه حرام و بدیند برستی شما درین میر چهار راه نه عاجز کنندگانید الله را و بدینستی الله را و آنکه کان قرآن است در فتم که و اذان من الله و رسول الی الناس یومئذ لا کفران الله یروى من التشرکین و در سوره آیه در خبر است از الله در رسول و بطرف





سوره قوه

و عباس لجام و ابوسفیان رکاب مبارک نیکداشتند تا میلاد در شمان خود انداختند و شبی رسد گوشت حضور صلی الله علیه و سلم حال نظر فصل به این فرشتی بود بدان که  
 حضور صلی الله علیه و سلم بود و میفرمود که من بنی امیه میگویم و کن اسیر عبدالمطلب یعنی از نسل قیدار بن اسامیل از بلاد کنان اسرائیل پس بموجب حکم حضور صلی الله علیه و سلم عباس  
 صورت عالی داشت و خداوند کاسی اصحاب سمره یعنی بحیث رضوان پس باحواسش املاد و قوا و از انباشت جمع شدند که در شان سید صدر رسید و جمله برگزار نمودند  
 و حضور صلی الله علیه و سلم شتی خاک برایشان انداخت که کلامی کافراقی نامند که در پیش آن خاک نیندا و چیز دیگری که نماید بلکه نازل شدند چنانکه حضرت عالی میفرماید  
 انزل الله سکنته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم ترها کما انزل کر و همد نسکین خود بر رسول او و بر مؤمنین و نازل کرد لشکری که نمی دیدند  
 یعنی ملائکه تقداب الذین کفر باط و ذلک جزاء الکفرین و خطاب کرد آنرا که اگر نوزند و این جزو کافران است که قریب شش هزار از اولاد و غیره ایشان  
 گرفتار شدند و بیست چهار هزار شتر و چهار هزار را و قیه فقره و بیادت از جهل هزار گو سپند بخت اهل اسلام غنیمت آمد و حضور صلی الله علیه و سلم امین موفد و خدیوان تقیم  
 فرمود پس انصار رخیده شدند حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که من دلدارم ایشان میفرمایم از ایشان شخصی برخواست و گفت ای محمد صلی الله علیه و سلم تری از  
 خدا حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که کیست اگر من نترسم و شل این قومی پیدا خواهد شد و صد گریه و است قریب این قید از آن است که صفات و بامیه موجود و فر  
 واضح بود که بعد از این بعضی هزاران اسلام آوردند و بعد از آنکه خلی من بعد ذلک خلی من یتساءلوا و الله عفو و رحیم و از آن قبول کرد و بعد از این و بعد  
 حضور صلی الله علیه و سلم است از اول سوره تا اینجا و سوره نهم هجرت بعد از غزوه تبوک با بیکر عطاشه و سایر موسوم نموده حضور صلی الله علیه و سلم فرستاد احکام حج مردان را تعلیم  
 فرماید بعد از آن برائی چهار حکم علی مرتضی کرم الله وجهه را با نوبه فرستاد یکی آنکه کفار از مسجد حرام بگردانند و سوره سوره تهای سابقه ذکر است که گشت نظام  
 آنکه منع کند از مسجد حرام آنرا که ذکر خدا کرده شود و بعضی صحابه در زمان تیلاری جنگ که کلام نموده بودند که چگونه با تعمیر کنندگان کعبه جنگ ناممکن قرابت دار  
 قریب داری اینکار فرستاد تا عهد موکد شود دوم آنکه تا چهار راه با ایشان اجازت شود تا حساب خود بپردازند و گمانیکه عهد سابق است کامل داشته آید سوم آنکه درین عصر  
 طواف حرام نه نماند چهارم آنکه شرک بخت نخواهند رفت چنانکه درین تعبی روایت کرد که از علی پرسیدم که بچه کار رفتن بودید فرمود برائی چهار کار که مفصل  
 شد پس ابوبکر از حضور صلی الله علیه و سلم آمد و عرض کرد ای در حق من چیزی ندانی شده است فرمود نه میکنی غیب نیست بزی انکار فرمودند از اهل من باشد و  
 شرکان ناپاک اند که در جنت نخواهند رفت پس بنام پاک مسجد حرام که بعد از این سال شرح کنید غایت آنکه مطابق حدیث بعضی تا چهار راه بند است خروج  
 خود نمایند و بانی هم نجاست چنانکه طواف حرام در اعراف منع شده است پس بطواف تدبیر عرصه چهار راه تا آنکه نسبت شان متوجه چهار راه  
 است و با آنکه عهد گذشته اند و عهد ایشان است بطواف حرام منع کرده شود نظر بر آن میفرماید یا ایها الذین آمنوا انما التشرکون  
 فلا تقربوا المسجد الحرام بعد عامه و عر هذا و ان حرم عینه فسوف بعینه من فضله ان شاء طاسی آنکه ایمان آورد و این خبرین نسبت  
 شکرین بخش اند پس تریب سوره سوره بر حدین سال شان در عرف کتیبی حجی پس غنی خود بگردانند و در فضل خود بگردانند نسبت این و عهد و عهد است  
 که به سفر شد و انشاء الله برائی تبرک استنشاست نزول این آیه در زمان نهم هجرت است ان الله عظیم حکیمه درستی الله را است او عهد با حکمت  
 است که عفو حات بقتال تا بر اهل کتیب بود و در میان رابل فارس بنظر ترقی درجات شرف کرده شد است و از علی مرتضی کرم الله وجهه پرسید که  
 بود برای فارسین کتابی که سخاوت بود پس گفتند در حالتیکه غارت شده برن ب شان پس نفع شد آنچه در برمی شان بود میگویم که در روز شریف است  
 در ایشان شده است و اگر کتاب و سایر کتابی است عجیب و غریب و در حدیث بعضی جانمطی حساب شده و شمس کرم الله وجهه و جبهه شده است  
 که نسبت حرمت و سجا اهل فارس اتفاق است و اهل هند نیز حصار کتاب میدارند و این فارسین بنیان رسیده و در روز باران درین  
 نظر خبر حضور صلی الله علیه و سلم بنوزد کتب شان است نظر برین پیشین گوئی بحال فتم فارس زیند میفرماید یا ایها الذین آمنوا انما التشرکون بالله و لا یؤ  
 کافروا ولا یجیرون من حرم الله و نهما سوله و لا یؤمنون و ان الذین آمنوا و لا یؤمنون و ان الذین آمنوا و لا یؤمنون و ان الذین آمنوا و لا یؤمنون  
 متعلقه کنیزای اهل اسلام تا آنکه ایمان نر آوردند با عدوه بر نندقیامت و حرم نیکند آنچه حرام بوده است و در رسول روزی بنیست و درین

داشته اند و اکثر بنو دوان مشرکانند و درین حق نمیدانند پس بر فارسین فتح زبان فاروق اکبر رضی الله عنه شد و جزیه مطابق حدیث عبدالرحمن بن عوف فاروق  
اکبر بر ایشان مقرر نمود و باز جهاد با ایشان نمودند تا آنکه جزیه دادند و در حالیکه ذلیل بودند باز حال پیرو و نصاری میفرماید و از ابن عباس رضی الله عنه است که جماعت  
پیرو از ایشان مسلم بن مسلم و عثمان بن اوفی و شارش بن قیس و مالک بن صیف بودند از حضور علیه السلام گفتند چگونه توبه نمودیم تا در حالیکه گذشتی قبله را  
و گمان نمی بری که خیر این امد است و گفت عید بن عمیر چنین نیست این مقاله کی از پیوسته می خواص بن فاروق است و در اکثر مقامات کتب مقدسه نسبت  
قول جامع جماعت منبایند و گفتند نصاری مسیح بن ادرست چنانکه در سوره بقره آیه عمران و سایر مفصل نمودیم تا تهید بچند مقامات نموده تخریب بر جهاد نصاری  
رو میان فرمایند و قائلند **وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرًا ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ** و گفتند بعضی جماعت پیرویان خیر این امد است و  
گفتند بعضی نصاری مسیح بن ادرست پس این از مشرک در الوهیت وجود مطلق و تصرف گردانیدند چنانکه فارسین با وجود قول تصرف وجودات  
مطلق قایل تصرف بر من شده اند و مثل بنو دوان که با وجود قول تصرف وجود مطلق باز از اهلان را مشرک میدانند نظر بر این میفرماید **ذَلِكَ قَوْلُهُمْ قَوْمَانِ**  
**مِثْلًا هُوَ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ مَا كَانَهُمْ يَتْلُونَ فَيُكْفَرُونَ** این قول شان زود است زیرا بنیهای شان مشابهند در قول خود بقبول آنکه کفر کرده  
در سابق یعنی فارسی و غیره مثل کند و شازرا و سدر چگونه انتر نموده اند **فَخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَأَخْبَارَهُمْ وَأَشْرَكُوا بِلِلَّهِ مَا كَانَهُمْ يَكْفُرُونَ** و در سوره بقره آیه ۲۲  
علماء خود را و اصحاب خود را در برابر سائمی خدا و مسیح بن مریم را از جمله اشخاص و ارباب است که حرام میکنند مطابق قول شان از آنکه اهل جلال کرده است و با کفر  
چنانکه در حدیث مدی بن حاتم است پس بر الوهیت مطلق خواه در اشخاص و امد باشد خواه در کلام از حلت و حرمت باشد مصلحت و در مقام اول وجود است  
است **وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ عَمَّا يُشْرِكُونَ** و حکم کرده شده اند در توبه و انجیل مگر تا که عبادت نمایند آنکه واحد را که نیست  
سجود می نماید و پاکست آنچه از آنچه مشرک میکنند و در تصرف بر بندگی و **لَا يُطْفِئُونَ نَارَهُمْ** با آنچه در آیه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و **لَا يُكْفِرُونَ** و لو کفر بالکفر  
الذمه میکنند اهل کتاب آنکه اظفار یعنی باطل نمایند نور خدا یعنی قرآن را بر بنیهای خود و با بسکند از سدگر آنکه کامل نماید نور خود و کلام خود را در گره کرده داشته اند که قرآن  
هو الله است رسول رسول الله بالهدى و درین الحقی لیطهره **عَلَيْكَ الَّذِينَ كَلِمَ لَوْ كُفِرَ بِكَ كُفْرًا كَبِيرًا كُونَ** آنچه در تفسیر است که فرستاد رسول خود را پیشین گوئی  
درین راست آنکه غالب نماید بر جمیع نصاری و پیرو فارسین اهل کتاب و پیرو مذکور و در گره کرده و از مشرکان مذکور چنانچه بفضل تعالی مطابق پیشین گوئی  
انبیاء موافق ارشاد این آیه **يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرُهُمْ وَلَوْ كَانَ حَرًّا** مطابق با بستم کاشفات غالب است و در غلبه بوسع بر جمیع دین دیگر است و آنچه پیشین گوئی است **وَلِلَّهِ**  
**الْآخِرَةُ خَيْرٌ مِمَّا يَكْتُمُونَ** است نظر بر آن میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْزِلُوا مِنْ الْأَشْجَارِ وَأَلْجَأِ الْوُحُوشِ إِنَّمَا كُنْتُمْ مَوَالٍ**  
**لِلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَنُصِبْتُمْ لِلنَّاسِ سَبِيلَ اللَّهِ ط** اسی اهل ایمان برستی بسیاری از علماء و قرا و اهل کتاب بر توبه بخوردند با اسی آدمیان را بطریق اهل  
یعنی رشوت و بزم میبازند آنها را از راه خدا قبول نمودن دین اسلام که با وجود مطالعه عمل نشانات دین اسلام مخفی میسازند پس لازم که ایشان جهاد نمایند و آنها  
خود را صرف نمایند یعنی سوسی زکوة که در وقت ضرورت سوسی زکوة صرف نمودن نیز فرض کفایت است و این منسوخ از آیه زکوة نیست و هر که وقت ضرورت صرف  
نماید حکم میفرماید **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالنَّعْضَةَ وَلَا يَفْقَهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَتَّبِعُهُمُ الْبَرَاءَةُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُكْفَرُونَ** و تا آنکه جمع ذخیره میکنند و سوسی را  
صرف میکنند آن سیم بلدر راه خدا پس شایسته ده لوشانرا بحدب در درناک برز قیامت چنانکه میفرماید **يَوْمَ تَكْفِي عَمَلَكُمْ فِي مَا رَجَعْتُمْ تَكْوَفًا يَهَابُ**  
**وَجَنَابًا وَظُهُورُهُمْ ط** هذا ما كنتم تكتفون روزی که بر فرخنده شود بران سیم و آتش جنیم پس واضح کرده شود بران  
پیشانیهای جمع کنندگان و پهلویهای شان را ششهای شان گفته شود است آنچه خزانه کرده بودید برای جانهای خود پس بچشید جزا می آنچه میباید سیم  
بود که کمزیرت بنظر حالات و اوقات متبدل میشود و شایسته که از مثل این صنفه باشد بیدرم بچشیدن موجب کی است و همین قول سلطان از او گمان نیست در تفسیر  
عنه است هر که بگذرد سیم در داغ نموده خواهد شد جان برز قیامت و بر آنکه غیر از او گمان با آنکه کمزیرت است که بیان زکوة نه داده شود پس منافاه در کلام صحابه است



و صرف نمودن بوقت ضرورت هم که کمتر داخل است و واضح باد که جمله مقدمات تهیید گفت که اجزاء چهارده در سوره حرام از مسلمانان نباشد که بعد از شروع در آید چنانکه  
 در قره وحین و تعقیب بعد از محاصره در ماه ذوالحججه ایام زقیعه آمد چنانکه موجه میفرماید آن عذبة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات  
 و الارض بدستی شمارا از حضرت خداوند در ماه است در کتاب خدا یعنی در توره و زبور و انجیل و قرآن که بعد از پیدایش آسمان زمین بحساب لحای الهی و توحید  
 حساب موجود است میفراست که در هر ماه چهار راه یعنی رجب ذوالقعدة ذی الحججه حرام است یعنی آنکه در آن ماه سلطان فضل ۱۳۰۳۵۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰  
 است و مطابق در اولاد و تحصیل منور بواج حرمت چهار راه است ذلك الدين القيم فلا تظلموا فیها فیهن انفسکم این حساب درست است پس زنگنه کنید در این بابها  
 خود بار در شروع نمودن چهار راه و قائلو الشریکین کافه کما فی کتابنا و اعلموا ان الله مع المتقین و متعلقه کنید با مشرکان علی العموم چنانکه متعلقه کند شما  
 را علی العموم و باید بعد بقوسی در آنست که شما ابتدا جنگ خود را با منی مکرره کنید یعنی نسبی یعنی تبدیل ماه باده و گنگنید انما الشیء من زیاده فی الکفر یتصل به  
 الذین کفروا یجلبون عامما و یجیرون عامما لیکونوا عذبة ما حرما لله فیکونوا اما حرما لله ط شریکین لهم منة اهل الهیة و الله لا یهدی القوم  
 الذکیرین خیرین نیست نسبی زاده است و کفر گراه کرده میشود بان آنکه کفر کرد در طلال میکند از اساسی و حرام میکند از اساسی تا که موافق کند عقود آنرا که حرام کرده  
 پس طلال میکند آنرا که حرام کرده است از جهت بر آستان کمال شما و اولاد و اینکند قوم کا و از ادب با کوه که در ابی بکر رضی الله عنه بعد از حج الواح از  
 حضور صلی الله علیه وسلم که فرمود آگاه باشید بدستی زمان دور کرده است مثل سینه روزیکه پیداکرده است اعدا سما بنا فرین سال دهانده ماه است بعضی آنها نهان  
 حرام است سببی در پی ذوالقعدة و واضح میفرماید که در میان دو جلدین و شعبان است فی الجهدان بیان حرمت چهار راه بدستور است پس بگویند  
 انما یتعلقوا الشریکین منسوخ باشد زیرا که حج الواح بعد از بدون صدیق و بر نفسی در سال گذشته آمده سوره توبه است و منعی این نظام است که از ان نسخ آیه ساین ظاهر  
 میشود چنانکه تقریر نمودیم واضح باد که بعد از فرود و طائف حضور صلی الله علیه وسلم تحریر بر چهار خروه تبوک در میان فرمودند چنانکه گذشت و بود زمان حضرت  
 و شدت گرسنی که با نجات شاق آمد بر مسلمانان چنانکه در روایتین بعضی از عبد الله بن عباس است نظریان میفرماید یا ایها الذین امنوا ما لکم اذا قیل لکم  
 انصرفا فی سبیل الله انا قلنا لکی الا لرضی ط اسر ضیتهم بالجور الذین امنوا بالخروج فاما متاع الجور الذین فی الاخرة الا قلیل ه سی بل بیان چیست  
 براسی شما چون گفته شود براسی شما برود در راه خلا التزام کردید بطرف زمین یا زانی می شود بر زمین گمانی دنیا از آخرت پس نیست متاع دنیا در مقابل آخرت گر اندک آرا  
 تنفر فایجد بکه عذاب الیمه و گستردن قوم ما خیر کرده و تصور شیاط و الله علی کل شیء قدیر اگر نخواهد رفت فذب خواهد کرد شما را خداوند خداست  
 و بدل خواهد کرد و در غیر شما و نه ضرر خواهد داد و در چیزه و الله بر هر شیء قادر است که مطا بق روایت ابن عباس بر انکار  
 بعضی قوم اسکا بابل شد در زمان صدیق و فاروقی از زمین براسی جبار و میان تمام گشت و دینی بر تحیل و مدونه متعلق و میباید چنانکه در جنت کتب مقدسه است  
 در فصل دوم و انال شده است از کبر نشانات می رود الا تصور قد نصر الله ذوا حوجه الذین کفروا فی انهم انهم فی الغار و یقولون انهم  
 لا یخفون ان الله معطاء اگر نخواهد داد و پیغمبر را پس داده است دعا و را اند چون خارج کردند ان پیغمبر را کیانیکه کفر کردند در حالیکه ان پیغمبر دینی از بود چون  
 آن بود در غار چون میگفت براسی صاحب خود و بیک ترس برستی اعدا همراه است و تفصیل قصه و آنچه در ان حجرات با هم ظاهر آید از پیغمبر و ان دو کس بوزن  
 و نبح عنکوت رسیدن کفار و بطرف کفار نامدن و یک مشت خاک بنیاشدن شان و صفت شدن اسب سز در احادیث صحیح و کتب تفسیر و تواتر سخنان  
 و واضح بود که بعد از کیمال هجرت فتح بدر و فصل اشعیامو عود بود و کفار که بار بار میخواستند در جواب ایشان کلیات یکینه نظر توفیق و عده فرمودند سگای یعنی  
 آید فتح با اختیار خلاست و سن نبارت دهنده مو سنانم از ان ترساننده کفار فریاد در حضور صلی الله علیه وسلم را حوس پریت بود بدان نظر صغالی در بدر بر ذریع  
 تسکینی عطا فرمود چنانکه مفصل گذشت نظر ان تضرع بر هجرت بسیار فاقرب الله سیکنته علیه و ایدة یجوز له فورها و جعل کلها الذین کفروا فی  
 و کلمة الله هی العلیا ط و الله عزیز حکیمه پس نازل کرد تسکین بخود یعنی روز بر ما میزد و در ان تسکری که نذیر شما یعنی نازل و اولاد و نود و عده کفار ان کفر است  
 و عده خدا ان بلا است و الله غالب با حکمت است بوقت مقرر خود هر چه عده شده است بظهورش آورد و کثیرین نوبت و عذرتیج رو میان باقیست اگر میان میاید

از برای او و غیر او و اینها و با موالید و انفسکم فی سبیل اللہ خیر لکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و برید سبک گران و جدا کنید با الهامی خود  
 و جانهای خود و در این بهترین برای شما اگر میدانید و عددی خدا را در بعضیها از این لایکلف الله ستمی از حکم خاص بر آن خوزه توبه است پس از این پس  
 الضحاره از آیه زکوة حکم این آیه منسوخ نیست واضح بود بعد از حکم جهاد بجزوه توبه بعضی گروه مؤمنان مثل اهل اجازت تخلف نداشتند نظیر آن میفرماید تو که آن  
 عمر شاکرینیا و سقرانیا صدق است که انبوعک و لکن بعدت علیهم الشقة ط اگر بدی باعث رختن غنیمت تریب و غنیمت بر آئینه باعداری کردندی ترا در خروج  
 بعد شد ایشان مشقت سفر از پیشین فرموده میشود و سبب آن با الله لو استطعتنا لخرجنا معکم یهدون انفسهم و الله یعلم انهم الکذوبون  
 و زورگوند خواهند خود را با سگ طاقت و دشمنی بر آئینه خلق شدید با شما بگم میکنند نفسهای خود را و الله میداند برستی آنان بر آئینه در فکر یا ندانم با در حضور  
 صلی الله علیه و سلم منافقان را اجازت تخلف فرمودند پس حتمی بطور عادی شروع بدعا و استغفونوه خطاب میفرماید عفا الله عنک لراذلت لهم  
 خصی یبین لک الذین صدقوا و تعلم انک بین کاشیه از برای آنکه در اجازت داری برای شان تا ظاهر شوند برای تو آنکه راست گفته اند و بدانی آنکه  
 در فکر یا ندانم این زمان تفصیل منافقان معلوم بود نظیر آن نیز از اهل اسلام و منافقان میفرماید لیسنا ذلک الذین یؤمنون بالله و الیوم الآخر  
 ان یجاهدوا یا موالهم و انفسهم و الله علیهم بالمتقین و اجازت نخواستند از تو آنکه ایمان می آرند با عدو و زقیاست از آنکه جدا نمایند با آنها خود را  
 جفا خود را و الهام است بر سر کاران اما لیسنا ذلک الذین کایؤمنون بالله و الیوم الآخر و اسما تابت قلوبهم فهم ساهیحین و دون و جز  
 این نیست اجازت بخوبی از تو آنکه ایمان نیارند با عدو و زقیاست و شک میکنند در الهامی شان پس آن دشمن با خود را در میدان تو قرار داد  
 لظفر و کلا عدوله عده و لکن کبره الله انبعاثهم فبطونهم و قبل اقلوا اصح الفجیدین و اگر زاده خون میگردند بر آئینه تیار میگردند بر آئینه تیار می  
 و لیکن گروه شست الله خروج شان پس باز شست او شازاد گفته شد بشینید با ششگان کوحرفه ما را در کمال اخباره و لا اوصعوا لکم  
 یبوعنکم الفتنه و فیکم ممتحون کهنه و الله علیهم الظالمین و اگر بیرون شدیم با شما نزیاده کردندی شما را که زانی و بر آئینه بهادند و فساد در میان  
 شاخوش میکند شما را فتنه در شما ششونگانه برای شان و الله داناست با ظالمان لقد ابتغوا الفتنه من قبل و طلبوا لک الامور حتی جاء  
 الحق و ظهر امر الله و هم کرهون و بر آئینه خواش کرده اند فتنه را از قبل یعنی در دو واحد و تبدیل نمودند برایت امور را آنکه آمد حق یعنی فتح مکه و ظاهر شد  
 امر خود را لیکه منافقان گروه میباشند واضح باد که بعضی منافقان مثل حذیف بن یمان بعد از حکم عرقه توبه بفاق عذر خواست که من حال میبینم بلکه شینت  
 بر زبان ام اگر دختران نبی امم دست خوانند آمد بر ایشان در فتنه خرابم قنار از او شش کیر خیر و مقصد من یقول انذرت لی و لا تقبلی ط لایکلف  
 الفتنه معطوطه و ان جهنم محیطه بالکفرین و بعضی از منافقان آنکه میبویا اجازت ده مر و در فتنه میدانند اما آگاه باش در فتنه نفاق افتاد و پند  
 و برستی جنم بر آئینه محیط است با کافران ان تصبک حسنة شوهم و ان تصبک مئینه یقولوا قد احدثنا امرنا من قبل و یقولوا هم  
 فرعون و اگر برسد تومنی بر آید و شان را اگر برسد بر مصیبت گیرد گرفته ایمم خود را از قبل و در میانند در حالیکه خوش اند فلن یعیبنا الا ما کتب  
 الله لنا هو مولنا و علی الله و علی المؤمنون و بخوبی بر سید ما اگر آنچه نوشته است الهامی ما را و بر لای است و بر خط پس با یکدیگر توکل نمایند با  
 و ان قل هل یبصرون نیالاحد الحسنین ط یعنی در تبصیر یکدیگر ان تصبیکم الله لعل ب بین عنیدهم او یا بدینا و ان تصبوا  
 را اسحکم ما یبصرون و بر آید از زوینداری با اگر کی از تو کل یعنی شهادت یا غنیمت تم و آنروز میباریم با شما آنکه رساند بعد از اب از طرف خود یا از  
 پس انتظار کشید برستی با شما انتظار کشیم پس ایشاننا حتمی زهدیم قبل صدقات خدب نموده از نمودن نفاق و لیل شدند چنانچه میفرماید قل انفقوا  
 ط و انکرها لکن یقبل جنک ط انکم کنتم قوم افتقین و بگورف کنید بخت یکبار است برگزید قبول کرده نخواهد شد از شهادت برستی شما قوم فاسقین  
 و ما معهم ان یقبل منهم نقض و لا انهم کفر با الله ویرسلوا و لا یاتون الصلوة و لا یؤتوا الزکوة و لا یحییون ولا وهم یرون و در شرح  
 کرده است ایشانرا از قبول نمودن صدقات از ایشان مگر آنکه برستی انکار نمودند با عدو و رسول او یعنی از نماز در حالیکه تفصیل میباشد در صفت نیکند کرد و یکدیگر

انان کارمانند یعنی خبر مینماید فلا یحبک أموالهم ولا اولادهم ولا اولادهم طرما یزید الله لیکم بهما فی الحیوة الدنیا واز حق انفسهم واهم کفر حق است  
 خوش نیامیزد الهامی شان نه اولادشان جز این نیست از او میکند خدا که مذاب کند او شان را بران دهند گمانی دنیا یعنی تار و پود را بشناختی که کمال دولت است  
 و خارج شود جانهای شان در حالیکه آنان کافر باشند و یخلفون بالله انهم لیکم طوما هم منکم و لیکم فومر فی قون و قسم بخوردند که بدستی  
 از شما استیم و سینه در شما و لیکن آنان قومی اند فرقی میکنند که یخلفون بالله انهم لیکم طوما هم منکم و لیکم فومر فی قون و قسم بخوردند که بدستی  
 خدا با موضوع دخول التبه بریند طرف آن و آنان میسر کنندگانند فرسخ واضح بود که در آن عرصه بعضی منافقان مثل ذی الخویصره الیتیمی که ناشن جز قوس  
 بن زیر بود طعن در تقسیم صدقات میکرد میگفت ای رسول الله عدل کن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود افسوس بر تو پس کدام عدل کنی اگر من نکنم پس  
 فرمود جانبیت و خلیفتانم اگر عدل نه نایم پس عمر رضی الله عنه اجازت فریب گرفتند فرمود بگذار او را و صفت عدم مقبولیت اعمال شان فرمود  
 و نسبت شخصی از تو شمشین گوئی فرمود چنانکه زبان بهترین فرقه بر علی مرتضی کرم الله وجهه خروج نمود پس نسبت شان میفرماید و نیز فرمود من یلزمک  
 فی الصدقات فان اعطوا منها سروروا و ان لم یعطوا منها حاروا و ان لم یعطوا منها حاروا و ان لم یعطوا منها حاروا و ان لم یعطوا منها حاروا  
 یعنی زیاده راضی شوند و گرنه داده شوند بعضی زیاد از آن تا گمان آنان خفتند که میشوند و گویا سروروا انهم الله و سروروا لا و اولا حسانا  
 سیرتینا الله من فضله و سروروا ان الله سروروا و کاش بدستی آنان رضی شدند یعنی قناعت کردند با آنچه دارد است او شان را از خدا  
 او گفتندی کفایت میکند خدا از شدت ثواب خود داد و فضل خود رسول او بدستی با بظرف خداوند را بخانیم اما الصدقات للفقراء و المساکین  
 و العالمین علیها و المولفها قلوبهم و فی الرقاب و العارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل و فریضه من الله و الله علیهم حکمه و جز این  
 نیست صدقات برایش فقر است و مساکین و بر عالمان بر او برای تأیید کرده شدگان و دلنجامی آزادی غلامان و برای قرصدا ان و برای مدوفا  
 یعنی جهاد بر مسافران واجب است از کفر خدا و او را با حکمت است تفصیل هر یک در تفاسیر و فقه مشهور است لیکن واضح بود که ابتدا از آزادی غلامان  
 از این اسلام است چنانکه قول کجا حجت است که خریدار شوند بجهت رقاب غلامان پس آزاد کرده شوند باز پوشیده نماند که بعضی از منافقان مثل حلاس  
 بن سواد کلمات لایینی میگفت پس بعضی او را منع کرد پس گفت کبر چه میگویم خواهم گفت باز زود محمد علیه السلام رسید انکار خواهم کرد و قسم خواهم نمود زیرا که  
 محمد علیه السلام میشود و تصدیق نکند تا آنکه روز حلاس در حیدر بن ثابت گفتند که اگر فرموده محمد علیه السلام حجت است پس بدتر از خاتم عالمین قیس نزدشان  
 بود او را حقیر شمرد پس عامر فقیه شد و گفت که قسم خدا است آنچه میفرماید محمد علیه السلام حجت است پس تنها بدتر از خریدار پس آمد بحضور علیه السلام قصه نمود پس حضور  
 صلی الله علیه وسلم او شان را طلبید آنان با انکار قسم خوردند پس بوقت عصر علم و حلاس بر منبر قسم خوردند و حضور صلی الله علیه وسلم فرمود که مؤمنین این اند  
 پس تصدیق نمود حضور علیه السلام پس عامر در مشغول شد که انما صادق را صادق و کاذب را کاذب نیابین سبب نزول آیه ذیل می همین بزرگوار  
 است دوم میل بن حاتم منافق حدیث مسلمانان با منافقان میرساند چون با و مانعت کرده شد گفت که خواهم گفت آنچه خواهم و منکر خواهم شد  
 خواهم خورد زیرا که محمد علیه السلام از آن سامعه است نیز منافقان که تخلف از غزوه تبوک نمودند بوقت مراجعت حضور صلی الله علیه وسلم آنچه قسم دروغ است  
 خدا خورد تا با برین نظر خوردند که عدل السلام این سامعه است پس از حوال آن فرقه منافقان خبر میدهند و منهدم الدین یؤذون الدین و یهلون هو  
 اذن علی اذن حلیس لکری من بالله و بعیر من المؤمنین و سر حنر بن زید بن امیوی و منکوط و اللین یؤذون رسول الله که صدق است  
 آیه و بعضی منافقان آنرا صدقیت میدهند اول اسد و یگویند آن گوی سامعه است بگویم بهترین است برای شان چنانکه گن سیرت کتبه یا شا  
 میدارد با بعد تصدیق میکند برای مؤمنان و جمله است آن نمیدان بری تا آنکه یان از روز شهادت آنکه ایامید رسول الله در باره شان خدایت  
 صفاک یخلفون بالله لیکم لیکم فومر فی قون و الله و سروروا ان الله سروروا و کاش بدستی آنان رضی شدند یعنی قناعت کردند با آنچه دارد است او شان را از خدا  
 شهادت رسول و لایق تر از آنکه راضی کنند او را اگر باشد آنان روزگاری که یخلفون بالله انهم لیکم طوما هم منکم و لیکم فومر فی قون و قسم بخوردند که بدستی



آنچه تو خبر رسید و هر آنکه گفت که کفر که نجاست نبی ریافتند و کفر کردند بعد از اسلام خود را و قصد نمودند بدیدند و ما همواره ان اعظم الله ورسوله  
 بزین تفصیل در عیب نگرفتند بشوکت مسلمانان مگر آنکه غنی کرد ایشانرا الله بر رسول الله افضل بنده که قبل تشریف آوردی حضور صلی الله علیه وسلم آن خروج  
 بود پس یکی ازین قسم خود گان حلاس بود فانیتوا ایات خیر الصبر وان یقولوا بعد ۲۹۱ اللهم صل علی آلکم فی الذیام والاحیوة و فی الاخریة  
 من ولیی و لا نصیب فیس اگر توبه نمایند باشد بهتر برای ایشان و اگر بازگردند از ان عذاب خواهد کرد او را و شما را عذاب در ناک دنیا و آخرت و نیت برای شان در  
 زمین دوستی و نصرت و سبده بعد ازین آیه حلاس بن سوید که ذکرش در سابق آیه گذشت تا سب شده تا آنکه در عرصه خلافت خلفا شمهید گشت و جمله از انها  
 ثعلب بن حباب الانصار است که آمد به بود بطرف حضور صلی الله علیه وسلم قبل از آن زمان تبرک کباب رسول الله در او تا غنی شوم حضور صلی الله علیه وسلم فرمود که  
 تبرک کباب که شکر او بجز آری بهترین است از کثیری که طاقت نداشته باشی بل بویگر آمده عرض نگردد که اگر حکم فرمایم کوه ذهب و نضه را بمن سیر فرمایید اما ترا میبخشیم  
 با بروم آوردی عرض کرد و قسم خورد که اگر مر مال صحیح خواهد داد حق ندی حق خواهم داد پس حضور صلی الله علیه وسلم حاضر بود پس در جمالی و گو سبید یافت که گو سبید ایشان  
 در او می سنجید پس حضور صلی الله علیه وسلم بر کلب کوه غالب از زبان خود تبرک رسولان فرستاد لیکن ثعلب بولان حضور صلی الله علیه وسلم را کوه ناز و گفت این  
 نیت مگر چیزی با نیت خیری دیگران مثل ستمگر خیره پس رسولان و پس آمد و قبل از آنکه کلام کند حضور صلی الله علیه وسلم با ویج ثعلب سه دفعه فرمود پس دعا نمود  
 پس ای جی ثعلبه و یسعد من عهدک الله این انسان من فضیله لمصدق و لنگون من الصلین و فها اللهم من فضیله یخوایه و توالیهم  
 عشر ضون و اعقبهم فما کان فی فلو یخوایه یا کفر یقولون ما اخلقوا الله ما وعدوا و ما کما یقولون و بعض انان انان الله کما کما در انان انان  
 و در باره افضل خود بر کشته نصرت کنیم و هر آنکه باشیم از صاحبین پس چون داد و دانا را اند از فضل خود سخن نمودند و باز گشتند از وعده در عالم که اعراض کند گانند پس  
 اثر داد و دانا را نفاقی در راههای شان تا روز که ملاقات نمایند خدا را بدینچه مخالفت کرده اند تا آنچه معدود بود و سبب آنچه دروغ گفته بودند از آنکه نصرت آنان  
 الله یعلم سیرهم و یخوایهم فان الله صلا الله العیوب ایانید اند و سبب انید اند و مصلحت ایشانرا در برستی الله علام العیوب است پس ثعلب به شیطان  
 مال نکوت آورد چون ارشاد رفت که در ملاقات با خدا منافق خواهد بود منظور حضور صلی الله علیه وسلم نفرمودند باز در زبان صدق پیش کرد منظورنیتها و در روزی  
 پیش کرد منظور شد باز در زبان غمان آورد و منظور نیتاد باز بلاک شد تا اینجا حال ثعلب بد حال بعضی دیدند اتفاقا میفرمایند که جوان حکم بصفت غزوه نبوت  
 هر یکی اهل اسلام بحسب و صحت خود آورد و تا آنکه حیدر بن بن حوف شی الله علیه را در شب چهارم بود چهار برابر آورده عرض نمود که این چهار برابر برای حضور  
 علیه السلام صدقه کن و چهار برابر برای بیای خود گذارید ان حضور صلی الله علیه وسلم در حاضر فرمود آنچه آورده در آنچه نگذارید است از بکت دعا آن اثر پیدا شد که در روز  
 سیدشت که از شن باش کعبه شصت برابر دریم بر یکی از ایشان سید علی با جل محبتی بکعبه دست خرد او لیکن در حصول انصاری آب کشید و اجرت دو صاع تم  
 یافت یک صاع را بعد آورده و یک صاع بیای خود گذارید حضور صلی الله علیه وسلم بظفر قدرت فرود حکم نمود که صاع تراش بار جمله مال بگردد تا در پیش نشان  
 حیب گرفتند که عبد الرحمن معاصم خیرت نمودند مگر از او و رسول از صدقه او بوجهی برانیده غنی ترین نشان آنرا این نیزون نظیر این من المؤمنین و الصلوات  
 و الذین کما یعدون و ان لا یجهدون فی سخر و من منهر و غیره و ان الله یستغفر له مرارا و من منهر و ان الله یستغفر له مرارا و ان الله یستغفر له مرارا  
 عبد الرحمن معاصم در صدقات و انرا آنکه فی باینه مگر قبده سی خود را مثل ابو فضل پس خیر میکند از نشان بخیره کرد است اولی نشان که برین جهت نفاقی  
 میانند بری ایشان حلی است در ناک استغفر کعبه او که استغفر کعبه هر آن که استغفر کعبه سبعین مرتبه فلن یغفر الله له شیء من ذنوبه  
 بالله و برسول الله و الله لا یهدی الیه الضالین و الله لا یهدی الیه الضالین و الله لا یهدی الیه الضالین و الله لا یهدی الیه الضالین  
 بنشیند از زنی شان این با نوجو که برستی نشان کفر کردند و بعد رسول او را در ایت میکند قوم فاسقین یعنی ناسقان را در پیش نشان از نشانه است  
 فیرح الخلقون یعدون خیرت بر رسول الله که هو ان یجهدوا فی سخر و ان الله یستغفر له مرارا و ان الله یستغفر له مرارا و ان الله یستغفر له مرارا  
 استدر حو ط لک انوا یغفرون و خیر شده اند بر آنکه باین خور خانه عمل با عدد خیره تبرک کرد و دست از آن که بر او کعبه با نهد من خود با آن



چنانکه شتابان غلب برین نسبت قومی می آید از غلبه با آنست که لازم کفر است ربانی نخواهند یافت لکن علی الصفا و ولا علی المرصی و لا علی الذین  
لا یجحدون ما یفتنون حوزوا انفسهم الله ورسوله علی المؤمنین من سبیل الله عفو رحیم و نیست بر ضعیفان و نه بر مصیبان از رفتن مثل  
عبد الدین کتوم باینکه بر کسانیکه می یابند آنچه صرف نمایند صرف کردن گناهی چون رضی کنی برای خدا و رسول او نیست بر محسن طریق عقوبت و الله عفو  
رحیم است که اگر کم و عفو خود ایشانرا مساف دشت و لا علی الذین اذا ما اتواک لیتطهرت لا اجد ما احکم علیکم من قولوا و اعذبتهم بقیض من  
الذبح حوزوا الایجاد و اما یفتنون و نه بر آن کسانیکه چون آمدند تو را که او شانرا سوار گشتی نمی یابیم آنچه بر شما سوار گشتیم باز گشتند و حالیکه چشمهاست  
میریزید و شاک از رخ آنرا که نمی یابند آنچه صرف نمایند اما السبیل علی الذین یتشاورونک و هم اغنیاء سرسواران یفتنون و اما الخوالف و طبع  
علی قلوبهم فحکم لا یفتنون و برین نیست راه غلب بر کسانیکه کاذب خود بر تو در حالیکه خنی اندر ارضی شدند بگم باشد بر زبان و لطفال بود مکرر  
بوده ایشان پس آنان نمی دانند بلکه عذر و حمله نمودند بجهت سرفراز الیکم اذا رجعت الیهیم طویل لا تعذبوا و ان توبوا لکم قد تابنا الله من  
اجار کم و سیال الله عمالک و سهوله نمودند و ان الی علی الغیب و الشهادة و قد یفتنون و عذر خواهند کرد مستاذین مذکور چون پس  
رسی از غره بگو بفرشتگان بگو عذر کنید و تسلیم خواهم کرد و بر شما خبر داده است و اما از خبری شاهد طبع معاینه خواهد نمود و الله جزای اعمال شما و رسول او یعنی  
ما م با م سائق خوانده خواهند شد زبان رسول باز در کرده خواهد شد بظرف عالم غیب شهادت پس خبر را خواهد بود بدینچه عمل میکردید مستحقان یا الله حکم  
اذا انقلبتم الیهم لنعبر عنکم و ما عزمکم طایفه من جنس و ما و یفتنون و جزا و تا که نوا یکسبوت و جمله قسم خواهند خورد با الله بر  
شما چون باز آید بظرف شان تا که بخت ایشان پس اعراض کنند از ایشان بدینستی آنان ناپاک اند و جانشی شان جنیم است برای جزا بدینچه کسب کردند  
یفتنون لکم لارضوا عنهم فان رضوا عنهم فان الله لا یرضی عن القوم الباقین و قسم خود برای شما تا که راضی شوید از ایشان پس اگر رضی  
شود از ایشان پس بدینستی راضی نخواهند شد از قوم فاسقین منافقین الا عراب اشک کفر و نفاقا و اجد ما لا یعلم احد و قد ما انزل الله علی رسول  
و الله علیهم حکیمه و عراب سخت تر اندر کفر و نفاق و لایق تر اند تا که نماند و بدینچه نازل کرده است و الله در رسول خود و الله انما حکمت است و من الا عراب  
من یجحد ما یفتق معر و یفتقون لکم انظر لکم طایفه من السوء و الله یجمع علیهم و از بعضی عراب مثل بیان بن اب است که سبید و از آنکه صرف  
میکند التزام بالا لازم و امید میکند با شما و از ایشان دایر بدی است و الله شنوا و اما است با قول او که میگفت که زانیه منقلب خواهد شد و رسول علیه السلام  
خواهد مرد و مشرکان غالب خواهند شد لکن بعضی عراب مثل صفار و سلم و جینه نیکو کار بودند بدان نظر مستثنی میفرماید و من الا عراب من یؤمن  
بالله و الیوم الآخر و یفتق قربت عند الله و صلوات الرسول طایفه من السوء و الله یجمع علیهم و از بعضی عراب مثل بیان بن اب است که سبید و از آنکه صرف  
سبیدیم و بعضی عراب است تا آنکه بیان می آید و الله روز قیامت و سبید و از آنکه صرف میکند قربت نزد خدا و ما رسول آگاه باش بدینستی آن قربت است بر  
شان طبع داخل خواهد کرد ایشانرا در رحمت خود بدینستی الله عفو رحیم است و السبوت الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان  
عرضی الله عنهم و رضوانه و اعد لهم جنات تجری من تحتها الانهار یطردون فیها ابدا طایفه من القوم العظیمه و اما که سبقت بر کاندازین  
از مهاجرین و انصار یعنی آن اصحاب که تخلف از غره تبرک نکردند و آنکه تابع ایشان باشند از مهاجره بگویی راضی شده است و الله از ایشان و آنان  
راضی شده اند از خدا و تیار نموده است الله بر شان بوستانها که جاری است زیرا آنها هر دو در حالیکه همیشه خواهند ماند در آنها این نور عظیم است با اصحاب غیر  
تخلف از غره بدان جهت تفسیر نمودیم که ذکر متخلفین که کار نیاید از آنکه آینه می آید و اول کسیکه بعد از ایمان ام المؤمنین صحیح کبری رضی الله عنهما  
ایمان آورد بحسب هدایت جابر چهار خلفا و اسد الله علی اندوهین مطابق قصیده آنجناب است و آنچه این عباس فرمود که بعد از ایمان صحیح رضی الله  
عنه ایمان نابو بکر رضی الله عنه است و بعد از انان است که مطابق آیه خشی اذا نزلت علی من اولی ابصار و در عسر حمل سالکی ایمان آورد و در زاناش مثل ابو بکر و دیگران  
بر آنجهت لایق خلافت اول گشتند و من حوزوا انفسهم و من اهل المدینه یفتنون ط و من اهل المدینه یفتنون ط و من اهل المدینه یفتنون ط و من اهل المدینه یفتنون ط

فمن اعلمهم ما سجد بهم مرابن الخیر و دون الی عذاب عظیم و بعض از ایشان که در شان از اعراب منافق ماند و بعضی از اهل مدینه سرگشته بیفاق نیلان  
 تو و شانرا می دانیم او شانرا جلد عذاب خواهیم کرد و باره باز در خواهم کرد و بطرف عذاب بزرگ یکبار حضور صلی الله علیه و سلم تمام منافق فرمود و خارج از مجلس نمودند  
 و باز در سوا شدند و دیگر درین مذاهب است لیکن بنظر شتابی عذاب بمقابلۀ ما عظیم ظاهر است تو شیم و حال شرکاء غزوه تبوک و حال منافقان مذکور شد اکنون حال  
 متخلفین تا بنین میفرماید و اخرون اعادوا کفرهم حاکم و اعلاما صالحا و اخر سیتا ط عسی الله ان سوب علیهم ط ان الله عفو رحیم و دیگر  
 که اقرار کردند گناهان خود را آمیخته عمل صالح و دیگر بر امید است الله قبول کند توبه برایشان بدستی الله حضور رحیم است پس جمله صحابه که بالفرض اگر با کار نیک  
 ایان عمل بر نموده باشند حق تعالی از ایشان خواهد بخشید پس عمل فمن ناذ خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ط ان صلواتک  
 سنگین لغیر ط و الله سميع علیهم و بکیر از اموال شان صدقه که پاک کند او شانرا از گناهان و رفع درجات نماید او شانرا بدین و دعا کن برائی شان بدستی دعا  
 تو تسکین است برائی شان و الله سمیع است بدعائی ایشان یا دعائی تو و انا است بحال ایشان و لکن بعضی مفسران قصه ابوالبابه می نویسند که بستون مسجد  
 بسته طعام و آب ترک نمود بعد از آن توبه اش مقبول شد و در اینجا سببست نید و آن قصه در غزوه نبی قرظیه شده بود بلکه اینجا آن صحابه متخلفین است که  
 توبه کردند انکم تعلمون ان الله هو یقبل التوبه عن عباده و یأخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم آیا نمیدانند بدستی الله قبول میکند توبه  
 از بندگانش خود و مقبول میکند صدقهای شان و بدستی الله بسیار قبول کند توبه صاحب رحمت است و قل اعلموا ان الله عفو رحیم و الله عفو رحیم و الله عفو رحیم  
 و ستر وقت الی علی الغیب و الشهاده فیدیک ما کذبوا فکذبوا و کذبوا فکذبوا و کذبوا فکذبوا و کذبوا فکذبوا و کذبوا فکذبوا و کذبوا فکذبوا  
 بطرف عالم غیب و شهادت پس آگاه خواهد کرد شما را آنچه که میگردید تا اینجا ذکر ال ایقان متخلفین تا بنین گذشت اکنون حال دیگر متخلفین اهل ایقان  
 مثل کعب بن مالک و لال بن امیه و مراره بن الریح میفرماید و اخرون اعادوا کفرهم و انا یسوب علیهم ط و الله عفو رحیم و الله عفو رحیم و الله عفو رحیم  
 و دیگر اهل ایان امید دارند برائی امر خدا یا عذاب کند الله او شانرا یا توبه مقبول نماید برایشان و الله دانا با حکمت است و قصه شان باز خواهد واضح باد که قبل از  
 تشریف آوری حضور صلی الله علیه و سلم ابو عامر راسب مدینه که در جا بلیت شصت و شش بود مردم او صاف حضور صلی الله علیه و سلم از توبه میگفت و مردمان بجا شش  
 پیش می ماند پس چون از اقرب نبوت حضور صلی الله علیه و سلم دیدون یافت رونقی نامند و مرد شد تا آنکه از حضور صلی الله علیه و سلم سنت شریعت پرسید  
 این چه آورده حضور صلی الله علیه و سلم فرمود پاک فرم وین ابراهیم علیه السلام ابو عامر گفت که من برانم و بحضور صلی الله علیه و سلم گفتم که نیستی برو و لیکن اهل  
 نبودی و در آن آنچه نبود از آن پس حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که نه چنین نمودم بلکه آوردم صاف پاک پس ابو عامر گفت که میراند خدا کاذب از باطن بر تری  
 و حید حضور صلی الله علیه و سلم فرمود آسین و نام کرد او را ابو طلحه فاسق پس چون شد روز احد گفت ابو عامر با حضور علیه السلام خواهیم یافت تو سیکه مطالبه کند ترا لکن  
 مقاتله خواهیم کرد چنانچه از آن غزوه حنین با مقابلان بود باز بعد از شکست هر از آن روز حنین بطرف شام گریخت و با منافقان مدینه خضیه تحریر نمود که شمارا سه  
 من مسجد بنا کنید و من لشکری از مردم خواهیم آورد و مستعد باشید پس آنا مسجد ساختند تا آنکه حضور صلی الله علیه و سلم از غزوه تبوک سلامت تشریف آوردند و  
 متصل مدینه قیام نمودند منافقان براه مدینه در رسیدند و گفتند که حضور علیه السلام اول در مسجد آمد تا ضرر مسجد اول رسد و تلوح با من اهل اسلام آمد و حضور  
 علیه السلام را قبل رسانند چون حضور صلی الله علیه و سلم بی برحق موجود فصل اسفر منشی بود از نشان حضور صلی الله علیه و سلم که گشته خود پوشد حقیقا  
 نبی خود را علیه السلام مطلع فرمود پس مالک بن دشتم و معن بن عدی و عامر بن سکنی و وحشی باکره قائل امیر عمره رضی الله عنه در جنگ احد بود طلب فرمود  
 آنکه خواب کرد و مالک موصوف آتش زد و سوخت و ابو عامر در شام و حید غریب بر شریک در حق تعالی از آن خبر میفرماید و الذین یأخذوا ميثيقا عن اعدائهم  
 و کفر و غیر یقین المؤمنین و اشرع اعدائهم حارب الله و رسوله من قبل ط و یخلفون ان اسرفوا مالهم الا للعیسی ط و الله لیسعدکم انتم لکن ذلک  
 لا یعم فیة بباط و ان منافقانه تیار کردند مسجد را غر مسجد اول در برای ضرر بخیر و برای تفرقی در میان مؤمنان و برای کین ابو عامر که حمار کرد الله  
 رسول او را از قبل و تا آنکه قسم خوردند که از ده کرده ایم مگر سیکوئی را و الله گواهی میدهد بدستی آنان در و طو با نند قیام کن همان گاهی مسجد امیس علی





برای قرابت داران خود نمودند نظر بر آن فرمود ما کان للنبی والدین امنوا ان یتعظروا لیسیر کاین ولو کادوا الی غیر فی من بعد ما تباین لهم انهم  
اصحاب الجحیمه و نسبت برای نبی و انا کلمه بیان آورده اند انکه استغفار نماید برای مشرکان و گویا باشد صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شد برای ایشان آنکه مرتبی  
از ان اصحاب و نسخ اندرین ممانی آن قسیت که بعد از زیارت والدین آنسوزنده شده ایمان آورند چنانکه در روایت صحیح روایت کرده و ما کان استغفارا  
ایضا فیم یأخذه الا ان یتوب و وعد هاهنا کلامه فلما تباین له انه حد و الله تبارک و تعالی طرقت ان ابراهیم لاولاده جلیله و نبی استغفار بر ابراهیم برای  
چندین بار کرده بود از برای پدرش اب اسحاق که در پس چون ظاهر شد برای ابراهیم بدستی آن دشمن خلاست نیز شد از بدستی ابراهیم بر آن  
شروع و تضرع کننده حلیم بود و ما کان الله لیضل قوما بعد از هدایتهم حتی یباین لهم ما یقون طرقت ان الله یبکل شیء علیهم و نسبت خداوند  
گروه نماید قوم را یعنی قوم عظیم اسماعیلی را که و عددها است در توبه و تخیل جا بسا نسبت او فرموده است بعد از آنکه درایت نمود او شانرا تا که ظاهر نماید برای ایشان در آنچه  
برین نماید بدستی ابراهیم و نسبت این نظر حکم مانعت استغفار نسبت کفار غیر ایدان الله که مذاک السموات و الارض من حیث فی قسیت طوما  
لکم من ذون الله من قوی و کافیه بدستی برای خداست ملک آسمانها زمین زنده میکند با سلام و کلمات مؤمنان با محبت برومی میزد و لها می  
تبدیل بر و نسبت برای شیخ شام از سوی خدا در صورت خلاف حکمی دوستی نه در کار و در سابق کتاب اول نوشته ایم که با احتیاطی قوم و امت را بصاحب قوم نسبت  
در کتاب بعد از کلام آبی محاوره است و در فصل ۲۴ شیخ نسبت با جره و در اکثر کتاب نسبت اسرائیل فرموده است که از قصورات شان در گذشته بدستی خواص فرموده است  
حسب عدو تو باز جره و اسرائیل فرموده که نبی مکرم را معبوث کرد و مهاجرین نبی قیدار اسماعیلی که در انصاری نامی مدینه که برود و الله اسماعیل اید و انصاری اسرائیلی  
را حضرت صلی الله علیه و سلم بیان آورده و فرمان برادرشند پس نظر فرمود بر انکه آید الله علی النبی و المهاجرین و الانصار الذین اتبعوا فی سائر  
العسره من بعد ما کاد یزفع قلوب قریق منهم لكتاب علیهم و انهم سرخوف الشرحیمه بر زمین رجوع کرده است بر نبی و مهاجران و انصار انکه  
کلی شده اند و در صامت تخلیف غروره تبرک بعد از آنکه کج شده بود و لها می فرقی از ایشان که بدون نفاق بازمانده بودند از توبه مقبول کرده است بر ایشان  
ان خلوه و باو شان مهربان رحمت کننده است و علی الثلثه الذین خلیفوا حتى اذ اصابت علیهم الامراض بما رحبت و صاقت علیهم و کما کان  
و طوائف لا یلتئم من الله الا لیسوا طرقت ان کتاب علیهم لیثوبوا طرقت ان الله هو التواب الرحیم که توبه مقبول کرده است بر کسانی که بازگشته شده اند  
از غروره تبرک تا آنکه تک شد بر ایشان زمین با وجود فرخی آن و تک شد بر ایشان جا نهایی شان و گمان کردند بلکه بجا نیست از خدا لطف او بزرگوار  
کرده است یعنی مهربانی بر ایشان تا که رجوع کنند یعنی بطرف ابراهیم بدستی ابراهیم بسیار رجوع کننده است و طرقت ان سید کعب بن مالک شاعر و مراره بن اریح و  
طای بن امیه از انصاریان که بنظر شدت گرا و بنظر معاینه شکر کثیر که حاجت نمودند و غمیه تخلف نموده بودند و با اقرار گناه خود میکردند و هم نفاقی نمودند چنانکه در حدیث شان  
شهریه و مرفوع است که تا پنجاه روز کسی از ایشان کلام نکرد حتی که بعد از چهل روز از ان ایشان هم جدا کرده شدند مگر حضرتعالی بنظر صدق شان از قصود گذشته  
نظر بر آن میفرماید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین ه ای اهل ایمان بر سیدان خدا باشید از صادقان و تخلف کعب و غیره نظر نفاق نبود بلکه  
بنظر شدت گرا و خواش آرام باز از ان نظر بر آن میفرماید ما کان لاهل المذنبه و من حولهم من الاعراب ان یخلفوا من رسول الله و لا یجروا  
یا نصیرهم عن نفسه ط طایف یا هم لا یصدیهم ط طایف و لا یصب و لا یحصه فی سبیل الله و لا یطون موطنای یعیظون کفاسه و لا یالون من عدو  
تیکه الا کتب لهم باعمل ط طایف ان الله لا یضیع اجر المحسنین لانه لا یضیع لایضیع و انما کفرا ایشا ندر احزاب انکه تخلف نمایند از رسول  
الله و نسبت کنند با جاتا خود از جان غیر علیه السلام این بیان و جبهه بدستی نمی سدا ایشان را حش و تعب نه جمع در راه خداوند و با اینکه بعضی از ان کفار  
را و نه سدا از دشمن مرتبه را یعنی از قتل و قید و غنیمت و شکست مگر نوشته میشود برای او شان ط طایف عمل نیکو بدستی ابراهیم بدستی ابراهیم بدستی ابراهیم بدستی ابراهیم  
نقعه صحیحه و لا یبینه و لا یقطعون و ادی الکتیب لهم لیجین بهم الله احسن ما کانوا یعلمون که در طرف کنند صرف مغیره که بر و نه قطع کند و ادی  
را که نوشته شود برای شان تا جرات دهد او شانرا الله به آنچه عمل میکردند این جانب سبب تخلف نظر نسبت با نهایی خود بر جان نبی صلی الله علیه و سلم شد جواب سبب

تکلم بطرف سانیه کثرت اشک میفریاید و ما کانت المؤمنون لیفرحوا کافة فقلوا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیقفوهوا فی الدین ولینذرنا ما  
 قویهم اذ اجابوا الله ولما هم یعدون من ذنوبهم انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون انما هم یعدون  
 رسول آنکه فهم بیخود و از شل این مخالفان ( و آنکه ترسانند و خود را چون بوالس آیند یعنی از احزاب باسیدند که ترسانند قوم باقی مانده احزاب را بعد از نصیحت کردن  
 مناسبه که از فتنه عظیم ایشان بریت الهیست که جمله انبیا و سبقت خبرش داده اند مستبشر گردانند نظر بر این میفرماید یا ایها الذین امنوا کمال الذین یلوکم من الکفار  
 و لیلیدوا فیکر غلظه طواغوتهم ان الله مع المتقین ه ای اهل ایمان مقاتله کنید آن رویان را که زودشانند و باید که بیاید در خود را پیشی و بداند که بدستی بعد از امتیاز  
 سوره کتب سابقه قرآن مجید است پس چون این وعده نازل شد منافقان از شوکت هر قل بر که الذین سوره ایمان زیاده شد بهتر کردند و او شان میفرماید و اذ  
 ما اترکتموه فیه من یعول انکم اذنه هذی و ایما فاکه فاما الذین امنوا فزادهم حمایما و اولهم یترشون و اما الذین فی قلوبهم مرض  
 فزادهم رجسا الی رجسهم و ما تظنهم کفر من چون نازل شد در سوره یونس بعض از ایشان است آنکه میگردد کیست شما که زیاده کن این سورت ایمانی بپس  
 لیکن آن کسانی که ایمان آورد پس زیاده کرد و سازا ایمانی در حالیکه خوش میشوند لیکن آنکه تا بگذرد دل شان مرض نفاق است پس زیاده کرد و سازا ایمانی  
 کفر بر کفر میزدند و حالیکه کافر بودند و کافران آنهم یعتنون فی کل عام مرة او مرتین که لا یؤمنون و لا هم ینذرون ه ایانی بنید منافقان که  
 متبلا باظهار نفاق کرده میشوند در هر سالی یکبار یا دو بار توبه میکنند و نصیحت می یابند و اذ اما اترکت سوره نظر بعضهم الی بعض طهل یو کفر من  
 احدی ثم انصرفوا طح صرف الله فلو یضربوا فکما یفقهون ه و چون نازل کرده شود سوره نظر میکند بعض از طرف بعض ایامی بیند شمارا کسی  
 یعنی خوف الله شایسته و ان نفاق ایشان نباشد باز میگردد باز گردانیده است الدرد نهایی شان را با بکه برستی آنان قومی چندند نقد جاده که ره  
 و ان انفسکم شر علیکم و ما عندهم حصص علیکم یا المؤمنین سرفه و فاحصه ه ای مهاجرین و انصارین قید او ایمان سها عیسی و نبی اسرائیل بریدان  
 اسما عیسی بر آنکه آمده است شمارا رسول از جانبهای شما یعنی از برادران اسرائیلی فراداد قیدارین سها عیسی غالب است بر آنچه دخیل مشقت کند بر شما هر صفت است ایمان  
 مهربان رحمت گفته فای تو لو اقل حتی الله کلا اله الا هو و علیه توکل و هو رب العرش العظیمه پس اگر باز آند پس بگرگفت میت میکند  
 اند که نیست مجبوری غیر او بر تو کل که درم دکان بر سرش فطیم است سوره یونس یکصد و نه آیه میدارند و از آیه ناکت  
 فی شکک الایة نیز کیست چند که ظاهر خواهد شد و چون در تفسیرت و در فتح اهل اسلام نسبت بر رو فتی که دو عید کفار کمال شد و از سوره توبه و توحش بعد کمال  
 دیگر و بعد از یافت شد نظر بر این متصل توبه نوری یا منبجها لله انهم بالکفر حیمه الذائق یعنی باور از رسول توبه در قرأت اهل حجاز و شام اللم واقع است  
 یعنی با قرآن پیغمبر در مجموع هم کتب سوره ثلاث آیات الکتاب لیکن یوه بین قرآن آیات موجوده توبه باصمت است که در آن با ایما و در حال ختم از  
 سوره مدیه اسلام موجوده که بیان باشد چنانکه در فصل ۱۴ سفر ششمی از برادران اسرائیلی یعنی اسما عیسی نوشته است که بر و پاره پاره کلام نزل شود و عاقلش اگر دعوی خواهد  
 گشته خواهد شد و فصل ۵۲ و اشیا مقام ولادتش در مدینه مکه شربت در مدینه منوره مهاجران از بیخ و بر سر آمدند و از گشت پس با  
 تعجب بزور کلام خدا بر و از کبان مانده بخصوص وقتیکه تاریخ موجوده آن سوره عظم بر شده باشد چنانکه از فصل نهم در ایال گذشت نظر بر این مفید است که آن  
 للناس حججنا ان اوحینا الی سرجل منهم ان انذیر الناس و لیسیر الذین امنوا ان لهدی و صریحی چند سر بر سر است بر ای  
 که آنکه وحی نامیم طرف سوره عظیم ایشان آنکه برسانی آدمیان مکر و نجات دهنی آنکه ایمان آوردند آنکه برای ایشان قدم راست است زود بود و کارشان  
 وعده است و توبه قال الکفر من ان هذی کفر من بین ه گفته کاروان بدستی این در هر آیه سحر است فاکر که مقابلهش یک آیه با وحی توبه  
 ممکن نیست حال آنکه در توبه اول وعده است چنانکه در نامه عبران پال مصرح است و فصل دوم کورین و در آیه سبتی است که در هر سوره عظیم نیز عیان است  
 که هر چه با قوم ظهور میوزد و چنانکه شارت بدان میفرماید ان سر بکه الله الذی خلق السموات و الارض فی سبعا و ایه هر که استوفی علیه العرش  
 نیک تو را صراط بدستی پروردگار شما الله است آنکه پدید آید از میان زمین در شش روز یعنی بعد از جمعه از آنکه گرفت بر سرش بعد از پیدایش آدم پس

تا بعد از آنکه این که ظهور کند در هر سوره بشکل مدی که مشهور بر رسول نماید و خود بر وقت قیامت بر عرش و تخت جلوه گر شود و خود بصورت رسول که مظهر تمام اوست شخصی  
 اشاعت کبری علی العموم و شفاعت صغری فرماید چنانکه سفیر اید مأمین شافع الا من بعد از این بنیت شخصی که بعد از آن شفاعت خواهد داشت نشین چنانکه  
 مظهر تمام صغریه السلام که طلب از شفاعت خواهند فرمود که آن طلب عبارت از شفاعت کبری است چنانکه در احادیث صحیحه مخرج پس خداوند خود مطلق است که ظهور  
 کرد بصورت آسمانها و زمین تجلیات صغریه باز به تحت معنی آلام گرفت پس لایق پرسش است نه خصوصیات خاصه دیگر که آنها را علمی کلی نیست چنانکه سفیر اید مذکور  
 الله که بعد از آنکه طافلا تکسرون همدین صفت است بعد پروردگار شما پس عبادت نماید خاص و در آیات آن است اید پس بصفت دیگری واضح بود که در صفت  
 ذات من غیر اطلاق از تجزیه است که جلوه نورانی کمال جمال و علم تام و کمال بر عرش بصورت او تجلی است و بدان نظر در آیه شریفه جلوه موصوف باسمان یا زمین  
 تجلی میشود که موسی طاعت رویت نمیداشت حضور صلی الله علیه و سلم در شب حراج معاینه نمود پس نظر حقیقت از تجزیه است و هر نظر تجلی موقوف بر تجزیه خاص  
 نیست بلکه بر کمال و تجزیه او است و آیه مخرج حکم جمیعاً و وعد الله حناط بطرف او است مخرج شتام بقره قیامت رده خداست آیه یبدف الخلق  
 آیه بعد از آیه یکره الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط و الذین کفروا هم شراب من جمیع و عذاب الیم بما كانوا یکفرون همدستی پیدا  
 میکنند پس در آیه زانما تم اعاده خواهد کرد و قیامت با جزا و نازک لایان آورده کار کنند یک بعد از آنکه کرده اند برای شان از ناری باشد آب گرم و عذاب  
 در دکان بر آنچه کفر کرده اند در صفت دیگر مقید است که میرسد تا جاوت شان کرده آید هو الذین جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدره منابر لیلعلو  
 عدد السینین و الحیاب آن خداوند آن فرات است که بر آفتاب را صاحب شمس و مهتاب را صاحب نور و مقدر نور و بر ما مهتاب منازل تا نهد در ساها  
 و حساب و هر آن سال که خداوند بر منطقه البروج دوازده برج پیدا کرد محل نور خورشید سلطان است سنبله میزان عقرب قوس حدی و کوه حوت و درین دوازده  
 برج سبت و شنبت منزل است یعنی هر طین نظین زیاد در آن مقعده منعه ذراع شرفه طرف چینه زبره عروق عوا سناک عفر و ما بان اکلیل قلب  
 شوره تعایم بعد سدر حراج سدر بلع سدر السعد و سدر الاغصیه فرغ الدلو المقدم فرغ الدلو اللوح بطن الحوب ما خلق الله فی الابدان الا بالحق و فیصل الایات  
 یوم یعلون همد کرده است اندر این جمله اگر راستی تفصیل میکند آیات خود را برای قومیکه میدانند پس هر از حساب بزرگتر فاضل استید که زمانه الاعم ستمی  
 موجودند بعد نبی کی استیانت فی اختلاف الایلی قال الظاهر فما خلق الله فی السموات و الارض الا بینه لیس یقولون همدستی در اختلاف شب و روز  
 و آنچه پیدا کرده است اندر آسمانها و زمین هر آینه نشانهاست برای قومیکه میسرند بر نزول وحی بر سر عظیم ایشان یکی نظر حساب مذکور که در کتب سابقه با مخصوص  
 و انسال در مکاشفات در بر تشریف آوری خداوند بصورت حضور علیه السلام نوشته اند بدان نظر سفیر اید ان الذین لا یرجون لقاءنا و ضلوا لیلحیوة الدنیا  
 و اطعموا فیها و الذین هم عن ایذنا کفولون اولئک صلوهم الناس بما كانوا ینکیبون همدستی تا آنکه امیدنی دارند لقاء ملا در قیامت و رضی شدند بر  
 زندگان دنیا و اطمینان نمودن میان دانانکه آیات مذکوره و الی زان خیر دیگر که فاند جامی او شان آتش است بر آنچه کسب میکردند از جهت انکار ان الذین امنوا  
 و عملوا الصالحات بهداییم سر بهمایا نغصه جحر حرم من کفرهم الا نهر فی جنت النعیمه بدستی تا آنکه ایمان آورند و کار کردند نیک راه تا او شانرا اندر  
 ایمان بلقاسی رب جاری اندر زیر کاهها می شان نهرا و بوستانها بانمت و چون برگزیده نعمت دیدار خواهند یافت دعویهم فیها سبحان الله  
 فیضا سوره خواهد بود خواندن ایشان در جنت پکی است تا اسی خواهد یعنی از قید و تحفه شان در جنت هم مسلم خواهد بود که در میان حقتالی با اسم سلام جلوه خواهد  
 چون بالاخر بار بر روز حیان کار نور خواهد کرد که بعد احباب جلوه خواهد کرد خوانند خواند که جمله حدی است چنانکه سفیر اید و اخیر دعویهم ان الحمد لله رب  
 العالمین تا آخر خواندن شان آنکه جمله حدی است در رب العالمین است و چون که از نشانات حضور صلی الله علیه و سلم برای آنها در کتب مظهره دیده منوره است لیکن بعد  
 از هجرت که شکست نبی قیدار کیمان گردد در بر فتوحات ممالک روسی زمین و عدو توریه و بخل و قرآن است چنانکه از سوره توبه یافت شد نظر بر آن از قبل استگان  
 بود و جواب آنکه خبر بود از شکست ایشان که بعد کوشی گردد و شبانی شکست بعد تمام کوشی است که بعد کمال سرد چنانکه سفیر اید و کون یعمل الله للناس فی  
 انبیاءهم بالخیر لقصی الیه و اجله و طر شتابی که خداوند برای آدمیان بشر یعنی شکست کیمان مثل شتابی شان بر آنچه آئینه حکم کرده شود و بطرف شتاب

اصل شان را لیکن در شکست بود کمال مرتبه شجاعت است پس بدین نظر متفرع میفرماید فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ  
 کلامی بسیار در لغت و معنی است که سرگردان باشند و بدین معنی و دلیل از حال فاکرین اهل اسلام و منکرین میفرماید و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعا  
 و اذا انتقم له اتينا عنده صرا مرقان کلمه صرا مرقان در لغت معنی است که در چاه فرو برده شود و چون مس میکند آدمی یعنی معتقد و من استخفیف میخواند از بر سهولت خود یا بحالت تعویب  
 قیام پس چون یکسایم از تخفیف او میگردد و گویا بنحو اندک از طرف تخفیفی که مس کرده بود و فاءه تخفیف با اهل اسلام بدان نظر است باز حال کان میفرماید کذا لیت  
 ذین یستغفرون ما کانوا یعلمون و بدین تخفیف اهل اسلام و نیت داشته است برای مسرفین آنچه عمل میکردند نظرشان اعمال بد خویش می آیند و بدان نظر  
 از خداوند میگردد این باعث نکردن فیصله کیس است باز برین دلیل دعوی می آید یعنی و لقد اهدنا للقرآن من قبلک کما اظلموا و جاءتهم الساعه  
 بالبینة و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین و بدین معنی و بلاک نمودیم اهل قرآن را قبل شما چون ظلم نمودند و از خداوند سزاوار سزاواران مخرجت و نجات  
 که ایمان آورند چنین فرماید میفرماید کما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین و بدین معنی و بلاک نمودیم اهل قرآن را قبل شما چون ظلم نمودند و از خداوند سزاوار سزاواران مخرجت و نجات  
 در ایشان تا آنکه از طرف ما تم در علم تفصیلی چگونه عمل میکنند مگر شما میگردید و زودتر از این بحسب استعدادهای چنین رفته است چنانکه در فضل اشیا است نظر بر آن میفرماید  
 و اذا نزلت آیاتنا کذبت عنکم الالباب و قال الذین لا یرجون لقاءنا لیتنا نقرنهم عذابا عظیما و ما یستغفرون و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین  
 موجود است گویند آنکه امید دارند لقاء ما را با قرآنی سوار این یا بدل کن از چون خلاف مرضی خود می باید تا بشرط تبدیل الزام و بندگ این بر بهر آری است  
 ما یقولون لی ان ابدلنا من قلبی نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی من رانی کخاف ان عصیت لربی عذابا عظیما و کونست لاین شیء  
 من انکه بدل نامم از جانب نفس خود تا بعد از این میگویم که آنچه وحی کرده شده است به طرف من بدستی من خوف میکنم اگر از فرمانی کنم بعد از کار زنی العرش خود را بدستی  
 من میترسم اگر کسی کنم از عذاب و در بزرگ قیامت قل لو شاء الله ما کونتم علیکم و لا ادرکم و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین  
 تعقیب آن که اگر از استی ظلم میخواندیم آنرا بر شما و زودتر از این شمار بدان بلوجه که من رنگ کردم در شما عمری قبل ازین آیا تعقل میکنید من اظلمت من افترس  
 علی الله کذبا او کذب بایتیه طریقه که یفصح الجحیمون پس کیست ظالم تر از آنکه افتر کند بر خدا و فرغ یا کذب کند با بات او بدستی فلاح نیابد همچنان  
 چنانکه در فضل و اسفرتنی نوشته شده است که هر که بدو فرغ دعوی نزول کلام خواهد کرد کشته خواهد شد و در مقابل معنی نبوت که منکر نبی بر حق خواهد بود نفسش نود خواهد  
 و آنچه از وحی تعلیم بخدای بیگانه خواهد بود و بعد و من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هو کاذب و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین  
 میکند از غیر خدا آنکه ضرر دهد از شان از خلاف او شان و نفع ندهد از شان از صورت پرورش و میگردد که این شقیان تا نازد خدا حال آنکه شفاعت جز بر نیاید چون که  
 بعد طلب شفاعت کبری خواهد شد ممکن نیست اگر ممکن بودی در علم خدا بودی و خداوند از علم خود خبر دادی و چون در علم خداوند نیست پس معبودت چنانکه در  
 قل انتم تنسئون الله بما لا یعلم فی السموات و لا فی الارض ط سجنه و تعالی عما یشیرون و یروا اخبارا میکنید الله را بدینچه میدانند در آسمانها و در  
 زمین از شخصی بغیر از اذن او پاکست و بلاهت از آنچه شرک میکنند و ما کان الناس الا امه واحده و خلقوا و انهم لیسئرون و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین  
 منظر تشریف آوری بود علیه السلام در که پس اختلاف کردند بعد از نبوت ختم المرسلین علیه السلام و لولا کلمة سبقتم من ربک لفضی بکم بهر چه  
 یختلفون و در نبوی کلام سابق یعنی فذ الذین الایه که گذشت از پروردگار تو بر آیه حکم کرده میشد در میان شان در خبر که در آن اختلاف میکنند یعنی در  
 مقدره وحی که حسب اقتراح شان بلاک کرده میشد و یقولون لولا انزل علیک آیه من ربک لکذبت عنکم الالباب و ما کانوا لیلو و سوا کذا لیت یستغفروا القوم الجحیمین  
 که بدان میترسانند حال آنکه در فضل اشیا بعد یکسال هجرت موقت شده است تا از غیب برود آورد نظر بر آن میفرماید فقل انما الغیب لله فانتظروا الله فی  
 معکم من المنظرین کما پس بگو جزین نیست غیب فتح برای خداست پس انتظار کشید بدستی من با شما از انتظار کشید که تم در فرغ نیست و نسبت آیت  
 دیگر شما را قرار نید باشد مثلا بعد از تحط سالی که شما هر چند دعا از بهانمودید و بدینطور باز بدعای غیر از خداوند رسیده نبی اسرائیل می آید شما نسبت بزبان میکنند  
 چنانکه همان شان خبری میفرماید و اذا دعا الناس رجعة من بعد ضراء مسته حاد الکفر منکر فی آیاتنا و قل الله اسرع مکر ان رسولنا

مکتوبون ما مکتوبون ه و چون چنانچه آدمیان که در عتق یعنی باران بعد از تحلیف یعنی اسماک که رسیده بود و شانزده گانه برائی شان که باشد آیات ما یعنی گویند  
 که این جامیست نامه است بگو اندر یاد معرفت کننده است در کربنی برانکار ایشان میدار و فی الفور خواهند بدستی رسولان یعنی فرشتگان نامی نویسد آنچه مکر میکنند  
 و نایب دیگر خبر میدهم هو الذی یسألکم فی الذی و الذی و الذی حتی اذا کنتم فی الفدک و جرت بهم بریه طیبه و قرحوا بها حادتها و سارح عاصف و جاءهم  
 اللوح من کل مکان و ظلوا لهما حیطیرم و دعوا لله فخلصنا من الله الذین فی لکن لیختمنا من لهذا لکن کون من التکرین جان طارونان  
 و است که سیرکنند شمار از شکل و تری تا چون بودید کشتی جباری شد که کتیبها بر ایشان رسید پاک و خوش شدند بدان آمد ایشان را بر سخت و آواره شان از سرچهار طرف  
 و گمان نمودند برستی آنان حاصل کرده شدند بدان خوانند اندر احوال کشتگان بر آوونی بر آئینه اگر خلاص تو کنی ملا ازین القبه با شیم از سبب سلاطین کانی  
 بعد از آنکه در تان کار کشاده نشد چنانکه در مقدمه خط گذشت اندر معده لاشریک خوانند چون از پیغمبر علیه السلام شنیده بودند فلما اجمعهم و ادا هم یبغون فی الارض  
 بغیر الخوطین هرگاه نجات و اواره شان از آنگهان بجاوت نمودند زمین که بغیر حق که باز بدست پرستی نمودند . . . . .  
 روان کشتی معلوم نیست بدست بی بطلب مردان نبرده اند اغلب مردمین حاص است یا ایها الناس ایما بیکم جعلت انفسکم فمتاع الحیوة الدنیا و الدنیا  
 سرحکم فلیسکم ما کنتم تعلمون ای آدمیان که جز این نیست بجاوت شمار شماست این متاع زندگانی دنیا است از طرف امر جمع شماست پس خبر از خود میم  
 بدانچه عمل میکردید اما مثل الحیوة الدنیا کما انزلناه من السماء فاحططه ما ت الارض معایا کل الناس و الا نعام و حتی اذا اخذت  
 الارض من رخصها و ازیلت و کن هکذا انهم قادرون علیها و انهم امروا لیکان و هکذا جعلناها حصیدا کان کما کنتم یالاسی کذا  
 تفصل الآیة لقوم یتفکرون ه حال متاع زندگانی دنیا مثل آبی است که نازل کردیم از آسمان پس سخت بدان سبب می بین از آنچه میخورند آدمی و چهار پایا  
 چون گرفت زمین من خود زمین گرفت و گمان نمودند اهل و بدستی آنکه قادرند بر آرد آن زمین امر شب یا روز پس گردانیدیم از موقوفه مثل آنکه  
 نبرد و روز چنین بیان تفصیل میکنیم آیات را بر ای قومیکه فکر میکنند پس متاع مثل آب است و زندگانی مثل نبات دنیا که چون اسباب زندگانی دنیا جمع  
 میدانند زندگانی قادرم ناگهان امر حق تعالی می آید میمیرد پس این نایب از دست و الله یدعوا الی دار السکون و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم  
 و در روز میخورد از طرف خانه سلامتی یعنی جنت و هدایت میکند هر که میخواهد برده دست یعنی مطابق علم که حسب امکان ممکن است الذین احسنوا الحسی فیما یاد که با  
 کسانیکه تکی نمودند جز آنکه است و زیاده یعنی دیدار حق تعالی چنانکه از صیبه فی الله غیر حسبت گفت که خوانند جز درین راه علیه سلم این آیه لذین احسنوا الحسی  
 زیاده فرمود چون داخل شوند اهل جنت جنت و اهل آتش آتش ندانند سادی ای اهل جنت بدستی برائی شان از ظاهر عدل است اراده میکند که وفای نماید شما را بان  
 پس عرض کنند چیست آن عدل ایانه وزنی کرد و زنبهائی با و سفید کرد و هائی با و داخل کرد و ارجحت و کشید و از روزی فرمود پس رفح کند خداوند حجاب پس نظر  
 خواهند کرد و بر نفسی خاک بر عرش متجلی است طرز نیز نظر طلاق با کست و باز بر عاتقی پستور در جلوه اول پس بهم حرمی نمایند و لا یرونی و جوههم  
 قار و لا یدله ط اولیاک اصحاب الجنة هم قها خلدون ه و خوا بر پیشد با می او شان عباری و ذلت انما تصحاب جنت آنان در آن همیشه  
 اند و الذین کسبوا السیئات جرم سیه مثلها و ترهقه حذله ط ما کسبت اللومین عاصم کانتا عتبت و جوههم قطعاً من اللیل  
 و ظلها و اولیاک اصحاب النار هم قها خلدون ه و آنکه کسب کردند بدی یعنی کفر کردند جزا بدی مثل آتست و پوشدا و شانزده گانه نیست برئی شان از الله  
 نگاه دارند گویا پوشیده اند با می شان قطع از شب سیاه آن صاحب و فرخ اند آن در آن همیشه خواهند ماند لکن مشرکین احقیقت مثل برور قیامت دریافت خواهند  
 چنانکه میفرماید و یوم نحسره هم جمعاً ثم نقول للذین اشرکوا ما کان لهم و شرکاء و کفر فزیلنا بیدهم و قال مشرکاً و هم ما کنتم یالاسی و ان  
 فکفی بالله شهیداً بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لنعلم ان الذین کفروا هم کفار و حصون اهل کفر و حصون او شانرا که شبهه انرا  
 عبادت میکنند با نفا هم فرمود برائی کسانیکه شرک نمودند لازم گیرد جایی خود و شرک خود پس نیز گفته در میان شرکین و عبودان شان و گردیدند عبودان نمودند با عبادت  
 کنندگان پس کافیت اندر گواه با من با در میان شمار برستی بودیم از عبادت شما بر تیه فاعل هذا کتبک بلوا کل نفس ما اسلفت و سر را الی الله و کتبک



وَأَنذَرْتَنِي يَوْمَ أُصْبِحُ مِنَ الْعُقَلَاءِ إِنَّهُ كَانَ لَغَفُورًا رَحِيمًا  
 بودیم دستور در حالت ضعف این مسلم است هر گاه یکبار باشد و مضمونش تسمیعون ایاک طافانک تسمع الصم ولو كانوا لا یعقلون و بعض از ایشان  
 آنکه گوش ظاهر می بیند بطرف تو ایس ترشترانی گنگ است و اهل را اگر چه نفهمند و مضمونش تسمع ایاک طافانک تسمع الصم ولو كانوا لا یعقلون و  
 بعض از ایشان آنکه می بیند بطرف تو ایس بریت کنی تا بنیاد او گریزند یعنی تا بنیاد اهل را که امکان رویت ندارد و کافر است ان الله لا یظلم الناس  
 شیئا و لکن الناس انفسهم یتظلمون و بدستی اند غلم نمیکند آدمیا را چیزی و لیکن مردمان خود را ظلم میکنند بخود که از استعدادشان پیداست لیکن از روزگ در جزا  
 حل لازم آفتست که بعد از تمام ظلم جزا داده و اظهار قیامت خلاف عدالت است جانش میفرماید و یوم یحشرهم کان لهم لیلتوا الا ساعة من النهار یتعاصرون  
 بینه و قد حصر الذین کذبوا بآیاتنا و الله و ما کانوا مهتدین و روزیکه خسرو خواهد کرد او شان را گویانامه دیگر کیامت اندوزیکه تعارف میدارند با هم خسرون نموده  
 لغوا آنکه کذب نموده اند بآیات ما و نبودند هدایت یافتگان زیرا که تعیامت خواهند خواست برنجیکه برده بودند و مردمان در عالم اجسام است در عالم ایس فیصله  
 فی القوریت و اول برین قصه بر جاستن اصحاب کعبه و قصص آن نبی است که بعد در روز زنده شده بر خاسته بود و ایما تریبک بعض الذین بعد هم و عوفینک  
 فلیتوا مرجعهم فلیتوا الله شهید علی ما یفعلون و با جانیه تا نیم از بعض آنچه در دنیا میکنند یعنی فتوحات و ایامات و سیم ترالس بطرف است مرجعشان باز تمام  
 حاضر است بر آنچه میکنند و لکل امه بر رسول فی ما اذ جاءهم رسول فیهما بالقیسط و هم لا یظلمون و برزی برگرد و رویت یس چون آید او شان را رسول  
 شان حکم کرده شود در میان شان عدالت و آن ظلم کرده نشوند بکبر مطابق اعمال برصورت بگیرند و یقولون متی هذا الوعدان کنتم صدقین و در  
 کی خواهد شد این و صدفح اگر باشد از شکویان قل لا امیالک لینی فی صرا و لا نغاز لا ما شاء الله لکل امه اجل ط اذ جاء لعابهم فلا یتعاصرون  
 و لا یتفقدون و گوی بعضی بخصیصیت خود مالک نیم برائی جان خود ضرر زدن را اگر آنچه خواسته است اند یعنی ذی العرش برزای برگرد اجل بعضی میاید است یس جز  
 آید میاید شان زندگ نکنند کیامت و نه شبانی نماید قل اسر انتم ان الله یبدا و اونها کما اذا کتب علی منته الحروف و کبر اما نیر و سید اگر آید  
 شد از باد و در شبی در حالتیکه متوقع نباشد چنانکه برزید برابری ظاهری چنانکه در فتح کجا بر محبت میخوانند از و مهران انما اذ ما اذ جاء لعابهم فلا یتعاصرون  
 و قد کتبتهم فستعجلون و ایاز چون واقع شود ایان آوردید بان اکنون بود یازن نتان میخواستید چنانکه بعد واقعه بدر بسیاری بعد فتح مکه ایمان آوردند  
 تعجل الذین ظنوا اذ و فوا عذاب الخلد هل یخزون الا کما کتبت تکسبون و برگرفته شود بری آنکه ظلم کردند بخشند غارت جنگی جزا داد و نخواهید مگر  
 بر آنچه عمل میکردید چنانکه کتبتگان بر حضرت علی علیه السلام فرمود و کتبتونک لحق هو طویل ای و سرخنده لحن و ما انتم صیغرتین و در می بیند از تو  
 ای حق است آن و عطف فتح بگویم ببردگار من ای برستی آن بر اینکه راست است و نیستید شامانگر کنندگان و لو ان لکل نفس ظلمت ما فی الارض لافقدت  
 و اسر الندامة لما ارا و العذاب و قضی بینهم بالقیسط و هم لا یظلمون و در برستی برابری نفس کتلم کرده است باشد آنچه در زمین است در وقت معاینه مذمت  
 بر نیستید فکند بدان و پوشیده خواهند کرد مرداران که نیست را چون بنید فذاب فتح مکه بدر و حکم کرده شود در میان شان عدالت و آن ظلم کرده نخواهند شد الا ان  
 یلوه ما فی السموات و الارض الا ان وعد الله حق و لکن اکثرهم لا یعلمون و آگاه باشند برستی بر آنچه است آنچه در سها نه است و در زمین آگاه باشند برستی  
 و عده یعنی و صدفح بدر و کتبت حق است و لیکن اکثر یوسیان اهل کتبتی طانه هو حی قیامت و الیه ترجعون و آن رنده میکند و میبازد و بفرس او رجوع خواهد کرد  
 یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لکم فی الصدق و الهدی لکم و رحمة لکم و یبدا و ای آدمیان اهل کتبت شانه نصیحتی از رب  
 شما و شفا برائی بیاری شکو کنکه در دجاهاست و بدیت و رحمت است برائی مؤمنان زیرا که حسب و عده توبه کتاب محکم و موافق پیشین گوی سها عمل که نزد شان  
 و معروف بود خیر بر صرف بوقت موعود شرف آورده قل فیصل الله و بر حمته فبذلک فلیفرحوا و هو خیر مما یجمعون و بگو برائی مؤمنان که بدیت  
 در حمت برائی مؤمنان فیصل خواهد رحمت او است پس بدان مناسب این بیکه خوشنود شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه میکنند از اعمال حسنه زیرا که فیصل مقدم است  
 قل اسر ایما ترک الله لکم من ربکم فلیفرحوا و حلالا قل الله ان لکم امر علی الله تعالون و بگو از مشرکان که ای خبر میدارید از بیکه







سخت شد در آنوقت حق تعالی بوسی علیه السلام وحی فرمود چنانکه میفرماید **وَإِذْ نَادَىٰ إِلَىٰ مَوْسَىٰ أَنْ اذْهَبْ بِرَبِّكَ إِلَىٰ الْمَلِكِ**  
**وَإِيَّاكَ وَالصَّلَوةَ طَوِّعْهَا لِلْمُؤْمِنِينَ** و وحی کردیم بطرف موسی و بزرگواران که بناید بر بی قوم خود با بر مصر مکهها و بناید مکهها بی خود با بر طرف قبله و بر یاورین  
را و شارت ده مؤمنین با بخلای بی بر که از خوف فرعون علانیه نازاد اندیکه در چنانکه در سوره فصل هشتم خروج است و قبله شان بدان زمان است این است  
بود که در شکر واقع است نه کعبه اهل اسلام و نه بیت المقدس که سلیمان علیه السلام در ابعاد بنا کرده است باز موسی بر خراب شدن مواسی فرعونیان دعا کرد و خراب  
و فصل نهم خروج است بدان نظر میفرماید **قَالَ مَوْسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ سُلْطَانًا وَمُلْكًا كَبِيرًا إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُجْرِمِينَ**  
**سَيَلَّمُ اللَّهُ عُقُوبَةَ الْمُجْرِمِينَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَشَدُّ الْعَذَابِ عَلَىٰ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** حتی بر کافران عذاب آید و گفت موسی ای پروردگارا من بدستی تو  
داو فرعون مگر و او از نیت و الهام از زندگانی دنیا اگر مگر کند ترا و موسی برود کارها محو کن بر الهامی شاد و سختی کن بر بهائی شان تا ایمان نیارند تا  
اگر بینند عذاب در روز قتل **قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعُنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** گفت قبول کرده است دعائی شما پس  
استقیم باشید و تا بعد از آن نکند که از آنرا که بی داند ملائیس محتالی مواسی ایشان را یکبار میزند و دل فرعون سخت اند و باز و ملها بر قطبان و مواسی نو خریدن  
باید درین وقت جا و در آن بجا بر سر نه ایستاد و دل فرعونیان سخت اند و باز دعا موسی را که بارانی شد که سبزی و آو سیار کرد و صحرای خود را پاک نمود  
دول فرعون بعد از خلاصی سخت اند و باز دعا موسی را که از آن باقی مانده دعاست خود و باز دعا موسی بر وقت باز دل فرعون سخت شد باز از یکی تا شانه  
روز دعا موسی شد باز دعا رفع شد لیکن باز از فرموده موسی عمل نکرد و بلکه موسی را گفت که از روی من برو و باز رخ خود را نماز دعا موسی اول زاده  
فرعونیان میزند و فرعون اجازت رفتن بوسی و قوم موسی داد پس چون رفتند فرعونیان گفتند که حق آنرا گذاشته و در عقب موسی باشد اگر آن رفتند  
نی اسرائیل معاینه کردند تا آنکه موسی علیه السلام را حکم شد که صبار و در راه فرزند آنکه در زاده را خشک بیدار گردیدند و نی اسرائیل روانه شدند و وقت نشان  
فرعونیان معذرت فرعون رفته چنانکه میفرماید **وَإِذْ نَادَىٰ مَوْسَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ** و گفت موسی ای بنای اسرائیل  
**قَالَ آمَنَّا أَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ بِنُوَّابِئِيسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ** و گفتند بنی اسرائیل را از روی یعنی سلامت پس از آن که فرعون  
شکر او بر بی نجاست و دشمنی تا آنکه دریافت و غرق گفت ایمان آوردم بدان که نیست معبود مگر آنکه ایمان آورده اند آن بنی اسرائیل و من از مسلمانانم پس چنان  
از بر بی اجانت وضع شد خالی در وقت باشد بیک موسی دعا فرموده بود که ایمان نیارند تا آنکه بپند عذاب الیم واضح بود که در وقت عذاب الیم با نشان اینطور  
است است حق تعالی چنان فرمود **إِنَّكَ تَرَىٰ أَنَّ الْقَوْمَ يَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ مُبْتَلَوْنَ بِهِ وَلَا يَتَذَكَّرُونَ** و گفت من از آن بپند کرده بودی و بگو و از خدا  
که چون ایمان آوردی در وقت **قَالَ يَوْمَ نَبْحُوكَ بِبَدَنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا الْكَافِرُونَ** پس امروز نجاست  
می بریدن تو با بی بر بی آنکه عقب ترا ندانند که عذاب خدا چون می آید کسی با بی بی بیستی بسیاری از بی که از نشانهای مافل اند طلت عذاب  
سیکنند حال که بر بی بعضی شان مقام صدق یعنی وعده است فتوحات ممالک است چنانکه بی اسرائیل **وَقَدْ جَاءَتْكَ آيَاتُنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّعَةً بِرُسُلِنَا**  
**مِنَ الطَّبِيبَاتِ** و بر آئینه جائی بودیم بی اسرائیل با جامی صدق یعنی ممالک بیت المقدس بوجه و نشانی و در میان از هیات آنجا و بسیار از اهل که برین تصور  
نظر گرفتند و در بیت المقدس قرار میداشتند و بر بی بی از قبل ایمان میداشتند لیکن بعد از اختلاف در ایشان ایضا و چنانکه میفرماید **فَمَا اخْتَلَفُوا فِيهَا**  
**إِلَّا كَمَا خَلَفْتُمْ فِي عَصِيَتِكُمْ** یعنی بعضی بیدم بود که قیامت و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات  
تو حکم خواهد کرد میان ایشان بر روز قیامت در آنچه اختلاف کردند و اکثر نفس این بر اختلاف بیرون میماند میکنند حال آنکه با بیور بیان بنویز خطاب و کلام نشد  
تا علم در ایشان پیدا اختلاف میکردند باز سزا اختلاف کنندگان چنانکه در اول است و دست نیست و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات و قیامت کائنات  
**الَّذِينَ يَفْرُقُونَ الْكَلْبَ مِنَ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونُ مِنَ الْمُدْرِكِينَ** پس اگر بیستی ای مخاطب در شک آنچه نازل کرد ما بر  
بطرف تو یعنی بزرگتر غیر علیه السلام پس بر سر آنکه آنچه نخواستی را از قبل تو بر آئینه آمده است ترا حق امر از پروردگارا پس مباش از شک کنندگان چنانچه

اهل مکه عالم نبی با سراسر دریافت نمودند و اقرار کردند که بی شبهه هر که پیغمبری بعینی حکیم ایشان ظهور نماید و چنانکه در جامی دیگر در قرآن مجید است و خود هنوز یکسال شرح  
در توبه موجود است چنانکه مفصل گذشت **وَلَا يَكُونُ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ لَمَّا كَذَبُوا** و گویا کسی از آنکه کذب نمودند آیات خدا پس نبی  
از ایشان که ان **الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ** گاه بدستی آن اهل مکه نبی قید لکه ثابت شده است بر ایشان کلام پروردگار تو ایان بخوانند آورد  
چنانکه در فصل اشیا صریح است **وَلَوْ جَاءَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** و اگر چه آیات و نشانها را که نشان نبی معجزه شش القدر و علاج و غیره موجود تا آنکه  
ببیند عذاب و در آن فتح بیدار فرماید که پس تهدید میکند فلولا کانت قریبا منتم قدحوا ایماها الا قوم یؤمنون **لَمَّا آتَوْكُم مِّنْ عَذَابِ الْغَوْفِ فِي**  
**الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنُذِرَكُمْ لِيُنذِرَ الْآخِرِينَ** و گویا هر که بر اسرار تریب ایان نیاید و در هنگام باس پس نعم دارد باشد ایان با و اگر قوم یونس چون ایان آوردند که شویم از ایشان عذاب  
بروائی در جیات دنیا و فایده و ایام اشارت است پس بدستور اهل کفر ایان نیاید و در بطور اختصار قصه تجلی آنچه در کتاب یونس مذکور است باید شنید که شهر ینویس بر سر رود  
ایمانی میباشند و یکصد و بیست و نه روز در آن بودند تا آن گنا بگاران بودند و حق تعالی یونس نبی حکم فرمود که بنویس رفته نصیحت کن یونس در حال تحمل میباشند  
و در آن که خدا رحمت رحیم است اگر عده ظاهر کو آنان زاری و عهد نخواهد پس غضبناک بطرف ترشیش برکتی نشست و کشتی برف غرق بود چنانکه قصه شان  
مشهور است که با خود در کرم بی رفت و بعد از سه روز حکم حق تعالی باری بختیابی کرد باز صحت یافته حکم تاقی بفرمودت و در نصیحت کشانند که بعد چهل روز عذاب خواهد آمد  
مروان آنجا بگریه زاری مشغول شدند یعنی بعد از ماهیانه عذاب در تمامت چند روز گذشتن بچکان باز شیر متعذر است حق تعالی عذاب از ایشان باز داشت و یونس  
بیرون از شهر میماند تا مسافر ایامان عذاب میکرد که متصلش درخت قرع سیر کرد و کرمی او را میخورد و یونس تا مسافر بود و حق تعالی فرمود که چگونه تا مسافر بخوری حال آنکه  
ایجادش با ناست قاصد شهر ینویس بخوری که یکصد و بیست و نه روز در آنجا بود که مستثنی درین آیه قوم یونس در دنیا و آخرت است  
پس مستثنی مندر در دنیا و آخرت شد و باید که این پیغمبر ایان هم لما را و با سنا مرفوق در دنیا و آخرت پس فرعون بحسب آیات قرآنی در غنیت چنانچه بقا  
یوم بقیة بر آن صریح است و الا ایان بحسب باقیه پس پیش ترمی قوم در آن صورت تصور نظر مظالم نیست و ممکن که حضرت شیخ را در فهم مطلب حضور صلی الله  
علیه سلم شنیده ترقع شده باشد که بر آن جهت درین تاویل در خصوص حکم شده اند از چنین اجتهادات در کمال آنجا بحسب عربی نبی افند که سلطان اود است  
**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَنَّا مِنَ السَّمَاءِ نُزُلًا فَتَطَوَّلُ النَّاسُ عُقْبًا وَكُنَّا لَهُمْ رَبًّا أَدْنَىٰ** و اگر خواستی پروردگار تو بر آسمان ایان آوردی کل تا  
در زمین اندر خود بر حسب کمال عالم است بدان نظر خود است آیا توجه میکنی آری یا نه از خلاف امکان تا آنکه باشد ایان داران دلیل بر نیارودن ایشان ایان بظن  
است حق تعالی است در تمام دنیا که آنان است مباحران و انصار مقتول خواهند شد و ما کان لیس فی ان یؤمنن الا یا ذن الذی طوطی جعل  
**الَّذِينَ يَدْعُونَ لَا يَجْعَلُونَ** و نیست جائز بر نفسی آنکه ایان آرد که گویان خدا که حسب شیت میباشد و شیت حسب امکان عالم است و دیگر دانند  
**لَا يَرْكَبُ شِرْكًَا بَلْ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُفْرًا كَبِيرًا** و انما تعوی الا بت و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است  
و در زمین از آیات وحدت حق تعالی و بی پروا نیکند آیات و رسولان از تو میگوید ایان نبی آورد و حکم تقدیر بر کفر شان رفته است **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّمَاءَ**  
**الَّذِينَ يَدْعُونَ** و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است و پس انتظار میکنند که مثل روز بائی تا آنکه گشته اند بیایان بگوس انتظار کنند و هر  
تا باشد از منتظرانم چنانکه بقضه تعالی روز موجود فتح در فتح مگر سید **لَمَّا كَذَبُوا بِاللَّهِ لَمَّا كَذَبُوا** و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است  
بویاز انتظار یک میکنیم شکر از اینجاست میبیم رسولان خود را تا آنکه ایان آورده چنین است حق بر آن نجات و بیم و نمان زین زمانه را پس **لَمَّا كَذَبُوا**  
که آنه سابق ال بر آنست باید است که چون آیات توحید کفار شدند در شکافا نازد و عرض کفار آن بود که ازین آبان بگریه و ضری و درین سلام نگویید  
جوشش اسفل باها اناس ان کنت فی شک من ذبی فلا عبد الا الذین تعبدون من دون الله و لکن استعبد الله و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است  
و امیرت ان اکون من المؤمنین و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است و اگر باشد در شک از زمین پس عبادت میکنم اما از آنکه عبادت میکنم از غیره و میکنم  
میکنم آن ذات را که میفرماید که در کرم کرده شده ام که با شرم از مومن و ان ما تم و جهات الذین یحیفانه و لا یؤمنن من المشرکین و انما تعوی فی غیره یومین و کلمه بنیاد خود را سنا است